

پیشگفتار

ارائه معارف دین اسلام، در زمینه «عقاید» و «احکام» و «اخلاق»، آن هم به زبانی روشن و متگی به آیات و احادیث، ضرورتی است که نیاز علاقه‌مندان به این معارف را برآورده می‌سازد.

با توفیق الهی، مباحثی که تحت عنوان «درس‌هایی از قرآن» در طول چندین سال از تلویزیون ارائه شد، مورد استقبال امت ما قرار گرفت و برخی از این مباحث، به صورت کتاب، تقدیم گردید. بحث‌های اصول دین و معاد، از این نمونه است.

پس از بحث‌های مربوط به اصول دین، به توصیه دوستان قرار شد که آنچه به «فروع دین» نیز مربوط می‌شود، چاپ و منتشر گردد. «حج» قبلاً براساس نیازی فوری‌تر در اختیار شما قرار گرفت. اینک «نماز» را در دست دارید، و این، به شکرانه فرصت و زمینه‌ای است که به برکت خون شهیدان، فراهم آمده است. هر چند پیرامون نماز و سایر فروع دین، کتابها و جزوات مفید و ارزشمندی تاکنون نشر یافته، اما امید می‌رود این مجموعه، به خاطر نوع تدوین و سبک بحث و دسته‌بندی‌های مناسب و تکیه بر آیات و احادیث فراوان، برای عموم اهل مطالعه، به ویژه مربیان و کسانی که به شکل کلاس‌داری به ارائه حقایق دین می‌پردازند، مفید باشد و تکرار مکررات به حساب نیاید.

مواد اصلی که در تهیه این بحث‌ها مورد استفاده قرار گرفته، بطور عمده، قرآن و حدیث است و در روایات نیز، از کتب شیعه و اهل سنت استفاده شده است.

عمده‌ترین منابع مورد مطالعه، (پس از قرآن و نهج البلاغه) عبارت بوده است از: بحارالانوار، وسائل الشیعه، مستدرک، اصول کافی، من لایحضره الفقیه، غررالحکم، کنز العمال و... که مدرک روایات در پاورقی‌ها آمده است.

در تهیه این نوشته و غنای مطالب آن، از افکار سودمند و اضافات تکمیلی عزیزانی هم استفاده شده، که در همین جا از آنان سپاسگزاری می‌شود. آنچه نقطه قوت و مطلوب در این کتاب است، مربوط به سخنان نورانی خدا و پیامبر و اهل بیت عصمت علیهم السلام و از برکات آن است، و اگر لغزش و کم و کاستی باشد، از ماست.

آنچه در ترجمه آیات و احادیث آمده، نسبتاً ترجمه آزاد و گاهی همراه با توضیح و اضافات است. ناگفته نماند محتوای این نوشته، قبلاً از سیمای جمهوری اسلامی پخش شده که با تغییرها و تکمیل‌هایی به رشته تحریر درآمده است.

از خداوند بزرگ، اخلاص و دوام توفیق و تأثیر سخن و نوشته می‌طلبیم و امیدواریم که این گام کوچک، در زمینه سازی برای گرایش به فریضه بزرگ نماز، مؤثر باشد و در سایه نظام اسلامی، سهمی در نشر فرهنگ اسلام در سراسر جهان داشته باشیم، که این وظیفه یکایک ماست و امت بزرگ اسلامی ما، بتوانند با تکیه به هویت دینی و فرهنگ غنی اسلامی خویش، دژ استوار حمایت از حق، و پناه مستحکمی برای محرومان جهان باشند... انّه ولیّ التوفیق.

رمضان ۱۴۱۰ ق / فروردین ۱۳۶۹ ش

سخن ناشر

با تأسیس «مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن» در سال ۷۵، تألیفات حجت‌الاسلام والمسلمین محسن قرائتی که به صورت پراکنده توسط ناشران محترم چاپ و منتشر می‌گردید، جهت تصحیح و تکمیل در اختیار این مرکز گذاشته شد و بحمدالله همه آنها خصوصاً مجلدات اولیه «تفسیر نور» پس از بازبینی و ویراستاری در مسیر نشر قرار گرفت.

کتاب حاضر «پرتوی از اسرار نماز» نیز که بارها توسط ستاد اقامه نماز به چاپ رسیده است، از این پس توسط این مرکز منتشر می‌گردد.

امید که خوانندگان گرامی ما را از پیشنهادات و نظرات خود بهره‌مند نموده و مطالب خود را به نشانی زیر ارسال نمایند.

تهران - صندوق پستی ۵۸۶ / ۱۴۱۸۵

جایگاه عبادت

یش از ورود به بحث نماز، از آنجا که «عبادت»، روح نماز است، اندکی درباره عبادت و بندگی بحث می‌کنیم و از معنی و فلسفه و ابعاد گوناگون آن با شما سخن می‌گوییم.

چرا عبادت؟

عبادت، به معنای اظهار ذلت، عالی‌ترین نوع تذلل و کرنش در برابر خداوند است. در اهمیت آن، همین بس که آفرینش هستی و بعثت پیامبران (عالم تکوین و تشریع) برای عبادت است. خداوند می‌فرماید:

«وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ» (۱)

هدف آفرینش هستی و جن و انس، عبادت خداوند است.

کارنامه همه انبیاء و رسالت آنان نیز، دعوت مردم به پرستش خداوند بوده است: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّغُوتَ» (۲)

پس هدف از خلقت جهان و بعثت پیامبران، عبادت خدا بوده است.

روشن است که خدای متعال، نیازی به عبادت ما ندارد، «فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ عَنكُمْ» (۳) و سود عبادت، به خود پرستندگان برمی‌گردد، همچنانکه درس خواندن شاگردان به نفع خود آنان است و سودی برای معلم ندارد.

(۱) ذاریات، آیه ۵۶.

(۲) نحل، آیه ۳۶.

(۳) زمر، آیه ۷.

ریشه های عبادت

آنچه انسان را به پرستش و بندگی خدا وادار می‌کند (یا باید وادار کند) اموری است، از جمله:

۱- عظمت خدا

انسان وقتی خود را در برابر عظمت و جلال خدایی می‌بیند، ناخودآگاه در برابر او احساس خضوع و فروتنی می‌کند. آن سان که در برابر یک دانشمند و شخصیت مهم، انسان خویشتن را کوچک و ناچیز شمرده، او را تعظیم و تکریم می‌کند.

۲- احساس فقر و وابستگی

طبیعت انسان چنین است که وقتی خود را نیازمند و وابسته به کسی دید، در برابرش خضوع می‌کند. وجود ما بسته به اراده خداست و در همه چیز، نیازمند به اویم. این احساس عجز و نیاز، انسان را به پرستش خدا وامی‌دارد. خدایی که در نهایت کمال و بی‌نیازی است. در بعضی احادیث است که اگر فقر و بیماری و مرگ نبود، هرگز گردن بعضی نزد خدا خم نمی‌شد.

۳- توجه به نعمت‌ها

انسان، همواره در برابر برخورداری از نعمت‌ها، زبان ستایش و بندگی دارد. یادآوری نعمت‌های بیشمار

خداوند، می‌تواند قوی‌ترین انگیزه برای توجه به خدا و عبادت او باشد. در مناجات‌های امامان معصوم، معمولاً ابتدا نعمت‌های خداوند، حتی قبل از تولّد انسان، به یادآورده می‌شود و از این راه، محبت انسان به خدا را زنده می‌سازد آنگاه درخواست نیاز از او می‌کند. خداوند هم می‌فرماید :

« فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَذَا الْبَيْتِ ، الَّذِي أَطْعَمَهُمْ مِّنْ جُوعٍ وَءَامَنَهُمْ مِّنْ خَوْفٍ » (۴)

مردم پروردگار این کعبه را بپرستند، او را که از گرسنگی سیرشان کرد و از ترس، ایمنشان نمود.

در آیه‌ای دیگر است، پروردگارتان را بندگی کنید، چون شمارا آفرید.

۴- فطرت

پرستش، جزئی از وجود و کشش فطری انسان است. این روح پرستش، که در انسان فطری است، گاهی در مسیر صحیح قرار گرفته و انسان به «خدا پرستی» می‌رسد، گاهی انسان در سایه جهل یا انحراف، به پرستش سنگ و چوب و خورشید و گاو و پل و ماشین و همسر و پرستش طاغوت‌ها کشیده می‌شود. انبیا، برای ایجاد حسّ پرستش نیامده‌اند، بلکه بعثت آنان، برای هدایت این غریزه فطری به مسیر درست است .

علی علیه السلام می‌فرماید: «فَبَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِالْحَقِّ لِيُخْرِجَ عِبَادَهُ مِنْ عِبَادَةِ الْأَوْثَانِ إِلَى عِبَادَتِهِ» (۵)

خداوند، محمد صلی الله علیه وآله را به حق فرستاد، تا بندگان را از بت پرستی، به خدا پرستی دعوت کند.

بیشتر آیات مربوط به عبادت در قرآن، دعوت به توحید در عبادت می‌کند، نه اصل عبادت. زیرا روح عبادت در انسان وجود دارد. مثل میل به غذا که در هر کودکی هست، ولی اگر راهنمایی نشود، به جای غذا، خاک می‌خورد و لذت هم می‌برد!

اگر رهبری انبیا نباشد، مسیر این غریزه منحرف می‌شود و به جای خدا، معبودهای دروغین و پوچ پرستیده می‌شود. آنگونه که در نبود حضرت موسی و غیبت چهل روزه‌اش، مردم با اغوای سامری، به پرستش گوساله طلایی سامری روی آوردند.

(۴) قریش، آیه ۳ و ۴.

(۵) نهج البلاغه، خطبه ۱۴۷

نقش عبادت

عبادت، قرار دادن همه ابعاد زندگی در مسیر خواست و رضای الهی است. اینگونه رنگ خدایی زدن به کارها، تأثیرهای مهمی در زندگی انسان دارد که به گوشه‌ای از آنها اشاره می‌شود:

۱- باقی ساختن فانی

انسان، و همه تلاش‌هایش از بین رفتنی است، اما آنچه برای رضای خدا انجام گیرد و متعلّق به الله باشد، به صورت ذخیره درمی‌آید و باقی است. قرآن می‌فرماید:

«مَا عِنْدَكُمْ يَنْفَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ» (۶)

آنچه نزد شماست پایان می‌پذیرد و آنچه نزد خداست، ماندگار است.

و نیز: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (۷)

هر چیزی نابود می‌شود مگر آنچه وجهه و رنگ و روی الهی داشته باشد.

۲- تبدیل مادیات به معنویات

اگر هدف در کارها خدا باشد و انسان بتواند نیت و انگیزه و جهت کارهایش را در مسیر خواست خدا قرار دهد و بنده او باشد، حتی کارهای مادی از قبیل خوردن، پوشیدن، مسافرت، دیدار، کار روزانه، خانه داری، تحصیل، همه و همه، معنوی می‌شود. برعکس، گاهی مقدس‌ترین کارها، اگر با هدف مادی و دنیوی انجام گیرد، از ارزش می‌افتد. اولی نهایت استفاده است، دومی نهایت زیان.

۳- سازندگی فرد و جامعه

عبادت و توجه به خدا و پرستش او، چون همراه با نادیده گرفتن هوس‌ها و تمایلات، و تفاخر نداشتن نسبت به نژاد و لباس و زبان و زمین و شهر است و انس گرفتن با خدا و دل بستن به بی نهایت قدرت و کمال و تشکر از صاحب نعمت است، این مسائل، در ساختن فکر و زندگی فردی و اجتماعی مردم نقش دارد.

عبادت، حرکت در مسیر مستقیم الهی است: «وَأَنِ اعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ» (۸)

عبادت، بار نیست، بلکه اهرم حرکت است: «وَأَسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (۹) از صبر و نماز کمک بگیرید. عبادت، هم انسان را به صورت فردی، از بردگی هوس‌ها و گناهان و شیطان نجات می‌دهد، و هم یک جامعه عابد، که خدا را می‌پرستد، از پرستش طاغوت‌ها و ستمگران و ابرقدرت‌ها آزاد می‌شود. اقبال لاهوری می‌گوید:

آدم از بی بصری بندگی آدم کرد

گوهری داشت ولی نذر قباد و جم کرد

یعنی از خوی غلامی ز سگان پست‌تر است

من ندیدم که سگی پیش سگی سر خم کرد

عبادت، هم «فرد ساز» است و هم جامعه ساز، فساد جوامع، بیشتر از گرایش به عبودیت و پرستش غیر خدا سرچشمه و ریشه می‌گیرد.

(۶) نحل، آیه ۹۶.

(۷) قصص، آیه ۸۸.

(۸) یس، آیه ۶۱.

(۹) بقره، آیه ۴۵ و ۱۵۳

ابعاد عبادت

در فرهنگ اسلام، عبادت فراتر از نمونه‌هایی چون نماز و روزه است. همه کارهای شایسته‌ای که به نفع مردم نیز باشد، عبادت است. به برخی از کارها که در اسلام، عبادت به حساب آمده، اشاره می‌کنیم:

۱- تفکر در کار خدا

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

«أَيَسَّتِ الْعِبَادَةُ كَثْرَةَ الصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ، إِنَّمَا الْعِبَادَةُ التَّفَكُّرُ فِي أَمْرِ اللَّهِ» (۱۰) عبادت، زیاد نماز خواندن و روزه گرفتن نیست، همانا عبادت، اندیشیدن در امر خداست.
تفکری که انسان را به خدا نزدیک و آشنا سازد عبادت به حساب آمده است.

۲- کسب و کار

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود:
«الْعِبَادَةُ سَبْعُونَ جُزْءً أَفْضَلُهَا طَلَبُ الْحَلَالِ» (۱۱) عبادت، هفتاد بخش است، برترین آنها طلب حلال و به دنبال روزی رفتن است.

۳- آموختن دانش

پیامبر اسلام صلی الله علیه وآله فرمود:
«مَنْ خَرَجَ يَطْلُبُ بَاباً مِنَ الْعِلْمِ لِيُرِدَّ بَاطِلاً أَلَى الْحَقِّ وَضَالاً إِلَى الْهُدَى كَانَ عَمَلُهُ كَعِبَادَةِ أَرْبَعِينَ عَاماً» (۱۲)
کسی که از خانه به دنبال آموختن دانش بیرون برود، تا با آن، باطلی را رد کند و گمراهی را به هدایت بکشد. کار او همچون چهل سال عبادت است.

۴- خدمت به مردم

روایات بسیاری است که خدمت به مردم و رسیدگی به مشکلات آنان را از بسیاری از عبادت‌ها و حجّ مستحب، به مراتب برتر به حساب آورده است. به قول سعدی:

عبادت به جز خدمت خلق نیست
به تسبیح و سجاده و دلق نیست

۵- انتظار حکومت عدل جهانی

پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: «أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ إِنْتِظَارُ الْفَرَجِ» (۱۳) انتظار فرج و گشایش (با آمدن امام زمان علیه السلام) برترین عبادت است.
روشن است که انتظار مثبت و سازنده که زمینه سازی و تلاش برای دولت عدل مهدی علیه السلام را نیز به همراه داشته باشد.

پس رنگ و صبغه الهی دادن به کارها، بر ارزش آنها می‌افزاید و آنها را عبادت و گاهی برتر از عبادت می‌سازد. نیت صحیح، اکسیری است که هر فلز بی‌ارزش را، طلا می‌سازد و کارهایی که با نیت تقرب به خدا انجام گیرد، عبادت می‌شود. باین حساب، می‌توان گفت ابعاد و نمونه‌های عبادت، قابل شمارش نیست و حتی نگاه پر مهر به پدر و مادر، نگاه به چهره علما، نگاه به قرآن و کعبه و رهبر عادل یا برادر دینی هم عبادت است. (۱۴)

(۱۰) میزان الحکمه، ج ۷، ص ۵۴۲.

(۱۱) وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۱.

(۱۲) محجة البیضاء، ج ۱، ص ۱۹.

(۱۳) نهج الفصاحه، جمله ۴۰۹.

(۱۴) سفینه البحار، کلمه «نظر»

چگونه عبادت کنیم ؟

روش عبادت را باید از قرآن و عترت آموخت. آنگونه که آدرس هر خانه را باید از صاحب خانه گرفت. آیات قرآن و احادیث معصومین، بهترین عبادت را کدام می‌دانند و چه اوصافی برای آن می‌شمارند؟ جواب را باید از قرآن و عترت دریافت. پس مروری به کلمات اولیاء دین می‌کنیم:

۱- آگاهانه

در حدیث است:

«رَكْعَتَانِ مِنْ عَالِمٍ خَيْرٌ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً مِنْ جَاهِلٍ» (۱۵) دو رکعت نماز عالم، بهتر از هفتاد رکعت نماز جاهل است.

و رسول خدا صلی الله علیه وآله فرموده است: از نماز، آن قسمتی مورد قبول است که انسان بر اساس تعقل و آگاهی بخواند. (۱۶)

در حدیث دیگر است: «الْمُتَعَبِدُ عَلَى غَيْرِ فِقْهِ كَحِمَارِ الطَّاحُونَةِ» (۱۷)

عابدی که از روی فهم و درک عبادت نکند، همچون الاغ آسیاب حرکت می‌کند ولی در جا می‌زند و پیش نمی‌رود.

نماز آگاهانه آنست که انسان بداند چه می‌کند، چه می‌گوید، با که صحبت می‌کند، حضور قلب و توجه به خدا داشته باشد. پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: دو رکعت نماز با توجه، از شب زنده داری غافلانه بهتر است. (۱۸)

قرآن می‌فرماید: «لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَأَنْتُمْ سُكَرَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ» (۱۹) در حال مستی سراغ نماز نروید، تا بدانید که چه می‌گویید.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

هر که دو رکعت نماز بخواند و بداند با که سخن می‌گوید و چه می‌گوید، گناهانش بخشیده می‌شود. (۲۰)

۲- عاشقانه

آنگونه که بیمار، از غذای لذیذ، لذت نمی‌برد، عبادت کنندگان بی شوق هم، لذتی از پرستش نمی‌برند.

عبادت باید همراه محبت و عشق و نشاط و لذت باشد، نه همراه کسالت و بیحالی و افسرده دلی. نشاط در عبادت، امتیازی است که انسانهای شیفته دل از آن برخوردارند. زمینه آن را هم باید با معرفت و توجه بدست آورد. عبادت زوری و تحمیلی، بی نتیجه است.

امام صادق علیه السلام فرمود:

«لَا تُكْرِهُوا إِلَى أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ» (۲۱) عبادت را به خودتان تحمیل نکنید.

آنگونه که برای دیدار یک شخصیت محبوب و بزرگ، نشاط و شوق می‌یابیم، برای دیدار با خدا و پرستش در آستان او هم باید قلبی مشتاق و با نشاط بیابیم. اولیاء دین و معصومین علیهم السلام چنان شیفته لحظه دیدار با خدا بودند و چنان عاشقانه نماز و عبادت داشتند که شگفت آور است (به نمونه‌هایی در بحث‌های

بعد اشاره می‌شود).

۳- خالصانه

گوهر خلوص، به عبادت‌ها ارزش و اعتبار می‌بخشد و عبادتی که خالص برای خدا نباشد و ریا، نفاق و شهرت‌طلبی و عوام‌فریبی باشد، فاقد ارزش است و نزد خداوند هم پذیرفته نیست.

قرآن می‌فرماید: «وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (۲۲)

(هر که به خدا و قیامت ایمان دارد) کسی را در عبادت، شریک خدا نسازد.

امام رضا علیه السلام فرمود: «مَنْ شَهَرَ نَفْسَهُ بِالْعِبَادَةِ فَاتَّهَمُوهُ عَلَى دِينِهِ» (۲۳)

هر کس با طرح عبادت خویش در جامعه، خود را مشهور می‌کند، نسبت به دین او بدبین باشید.

چنین کسانی از دین، دامی برای فریب مردم می‌سازند. عبادت بی اخلاص، همچون جسم بی جان و پیکر بی روح است. و به تعبیر قرآن، مردم فرمان نیافته‌اند مگر آنکه با دینی خالص خدا را بپرستند: «وَمَا أَمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ» (۲۴)

۴- خاشعانه

خشوع، آن توجه قلبی به پروردگار و داشتن حالتی است که مناسب با عظمت خداوند است. پرستش خدا باید همراه با قلبی سرشار از احساس عظمت خدا و کوچکی و نیاز در مقابل او باشد. قرآن، در وصف مؤمنان رستگار، «خشوع در نماز» را بیان می‌کند: «الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ» (۲۵)

این خشوع قلبی، باید سراسر وجود اهل عبادت را فرا بگیرد. راه بدست آوردن آن، اینست که نمازگزار، چنان عبادت کند که گویا خدا را می‌بیند و ذلت و کوچکی خویش را در برابر قدرت و عظمت او حسّ کند. در حدیث است: «أَعْبُدُوا اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ» (۲۶)

خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می‌بینی.

در حدیث دیگر است: «فَصَلِّهَا لَوْ قَتَلَهَا صَلَاةٌ مُودِعٌ» (۲۷)

نماز را در وقتش چنان بخوان، که گویا آخرین نماز توست و تو از نماز و دنیا خداحافظی می‌کنی.

۵- مخفیانه

انسان، مصون از دام‌های شیطان نیست و عبادت‌های عابد، چه بسا با عُجب و ریا و خودنمایی تباه می‌شود. راه غلبه بر این آفت، عبادت‌های پنهانی است.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «أَعْظَمُ الْعِبَادَةِ أَجْرًا أَخْفَاهَا» (۲۸)

پاداش عبادتی بیشتر است که مخفی‌تر باشد.

البته این در مواردی است که خود اسلام، دستور به عبادت‌های علنی (مثل نماز جماعت و جمعه و حج) نداده باشد، چرا که نماز جماعت در مسجد، برتر از نماز فردای در خانه است. عبادت مخفیانه بسیاری اوقات، جلوی ریا و تباه شدن عبادت را می‌گیرد.

(۱۵) سفینه البحار، کلمه «عبد».

(۱۶) محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۶۶.

(۱۷) سفینه البحار، عبد.

(۱۸) بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۹.

(۱۹) نساء، آیه ۴۳.

(۲۰) وافی، ج ۲، ص ۱۰.

(۲۱) اصول کافی، ج ۲، ص ۸۳.

(۲۲) کهف، آیه ۱۱۰.

(۲۳) بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۲؛ وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۵۸.

(۲۴) بینه، آیه ۵.

(۲۵) مؤمنون، آیه ۳.

(۲۶) مصباح الشریعه، ص ۸.

(۲۷) بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۲۳.

(۲۸) بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۵۱.

آفات عبادت

شیطان، این دشمن قسم خورده و دیرینه انسان، که همواره در کمین انسان است تا عبادت هایش را تباه و بی نتیجه سازد، از این راه‌ها برای فاسد کردن و باطل نمودن عبادات ما وارد می‌شود:

۱- ریا

کسی که نه برای خدا، بلکه برای جلب نظر مردم یا رسیدن به موقعیت و شهرت، عبادت می‌کند، او گرفتار دام شیطان است و عباداتش به هدر می‌رود. این اخلال در عبادت، توسط شیطان حتی گاهی پیش از عمل هم، در نیت پدید می‌آید و از «قصد قربت» باز می‌دارد.

۲- عُجب

شیطان انسان را در حین عبادت، به خودپسندی و مهم دانستن عبادت‌ها می‌کشد، و اگر کار، با نام و برای خدا هم شروع شده باشد، در نیمه راه، شیطان آنرا تباه می‌سازد و انسان را به غرور، دچار می‌سازد.

۳- گناه

بی شک، گناهان، آثار خوب عبادات را از بین می‌برند. کشاورزی که پس از ماهها تلاش و زحمت در راه به ثمر رساندن مزرعه و باغ، در اثر یک غفلت، گرفتار آتش سوزی و حریق خرمن می‌شود، رنج‌هایش هدر رفته است. گناهان، آتشی در خرمن عبادات و اعمال ما هستند که آنها را بر باد می‌دهند.

خلاصه آنکه: شیطان، یا جلوی ورود آب زلال را به جام دل انسان می‌گیرد، یا پس از پر شدن این ظرف،

آنرا آلوده و فاسد می‌سازد و یا «زیراب» آنرا کشیده، آب‌ها را هدر می‌دهد.

امام سجاد علیه السلام در دعای «مکارم الاخلاق» از خداوند چنین می‌طلبد: «إِلَهِي عَبْدَنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ... أَعِزَّنِي وَ لَا تَبْتَلِيَنِي بِالْكِبْرِ...» (۲۹) خدایا، مرا بنده خودت ساز، ولی عبادتم را با عُجب، فاسد مگردان، مرا عزیز کن ولی به تکبر مبتلایم مساز.

صدقه هم که نوعی عبادت مالی است، به تعبیر قرآن، با منت نهادن باطل و تباه می‌شود. (۳۰)

کاشتن نهال، وقت چندانی نمی‌برد، ولی به ثمر رساندن و مواظبت از سلامت آن و زدودن آفت‌ها دشوار است. گاهی گناهان یا حالات ناپسند روحی، همه نیکی‌ها را بر باد می‌دهد. در حدیث می‌خوانیم: «إِنَّ الْحَسَدَ يَأْكُلُ الْحَسَنَاتِ كَمَا تَأْكُلُ النَّارُ الْخَطْبَ» (۳۱) آنگونه که آتش، هیزم را می‌خورد، حسد هم حسنات را می‌خورد. در روایتی آمده که: عابدی مغرور و فاسقی شرمنده، هر دو وارد مسجد شدند، فاسق، بخاطر حالت توبه و پشیمانی، دگرگون گشت و مؤمنی صالح شد ولی عابد، به خاطر غرورش، فاسق از کار درآمد. (۳۲)

(۲۹) صحیفه سجادیه، دعای بیستم.

(۳۰) لا تبطلوا صدقاتکم بالْمَنِّ وَالْاَذَى». بقره، آیه ۲۴۶.

(۳۱) میزان الحکمه، واژه حسد.

(۳۲) کافی، ج ۲، ص ۳۱۴

راه های دوری از عجب و غرور
از آفت‌های بزرگ عبادت، «غرور» و عجب است.
چگونه می‌توان آنرا درمان کرد، یا به آن گرفتار نشد؟
توجه به نکات زیر، حالت پیشگیری یا درمان نسبت به این آفت تباه کننده نماز و سایر عبادت‌ها دارد:
۱- آیا واقعاً عبادت کرده‌ایم؟
گاهی انسان در «جهل مرکب» است و می‌پندارد که به عبادت خدا مشغول است در حالیکه به بیراهه می‌رود و کارهای خود را بیش از حدّ بها می‌دهد. گاهی کارهای ناپسند، در نظر انسان «کار نیک» جلوه می‌کند و ابلیس نیز در این زمینه، فعال است.
قرآن در آیاتی چند به این «تزیین عمل سوء» اشاره دارد. از جمله در این آیه‌ها: «أَفَمَنْ زُيِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ فَرَآهُ حَسَنًا» (۳۳) و «الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا» (۳۴) و «زُيِّنَ لَهُمْ سُوءُ أَعْمَالِهِمْ» (۳۵)

۲- آیا عبادت‌های ما قبول شده است؟

در بحث شرایط و نشانه‌های قبولی عبادت، خواهید خواند که ارزش مهمّ عبادت‌ها و نماز به قبولی آنهاست و خداوند از بندگان شایسته و اهل تقوا عبادت را می‌پذیرد و انفاق و صدقات را قبول می‌کند. (۳۶)
انسانی که به قبولی عبادت مطمئن نیست، چرا مغرور به آن شود؟...

۳- آیا عبادت‌های ما تباه نشده است؟

برخی از گناهان است که نماز و عبادت‌های یک عمر را «حبط» و تباه می‌کند و افراد، از بازار عمل، تهیدست برمی‌گردند. نماز و عباداتی که همراه با برخی معصیت‌هاست، آیا از حبط شدن به سلامت گذشته است تا به آنها دل خوش کنیم؟ (۳۷)

۴- آیا حُسن عاقبت خواهیم داشت؟

بسیارند آنانکه گرفتار فرجام بد و عاقبت سوء شدند. حُسن عاقبت و عاقبت بخیری نعمت بزرگی است که

اولیاء خدا همواره از خداوند می‌طلبیده‌اند. حضرت یوسف از خدا خواسته که: مرا مسلمان بمیران «وَتَوَفَّنِي مُسْلِمًا» (۳۸)

قرآن می‌گوید: خردمندان، یکی از خواسته‌هایشان از خدا آنست که آنان را با نیکان بمیراند. «وَتَوَفَّنَا مَعَ الْأُبْرَارِ» (۳۹)

درخواست هدایت به «صراط مستقیم»، دعا به تداوم این راه است و قرآن در چند جا عاقبت را از آن اهل تقوا می‌شمارد: «وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ» (۴۰)

مگر شیطان با آنهمه عبادت، از محضر خدا رانده نگشت؟ مگر افرادی پس از یک عمر نماز و عبادت، در بدترین وضع روحی و عملی و گمراهی از دنیا نرفتند؟ پس نباید به وضع فعلی مغرور شد!

۵ - مقایسه عبادت‌ها و نعمت‌ها

ما هر چه داریم از خداوند است. نعمت سلامتی، اعضاء، امکانات و رزق، همه از الطاف خداوند می‌باشد. توفیق عبادت هم از اوست. سراپا غرق در نعمت‌های اویم، او برای آنکه مارا به سعادت برساند، دعوت می‌کند، راهنما می‌فرستد، تشویق می‌کند، وسیله می‌دهد، مارا در هر مکان و زمان و شرایط و سن و وضعی که هستیم به حضور می‌پذیرد، فراریان را هم قبول می‌کند، از تکرار درخواست و حضور خسته نمی‌شود، از پذیرایی کم نمی‌کند، عبادت‌های ناقابل را هم می‌پذیرد و گران هم می‌خرد، عیوب را می‌پوشاند و صدها لطف و انعام دیگر.

آیا عبادت ما در مقابل نیکی‌های او به چه حسابی می‌آید؟ «وَمَا قَدَرُوا أَعْمَالَنَا فِي جَنبِ نِعْمَائِكَ؟»

۶ - مقایسه عبادت‌ها و غفلت‌ها

آیا عبادت ما بیشتر است، یا غفلت و گناه ما؟ قرآن بارها گفته است: «فَأَيُّنَ تَذْهَبُونَ؟» (۴۱) به کجا می‌روید؟ کجا نماز و عبادت ما می‌تواند جبران کننده لحظات غفلت و نافرمانی و کوتاهی‌ها و سهل انگاری‌ها و بی‌اعتنایی‌های ما باشد؟

امام سجاد علیه السلام در دعایی می‌گوید: «وَلَسْتُ أَتَوَسَّلُ إِلَيْكَ بِفَضْلِ نَافِلَةٍ مَعَ كَثِيرٍ مَا أَغْفَلْتُ مِنْ وَظَائِفِ قُرْوَظِكَ وَتَعَدَّيْتُ عَنْ مَقَامَاتِ حُدُودِكَ...؟» (۴۲)

خدایا! من با این همه غفلت از واجبات و تعدی از مرزها و حریم شکستن‌ها، چگونه به وسیله نافلة‌ها و

مستحبات، به سوی تو راه یابم؟

۷ - مقایسه عبادت‌ها و نیازها

عبادت‌ها، توشه راه آخرت ماست. راهی دراز و دشوار در پیش داریم. آیا این عبادت‌ها، کفاف آن همه راه و برآوردن آن همه نیاز ما را می‌کند؟

مگر ناله علی علیه السلام بلند نیست که: آه... از کمی توشه و دوری راه «أَهْ مِنْ قِلَّةِ الزَّادِ...» ما، بیش از دنیا، در عقبه‌های بعدی، در قبر، برزخ، محشر و آخرت، به خدا و انعام او نیازمندیم. آیا این عبادت‌ها، تأمین کننده آن نیازها می‌باشد؟

ابودرداء، می‌گوید: در مسجد پیامبر، درباره اعمال اهل بدر و رضوان گفتگو بود. من گفتم: عبادت و ورع علی علیه السلام از همه بیشتر است. وقتی این سخن بر آنان گران آمد، این خاطره را که خود، شاهد آن بودم نقل کردم:

شبی علی علیه السلام را دیدم که در نخلستان پنهان شد. او را تعقیب کردم ولی از نظرم ناپدید گشت. فکر کردم به خانه رفت. ولی... صدای ناله او را می شنیدم که می گفت: خدایا!... آه از آن گناهی که من فراموشش کرده ام ولی تو به حسابم نوشته ای،... آه از آتشی سوزان و... آنقدر گریست که بیهوش و بی حرکت شد. فکر کردم از دنیا رفته است. به خانه زهر اعلیها السلام رفتم تا خبر دهم، فرمود: این حالت، از خوف خدا برای علی علیه السلام پیش می آید. سپس، آبی آوردیم و علی علیه السلام به هوش آمد و من نیز می گریستم. وقتی به هوش آمد، گفت: ای ابودرداء! چگونه مرا می بینی، آنگاه که در قیامت، مرا به سوی حساب، فرا خوانند و گنهکاران به عذاب خدای یقین کنند. (۴۳)

آری، غرور به عبادت های ناچیز، در مقابل وسعت نیاز ما به رحمت پروردگار، نشان غفلی دیگر است.

۸ - مقایسه عبادت خود با عبادت اولیاء خدا

عبادت ناچیز ما، در مقایسه با عبادت های اولیاء الله، به راستی که اندک است. با آنکه آنان، معصوم بودند و در عبادت و نیایش و بندگی، سرآمد عصر خویش و همه دوران ها به حساب می آمدند، اما آنهمه اهل توجه به پروردگار و عبودیت در آستان او بودند. ما که سراپا نقص و عجز و نیازیم، باید بسی بیشتر عبادت کنیم. توجه و شناخت نسبت به عبادت اولیاء خدا، مارا از مغرور شدن به نماز و دعايمان باز می دارد. اینک به چند نمونه اشاره می کنیم: (۴۴)

۱- پیامبر خدا صلی الله علیه و آله بسیار عبادت می کرد و خود را به مشقت می انداخت، تا آنکه این آیه نازل شد: «طه . مَا أُنزِلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لِيَتَشَقَّى» (۴۵)

ای پیامبر! ما قرآن را بر تو نازل نساختم که خود را به مشقت بیفکني!

۲- امام مجتبی علیه السلام می فرماید: «ما كان في الدنيا عَبْدٌ مِنْ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلام، كَانَتْ تَقُومُ حَتَّى تَنْوَرَمَ قَدَمَاهَا» (۴۶)

عابدتر از حضرت فاطمه علیها السلام کسی در دنیا نبود. آنقدر به عبادت می ایستاد تا قدم هایش ورم می کرد.

۳- امام باقر علیه السلام می فرماید:

امام زین العابدین علیه السلام در شب و روز، هزار رکعت نماز می خواند، آنگونه که امیرالمؤمنین علیه السلام انجام می داد، وی پانصد نهال نخل داشت که پای هر نخلی دو رکعت نماز می خواند. (۴۷)

۴- امام باقر علیه السلام نقل می کند:

وارد شدم، پدرم را دیدم که پایش ورم کرده، رنگش متغیر، چشمانش سرخ، پیشانی اش نشان سجده دارد، به گریه افتادم. وقتی متوجه من شد، فرمود: فلان نوشته را بیاور!

در آن نوشته، از عبادت های علی علیه السلام کمی برایم خواند و کنار گذاشت و فرمود: چه کسی می تواند همچون علی علیه السلام عبادت کند؟ (۴۸)

۵ - امام کاظم علیه السلام در زندان، گاهی از صبح تا ظهر را به یک سجده می گذراند، و چنان سینه به زمین می چسباند، که گویی پارچه ای بر زمین افتاده است. (۴۹)

وقتی بزرگان معصوم ما چنین اند و همواره به قصور خویش در عبادت اعتراف دارند و زبانشان به «ما

عبدناک حق عبادتک» گویاست، دیگر چه جای غرور و خودپسندی، نسبت به آنچه بنام «عبادت» انجام می‌دهیم: میان عبادتِ ما و عبادتِ اولیاء خدا «تفاوت از زمین تا آسمان است» پس چرا مغرور شدن؟

(۳۳) فاطر، آیه ۸.

(۳۴) کهف، آیه ۱۰۴.

(۳۵) توبه، آیه ۳۷.

(۳۶) مائده، آیه ۲۷ و توبه، آیه ۵۳.

(۳۷) مراجعه شود به آیات: هود ۱۶ و فرقان ۲۳.

(۳۸) یوسف، آیه ۱۰۱.

(۳۹) آل عمران، آیه ۱۹۳.

(۴۰) اعراف، آیه ۱۲۸، هود ۴۹، قصص ۸۳.

(۴۱) تکویر، آیه ۲۶.

(۴۲) صحیفه سجاده، دعای بعد از نماز شب.

(۴۳) بحارالانوار، ج ۴۱، ص ۱۲.

(۴۴) در بحث «نمازهای معصومین» به نمونه‌های دیگری اشاره شده است، مراجعه کنید.

(۴۵) طه: آیه ۱ و ۲. حدیث از بحارالانوار، ج ۱۶، ص ۲۰۲، تفسیر نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۶۶.

(۴۶) بحارالانوار، ج ۴۳، ص ۶۱.

(۴۷) بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۶۴.

(۴۸) بحارالانوار، ج ۴۶، ص ۷۵.

(۴۹) بحارالانوار، ج ۴۸، ص ۱۰۷.

عبادت های باطل

گفتیم که بندگی و اطاعت و عبادت، تنها در برابر آفریدگار جهان شایسته و رواست و هر پرستشی نسبت به هر پدیده یا انسان و موجودات دیگر، باطل است. این عبادت‌های ناروا، بیشتر از راه جهالت، یا دوری از هدایت‌های انبیا پیش می‌آید.

خداوند متعال در قرآن، ضمن اشاره به انواع عبادت‌های ناروا و باطل، آنها را بی دلیل و بیهوده می‌خواند و با دلیل، ردّ می‌کند. از این قبیل که:

اگر بخاطر یاری جُستن از دیگران، سراغ غیر خدا می‌روید، بدانید که همه قدرت‌ها از آن خداست: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعاً» (۵۰) اگر در پی عزّت یافتن هستید، باز هم عزّت برای خدا و در دست خداست: «فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعاً» (۵۱)

اگر برای تأمین معاش و روزی هستید. معبودهای باطل که مالک رزق شما نیستند: «لَا يَمْلِكُونَ لَكُمْ رِزْقاً» (۵۲)

اگر به امید نفع یا ضرر، توسط مبعودهای دیگرید، آنان توان سود رساندن یا دفع زیان ندارند: «مَا لَا يَمْلِكُ

لَكُمْ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا» (۵۳)

اگر طاغوت‌ها را برتر از خود می‌دانید، بدانید که آنها هم بندگانِ همچون شمايند: «عِبَادُ امْتَالِكُمْ» (۵۴)
اگر پرستش‌بت‌ها، روی تقلید از نیاکان است، آنان خود در گمراهی بودند: «أَنْتُمْ وَاَبَاؤُكُمْ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (۵۵)

اگر فکر می‌کنید در قیامت، به فریادتان می‌رسند، بدانید که آنها پرستش‌های شما را نادیده گرفته و با شما دشمن می‌شوند: «سَيَكْفُرُونَ بِعِبَادَتِهِمْ وَيَكُونُونَ عَلَيْهِمْ ضِدًّا» (۵۶)
اینان بدون جهت و بی دلیل، سراغ معبودهای دیگر رفته‌اند و برهانی بر این پرستش ندارند: «وَيَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَهُمْ يَنْزِلُ بِهِ سُلْطَانٌ» (۵۷)

هیچ چیز و هیچ کس جز خدا، لایق پرستش نیست. زیرا این معبودهای باطل، یا وجود خارجی ندارند و ساخته ذهن‌اند، یا موجوداتی بی خاصیت و ناتوانند، یا اگر کارآیی دارند، موقت و محدود و همراه با منت‌ها و هوس‌ها و تحقیرهاست. پس در هر سه صورت، شایسته نیستند که انسان، طوق بندگی آنها را به گردن اندازد. انسان در برابر هیچ مخلوقی، به قیمت نافرمانی خداوند، نباید اطاعت و پرستش و فرمانبرداری کند.
امام جواد علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ أَصْغَى إِلَى نَاطِقٍ فَقَدْ عَبَدَهُ» (۵۸)
هر کس به سخن کسی گوش دهد. او را پرستیده است!

پس اگر گوینده حق بگوید، بنده حقیق و اگر باطل بگوید، باطل را پرستیده‌ایم. و امام صادق علیه السلام در حدیثی فرموده است: «مَنْ أَطَاعَ مَخْلُوقًا فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ فَقَدْ عَبَدَهُ» (۵۹) هر کس با اطاعت از مخلوقی، خالق را نافرمانی کند، آن مخلوق را پرستیده است.

پس عبادت باطل، تنها به پرستش سنگ و چوب و خورشید و ستاره منحصر نیست. دل و جان سپردن به هر فکر و سخن و قدرت و حکومت غیر الهی، عبادت کردن ناروا است، حتی پذیرش فرهنگ ضد الهی هم، از عبادت‌های باطل بشمار می‌رود.

(۵۰) بقره، آیه ۱۶۵.

(۵۱) فاطر، آیه ۱۰.

(۵۲) عنکبوت، آیه ۱۷.

(۵۳) مائده، آیه ۷۶.

(۵۴) اعراف، آیه ۱۹۴.

(۵۵) انبیاء، آیه ۵۴.

(۵۶) مریم، آیه ۸۲.

(۵۷) حج، آیه ۷۱.

(۵۸) تحف العقول، ص ۴۵۶.

(۵۹) نورالثقلین، ج ۳، ص ۳۵۷.

عبودیت نه عبادت

پرستش و اطاعت ظاهری، اگر بدون تسلیم و پذیرش قلبی باشد، بی‌ارزش است. «بنده» باید تسلیم محض و بی قید و شرط امر «خدا» باشد و در برابر فرمان الهی و دین خدا، سلیقه‌ها و خواسته‌های شخصی را کنار بگذارد و به نیش و نوش دیگران و خوش آمدن و بد آمدن مردم بی اعتنا باشد. این تسلیم محض و بی چون و چرا بودن، همان «عبودیت» است که فلسفه عبادت است.

ابلیس، با آن همه سابقه عبادت، چون روحیه عبودیت نداشت، در مقابل فرمان خدا درباره سجده بر آدم سرپیچی کرد و مطرود شد.

ریشه استکبار و اعراض مردم از دعوت‌های انبیاء، آن بوده که حالت تسلیم و عبودیت نداشتند و تابع خواسته دل بودند.

قرآن می‌فرماید: «أَفَكُلَّمَا جَاءَكُمْ رَسُولٌ بِمَا لَا تَهْوَى أَنْفُسُكُمْ اسْتَكْبَرْتُمْ» (۶۰)

آیا هر گاه پیامبری از طرف خداوند، برای شما قانونی می‌آورد که مطابق دلخواهتان نبود، تکبر می‌ورزید؟ در جای دیگر می‌فرماید: «فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ بِكَ حَتَّى يُحَكِّمُوكَ فِيمَا شَجَرَ بَيْنَهُمْ ثُمَّ لَا يَجِدُوا فِي أَنْفُسِهِمْ حَرَجًا مِّمَّا قَضَيْتَ وَيُسَلِّمُوا تَسْلِيمًا» (۶۱)

خدا سوگند، ایمان واقعی به تو نمی‌آورند، مگر آنگاه که در مشاجرات و نزاع‌هایشان تو را به داوری بپذیرند و در برابر قضاوت تو، هیچ ناراحت نشوند و تسلیم بی چون و چرای حکم الهی باشند.

پس، عبادتی ارزشمند است که سرچشمه از عبودیت و تسلیم و رضای انسان داشته باشد. عبادت، بندگی خدا کردن است، نه بنده خود و تابع هوس و تمایلات خویش بودن.

هر گاه برای مسلمانان صدر اسلام، حکم جهاد می‌آمد، گروهی می‌گفتند: چرا این فرمان، مدتی به تأخیر نیفتاد و حالا فرا رسید؟

«لَوْلَا أَخَّرْتَنَا إِلَىٰ أَجَلٍ قَرِيبٍ» (۶۲)

در واقعه تغییر قبله از بیت المقدس به کعبه، عده‌ای گفتند: چرا؟ قرآن پاسخ می‌دهد: «لِنَعْلَمَ مَنْ يَتَّبِعُ الرَّسُولَ مِمَّنْ يَنْقَلِبُ عَلَىٰ عَقْبَيْهِ» (۶۳)

تا ببینیم چه کسی پیرو پیامبر است و چه کسی به عقب برمی‌گردد (و دهن کجی می‌کند).

نمونه کامل تسلیم و عبودیت را در داستان ابراهیم و اسماعیل علیهم السلام می‌بینیم، که هم پدر، مطیع محض دستور خدا است و فرزند را به قربانگاه برده و کارد بر حلقومش می‌گذارد. و هم اسماعیل، می‌گوید:

ای پدر، آنچه را که فرمان است انجام بده «يَا أَبَتِ افْعَلْ مَا تُؤْمَرُ» (۶۴)

ابراهیم علیه السلام نمونه کامل یک بنده مطیع و تسلیم است، چه در قربانی کردن فرزند، چه در رها کردن هاجر و اسماعیل در بیابان‌های خشک مکه، چه در آمادگی برای افتادن در آتش نمرودیان.

(۶۰) بقره، آیه ۸۷.

(۶۱) نساء، آیه ۶۵.

(۶۲) نساء، آیه ۷۷.

۶۳) بقره، آیه ۱۴۳.

۶۴) صافات، آیه ۱۰۲

تداوم عبادت

رهرو آن نیست که گه تند و گهی خسته رود

رهرو آنست که آهسته و پیوسته رود

دوام و پشتکار در هر کاری پسندیده است، در عبادت هم چنین است. از نظر اسلام، عبادت کوچک و کم،

ولی پیوسته، ارزشمندتر از عمل نیک بزرگ ولی بی دوام است.

قرآن می‌فرماید: «فَاعْبُدْهُ وَاصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ» (۶۵)

خدا را بپرست، و در راه عبادت او صبور و شکیبا باش.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که: «أَفْءَالُ الْعِبَادَةِ الْفَتْرَةُ» (۶۶)

آفت عبادت، سستی و گاهی انجام دادن و گاهی ترک است.

و در احادیث بسیاری این مضمون آمده است که:

«إِنَّ أَحَبَّ الْأَعْمَالِ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى أَدْوَمُهَا وَإِنْ قُلَّ» (۶۷) نزد خداوند، محبوب‌ترین کارها، آنست که بیشتر

دوام یابد، هر چند اندک باشد!

سفارش شده که: هر کاری را شروع کردید، حداقل تا یکسال ادامه دهید. پس تداوم داشتن عبادت و روحیه

پرستش در انسان، مهم است. نه آنکه گاهی تب عبادت و دعا و مسجد انسان را بگیرد، و مدتی هم بکلی این

امور را رها کند و بیگانه با عبادت شود.

(۶۵) مریم، آیه ۶۵.

(۶۶) بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۶۸.

(۶۷) نهج الفصاحه، جمله ۴۵۳

فرصت عبادت

سرمایه عمر و فرصت‌های زندگی از کف می‌رود و همچون ابرهای گذران، از آسمان حیات ما می‌گذرد.

باید هوشیار بود و از این رهگذر، بیشترین بهره را برد و بندگی خدا کرد.

در حدیث زیبایی، علی علیه السلام فرموده است:

«إِنَّ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ يَعْمَلَانِ فَيْكَ فَاعْمَلْ فِيهِمَا وَ يَأْخُذَانِ مِنْكَ فَخُذْ مِنْهُمَا» (۶۸) شب و روز در تو کار

می‌کنند، تو هم در آنها کار کن، و از تو می‌گیرند، تو هم از آنها بگیر.

راستی... عمری را که می‌دهیم و این سرمایه را شب و روز خرج می‌کنیم، چه به دست می‌آوریم؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «الْذُّنْيَا سَاعَةٌ فَاجْعَلُوهَا طَاعَةً» (۶۹) دنیا، ساعت و لحظه‌ای بیش

نیست، آنرا در راه اطاعت خدا بکار گیرید.

اگر هم در شرایطی خاص امکان عبادت و بندگی کم بود، باید تلاش کرد و زمینه فراهم ساخت و به

محیطهای آزادتر رفت و و خدا را پرستید، که تنگنای زمین و زمان، برای دوری از پرستش خدا، بهانه نیست: «إِنَّ أَرْضِي وَسِعَةُ فَإِيَّيَ فَاعْبُدُونِ» (۷۰)

۶۸) الحیاء، ج ۱، ص ۳۳۱.

۶۹) بحارالانوار، ج ۷۷، ص ۱۶۴.

۷۰) عنکبوت، آیه ۵۶

تحمل سختی های عبادت

راه خدا پرستی دشواری هایی هم همراه دارد، چه از سوی طاغوت ها که مانع توجه مردم به خدایند؛ چه از طرف بی دینان که دینداران را مسخره می کنند؛ چه از سوی شیطان و نفس، که تلاش در جهت بازداشتن انسان از عبادت دارند؛ و چه از طرف هر عاملی که مانع تراشی کند.

مگر پیامبر اسلام را هنگام نماز، در کعبه، آزار نمی دادند؟

مگر مسلمانان مبارز، بخاطر خداپرستی، زیر شکنجه های طاغوت جان نمی دادند؟

مگر بلال حبشی ها، در راه خدای یکتا، شلاق نمی خوردند؟

مردان خدا در هیچ حال و شرایط، دست از خدا و پرستش او و اجرای دین او بر نمی دارند. حضرت زینب علیها السلام با آنهمه مصیبت ها و شهادت ها که دیده بود، باز هم در طول سفر کوفه و شام، نماز شب را ترک نکرد، گرچه بخاطر بی طاقتی، نشسته می خواند.

امام خمینی قدس سره در آخرین شب عمر هم، در بیمارستان، دست از نمازهای مستحب نکشید.

راه حق، دشواری هایی دارد که باید به جان خرید و از هو شدن و دشمنی دیدن نهراسید.

علی علیه السلام می فرماید: «لَا تَسْتَوْحِشُوا فِي طَرِيقِ الْهُدَى لِقَلَّةِ أَهْلِهِ» (۷۱) در راه حق، بخاطر کمی افرادش، هراس نداشته باشید.

گاهی ممکن است بخاطر خرید چیزی یا صرف غذا یا افتادن جنسی از ماشین، با اصرار اتوبوس را نگهداریم، ولی برای نماز، شهامت فریاد زدن و اتوبوس را نگاه داشتن نداشته باشیم!...

۷۱) نهج البلاغه، فیض الاسلام، خطبه ۱۹۲

توسعه عبادت

مؤمن خداپرست، باید به گسترش فرهنگ عبادت بپردازد و تنها به نماز و عبادت خود اکتفا نکند، بلکه دیگران را هم با خدا و پرستش، آشنا کند. توصیه به حق و وظیفه تبلیغ، بر عهده هر مؤمن است، خداوند، بعد از ایمان و عمل صالح، انسان را به دعوت به حق و صبر فرا می خواند: «وَتَوَاصَوْا بِالْحَقِّ وَتَوَاصَوْا بِالصَّبْرِ» (۷۲)

اگر ده نفر سیگاری وارد منطقه ای شوند، در مدت کمی افراد زیادی را با دود آشنا می کنند، چند نفر فاسد، محله یا شهری را به فساد می کشند. چرا نباید تعدادی اهل نماز و عبادت، مردم را با خدا آشنا سازند و زمین

و محیط را محل پرستش خدا کنند؟ باید با تمام نیرو، در خانه، محله، مدرسه، اداره، شهر و روستا به فکر توسعه اهداف الهی خود باشیم و در این راه، هر گونه توانایی خود را به کار گیریم.

(۷۲) عصر، آیه ۳

تکلیف و شرائط آن

پس از بیان اهمیت عبادت و آفات آن، باید دید شخص عبادت کننده چه شرایطی باید داشته باشد؟ «تکلیف»، امتیاز بزرگ انسان است. انسان این شایستگی را داشته که مورد لطف خدا قرار گیرد و از طرف او به انجام وظایفی «مکلف» شود و امانتدار خدا در زمین گردد. این ویژگی، که حالت انتخابگری انسان را در بر دارد، از افتخارات انسان است و باید برای رسیدن به این مرحله، جشن گرفت.

یکی از علما، همیشه سالگرد بلوغ خود خود را جشن می گرفت و می گفت: در چنین روزی لیاقت مسئولیت پذیری و انجام تکالیف الهی را پیدا کرده ام!

همچنانکه مردم، انتخاب کسی را به ریاست جمهوری یا نمایندگی مجلس یا وزارت و... تبریک می گویند، چرا که مسئولیتی را از سوی مردم به عهده گرفته، رسیدن به تکلیف و قبول مسئولیت از سوی خداوند، نیز «روز مبارک» و خجسته ای است.

در اینجا به اختصار، به شرایط تکلیف اشاره می کنیم:

۱- بلوغ

پسران با تمام شدن پانزده سال قمری و دختران با تمام شدن نه سال، به سن تکلیف می رسند. البته ممکن است پسران قبل از این سن هم به تکلیف برسند. (۷۳)

غیر از این بلوغ، که بلوغ عبادی و تکلیفی است و انجام واجبات و پرهیز از حرام ها بر انسان لازم می شود، بلوغ های دیگری وجود دارد. مانند «بلوغ سیاسی»، که به معنای رشد فکری و آگاهی در مسائل سیاسی جامعه و داشتن خط صحیح فکری و اطاعت از رهبران شایسته است. قاسم، فرزند امام مجتبی علیه السلام که در کربلا شهید شد، به عموی خود که امام معصوم بود می گفت: اگر حکومت به دست طاغوتی چون یزید باشد، مرگ در راه مبارزه با او، در نظرم شیرین تر از غسل است. این رشد و بلوغ سیاسی او را می رساند. «بلوغ اقتصادی» به اینست که انسان در استفاده صحیح از اموال خود و دیگران، به رشد کافی رسیده باشد. قرآن کریم می فرماید: اموال یتیمان را وقتی به آنان تحویل دهید که احساس کنید به رشد لازم رسیده اند و می توانند اموال خود را عاقلانه به کار تجارت و داد و ستد گیرند. (۷۴)

«بلوغ ازدواج» آن است که دختر و پسر، علاوه بر رسیدن به سن بلوغ تکلیفی، توانایی اداره زندگی و انجام مسئولیت های آنرا داشته باشند. چرا که در این مسئله، تنها بلوغ جنسی و سن قانونی، راهگشا و کافی نیست.

چند تذکر

الف: گرچه بلوغ، شرط تکلیف است، ولی معنایش آن نیست که افراد نابالغ بکلی رها باشند. قرآن گاهی به

افراد نابالغ خطاب و دستور دارد، مثل اینکه: بدون اجازه وارد اتاق و منزلی نشوند و هنگام خلوت و استراحت پدر و مادر، از آنها اجازه بگیرند. (۷۵) و نیز، حضرت لقمان به فرزندش دستور می‌دهد که: ای پسرکم! نماز بخوان و امر بمعروف و نهی از منکر کن. «يَبْنَىٰ أَقِمِ الصَّلَاةَ وَأْمُرْ بِالْمَعْرُوفِ وَانْهَ عَنِ الْمُنْكَرِ» (۷۶)

ب: گرچه بلوغ، شرط تکلیف است، ولی والدین، باید نونهالان خود را پیش از بلوغ، با مراسم و سنت‌های دینی، بخصوص نماز و روزه آشنا کنند و گاهی برای جدی نشان دادن آنها و عقوبت ترک نماز و... از تنبیه هم بهره بگیرند.

ج: بلوغ شرط تکلیف است، ولی اگر نابالغی به کسی زیان مالی رساند، اولیاءش باید جبران کنند، زیرا حساب مردم از حساب خدا جداست.

د: بلوغ، شرط تکلیف است ولی نونهالان در برابر اعمال نیکشان پاداش دارند و اگر خطایی مرتکب شوند و یا ناسزا بگویند، یا عمل زشتی انجام دهند، تعزیز و تنبیه می‌شوند.

۲- قدرت

قدرت و توانایی، شرط تکلیف است. هر کس ناتوان باشد. مکلف نیست و از هر کس به اندازه وسع و توان او انتظار است. در تکالیف الهی هم این محدوده قدرت رعایت شده است. خداوند می‌فرماید: «لَا تُكَلِّفُ نَفْسًا إِلَّا وُسْعَهَا» (۷۷) هیچ کس را جز به قدر توانایی‌اش تکلیف نمی‌کنیم.

و می‌فرماید: «مَا جَعَلَ اللَّهُ عَلَيْكُم مِّنْ حَرْجٍ» (۷۸) خداوند، در دین بر شما سختی و فشار و زحمت قرار نداده است.

البته فشاری خارج از حد توان، و گرنه دینداری، همراه با زحمت و فشار است. حتی در مورد جهاد هم که سراسر مشکلات و دشواری است، از افراد بیمار و علیل و نابینا و کسانی که توانایی جهاد ندارند، ساقط است. (۷۹)

۳- اختیار

اگر کسی را به کار گناهی اجبار کنند، یا به زور، مانع انجام وظیفه شوند، مؤاخذه ندارد. یعنی شرط تکلیف، اختیار و آزادی عمل است. در شرایط اضطرار و اجبار، حکم مسئله بگونه‌ای دیگر می‌شود. مثل آنجا که طاغوتی مانع رفتن مسلمانان به حج می‌شود، یا کسی از گرسنگی در حال مرگ است و جز مردار، غذایی ندارد.

۴- عقل

عقل و شعور، ملاک فضیلت انسان و تکلیف اوست. حساب و کتاب و مؤاخذه هم بر مبنای عقل انجام می‌گیرد و آنانکه فاقد عقلند، تکلیف و در نتیجه کیفر و پاداش ندارند.

در بعضی روایات، عقل، اولین مخلوق خدا دانسته شده و عبودیت واقعی را برخاسته از عقل می‌داند. و در کتب حدیث، بحث از عقل، مقدم بر مباحث دیگر آمده است. (۸۰)

در اسلام آنچه سبب تضعیف عقل شود (مثل مشروبات الکلی) ممنوع است و به هر چه که سبب افزایش عقل و درک گردد تشویق شده است مانند: تعلیم، تعلّم، مطالعه، مسافرت، مشورت و...

(۷۳) تفصیل مطلب را در کتاب توضیح المسائل مرجع تقلید خود ملاحظه نمایید.

(۷۴) نساء، آیه ۶.

(۷۵) نور، آیه ۵۸.

(۷۶) لقمان، آیه ۱۷.

(۷۷) انعام، آیه ۱۵۲.

(۷۸) حج، آیه ۷۸.

(۷۹) فتح، آیه ۱۷.

(۸۰) مانند کافی، وافی، بحارالانوار

شرائط صحت عبادت

ارزش عبادت به صحت و درستی آنست و صحت آن، به دو عامل مهم بستگی دارد:

۱- صحیح بودن هدف

۲- صحیح بودن شکل آن

اما «هدف»: کسب رضای الهی و انجام وظیفه، باید هدف انسان در عبادت باشد. از این رو، عبادتی که از روی ریا، یا کسب وجهه و خوشایند مردم باشد یا انسان انتظار ستایش از غیر خدا داشته باشد، شرک است. البته اگر هدف، خدا باشد و مردم متوجه کار خالصانه انسان شوند، اشکال ندارد. (۸۱) ریا در عبادت، علاوه بر آنکه حرام است، موجب بطلان آن نیز می‌باشد. باید کوشید تا نیت خالص عبادت، به انگیزه‌های غیر خدایی آمیخته نشود.

درباره اخلاص در عمل امام صادق علیه السلام فرموده است:

وَالْعَمَلُ الْخَالِصُ الَّذِي لَا تُرِيدُ أَنْ يَحْمَدَكَ عَلَيْهِ أَحَدٌ إِلَّا اللَّهَ» (۸۲)

عمل خالص، آنست که از احدی، بجز خداوند، انتظار مدح و ستایش نداشته باشی.

در آثار اخلاص، از رسول خدا صلی الله علیه وآله روایت است که:

«مَا أَخْلَصَ عَبْدٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا إِلَّا جَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ إِلَى لِسَانِهِ» (۸۳) بنده‌ای نیست که چهل روز تمام، کارهای خود را خالصانه برای خدا انجام دهد، مگر آنکه چشمه‌های حکمت و خرد، از روح و جانش بر زبانش جاری می‌شود.

اخلاص، دانشگاهی است که در مدت چهل روز، فارغ التحصیلانی حکیم و فرزانه، تحویل می‌دهد.

اما «شکل کار»:

عبادتی صحیح است که به همان شکل و شیوه و صورت معین از سوی خدا و مکتب انجام گیرد، نه روی سلیقه‌های شخصی یا روشهای منحرف از دستور دین.

رسول خدا صلی الله علیه وآله می‌فرماید: «لَا قَوْلَ وَلَا عَمَلَ وَلَا نِيَّةَ إِلَّا بِاصَابَةِ السُّنَّةِ» (۸۴)

ارزشی برای گفته‌ها و عملها و نیت‌ها نیست، مگر آن که طبق دستور و سنت انجام گیرد.

پس شکل عبادت را هم باید از اولیاء دین آموخت.

حضرت ابراهیم علیه السلام از خداوند درخواست می‌کند که نحوه صحیح عبادت را به ما نشان بده «وَأَرِنَا

در اینکه نماز را کجا باید شکسته یا تمام، آهسته یا بلند خواند، تعداد رکعت‌ها و امثال آن، باید متعبد بود. در غیر اینصورت، ارزشی نخواهد داشت. مثل آنکه اگر بگویند: در صد قدمی شما گنجی نهفته است، می‌توانید آنرا تصاحب کنید. اگر شما ۹۸ قدمی یا ۱۰۲ قدمی را حفر کنید، به گنجی نمی‌رسید و رنج بیهوده برده‌اید.

یا اگر بخواهید با کسی یا شهرستانی تماس تلفنی بگیرید، با یک شماره کم یا زیاد، شخص دیگر جواب می‌دهد یا شهر دیگری را می‌گیرید. پس در عبادات هم دقیقاً باید به همان صورتی انجام داد که دستور داده‌اند. مانند دندان‌های یک کلید که اگر اندکی ریز یا درشت شود، دیگر قفل را باز نمی‌کند. امام باقر علیه السلام در تفسیر آیه ۱۸۹ بقره «وَأَتُوا الْبُيُوتَ مِنْ أَبْوَابِهَا» از در خانه‌ها وارد شوید، نه از بیراهه، فرمود:

مقصود آنست که هر کاری را از راهش وارد شده و انجام دهید و طبق دستور عمل کنید. (۸۶)

(۸۱) تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۵.

(۸۲) بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۳۰.

(۸۳) بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۴۲.

(۸۴) قصار الجمل، ج ۲، ص ۷۳.

(۸۵) بقره، آیه ۱۲۸.

(۸۶) المیزان، ج ۲، ص ۵۹.

انگیزه های تغییر شکل عبادت

قرآن، نمونه‌های متعدد یاد می‌کند که چگونه اقوام پیشین، با تغییر شکل عبادت، دچار قهر و غضب الهی شدند. انگیزه این تغییر شکلها متفاوت بوده، که از هر کدام، یک نمونه قرآنی ذکر می‌کنیم:

۱- لجاجت

خداوند به بنی اسرائیل دستور داد هنگام ورود به سرزمین مقدس، کلمه «حطّه» را بر زبان جاری کند (یعنی خدایا ما را ببخش و گناهانمان را بریز). آنان از روی استهزاء و لجاجت، تغییر داده و گفتند: «حنطه» (یعنی گندم). خدا بر آنان غضب کرد و هلاکشان نمود. (۸۷)

۲- روشنفکر زدگی

در اسلام، چهار ماه حرام است که جنگیدن در آن ممنوع است. این آتش بس اجباری، در سه ماه پیاپی (ذیقعد، ذیحجه، محرّم) و یک ماه جدا (رجب) است که قرآن همه را با عنوان «أربعة حرم» (۸۸) یاد کرده و جنگیدن را ممنوع ساخته است، مگر آنجا که حالت دفاعی باشد. برخی به نظر روشنفکرانه خود و روی سلیقه، ماههای حرام را جابجا می‌کردند، عقب جلو می‌کردند و می‌گفتند: چه فرق می‌کند، هدف آنست که سالی چهار ماه ن جنگیم. قرآن، این تغییر در ماههای حرام را نکوهش کرد و آنرا فرو رفتن در کفر دانست. (۸۹)

۳- مقدّس مآبی

منظور، کار کسانی است که با سرپوش مذهب و حيله‌های شرعی، به خواسته‌های دل خود می‌رسند و بدینوسیله می‌خواهند بر سر وجدان و قانون خدا کلاه بگذارند. نمونه‌اش در داستان بنی اسرائیل است که چون خداوند، صید ماهی را روز شنبه برای آنان تحریم کرده بود، با احداث حوضچه‌هایی کنار آب، ماهی‌ها را بدرون آن می‌کشیدند ولی روز بعد، ماهی‌ها را می‌گرفتند و می‌گفتند: ما که روز شنبه ماهی نگرفته‌ایم...! ماجرای فوق، در آیاتی از قرآن بیان شده و مورد مذمت قرار گرفته است. (۹۰)

(۸۷) فانزلنا علی الذین ظلموا رجزاً من السماء...» بقره، آیه ۵۹.

(۸۸) توبه، آیه ۳۶.

(۸۹) آنما النسیء زیاده فی الکفر» توبه، آیه ۳۷.

(۹۰) از جمله در سوره اعراف، آیه ۱۶۳

شرائط قبولی عبادات

عبادات، غیر از شرایط صحّت، شرایط «قبول» و «کمال» هم دارد. یعنی آنچه که مراعاتش، انسان را به قرب خدا و رشد معنوی می‌رساند و در فرد و جمع، تأثیر می‌گذارد. گاهی عبادت، صحیح است، ولی رشد آور نیست، مثل دارویی که شفابخش نیست. گاهی عبادت، از کیفر می‌رهاند ولی ما را محبوب خدا نمی‌سازد. در آیات و روایات، شرایطی برای قبولی اعمال و عبادات بیان شده که نمونه‌هایی از آنها از این قرار است. (۹۱)

۱- شرط اعتقادی

۲- شرط سیاسی

۳- شرط اخلاقی

۴- شرط اقتصادی

۵- شرط اجتماعی

۶- شرط بهداشتی و...

قبل از توضیح این موارد، تأکید می‌شود که انسان باید به مسئله قبولی عبادت عنایت خاصی داشته باشد تا از تلاش معنوی‌اش بهره بیشتر ببرد.

علی علیه السلام می‌فرماید: «کُونُوا عَلَى قَبُولِ الْعَمَلِ أَشَدَّ عِنَايَةً مِنْكُمْ عَلَى الْعَمَلِ» (۹۲) به قبولی عمل، بیش از اصل عمل توجه داشته باشید.

انسان ممکن است برای پذیرش در جایی، هم کارت ورود بگیرد، هم طبق مقررات ظاهری عمل کند، ولی در مصاحبه به دلائلی مانند فساد اخلاق یا سوء سابقه یا... رد شود. عبادات هم ممکن است از نظر مقررات الهی، درست انجام گیرد، ولی به دلایلی مورد قبول خدا نشود. مگر نه اینست که گاهی کارهای صحیحی از

طرف افراد غیر مسئول انجام می‌گیرد ولی بجای تشکر، از آنان انتقاد هم می‌شود؟! پس شرط قبولی کار، چیزی دیگر است. اینک به بیان آن شرایط می‌پردازیم:

۱- شرط اعتقادی: ایمان به خدا

نداشتن ایمان، مایه تباهی اعمال است: «وَمَنْ يَكْفُرْ بِالْإِيمَانِ فَقَدْ حَبِطَ عَمَلُهُ» (۹۳)
کسانی مساجد خدا را آباد می‌کنند که ایمان به خدا و معاد داشته باشند: «إِنَّمَا يَعْمُرُ مَسْجِدَ اللَّهِ مَنْ ءَامَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» (۹۴)

و عمل صالح از زن و مرد «مؤمن» است که موجب زندگی پاک می‌شود: «مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِّنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنشَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيٰوَةً طَيِّبَةً» (۹۵)

کسی که خدا را قبول ندارد، برای او هم کاری نمی‌کند تا انتظار پاداش داشته باشد. قرآن کریم، اعمال کافران را همچون خاکستری می‌داند که در یک روز طوفانی در برابر باد قرار گیرد. که چیزی از آن باقی نمی‌ماند.

۲- شرط سیاسی: ولایت

ولایت و رهبری صحیح و آسمانی، همه بندگان خدا و بندگی‌ها و نماز و حج و جهاد و... را در مسیر الهی قرار می‌دهد و به آنها جهت شایسته می‌بخشد. مثل ایران امروز که با برخورداری از ولایت فقیه، راه رو به رشدی را می‌پیماید. در مقابل، کشورهای اسلامی دیگر، با آنکه نماز و روزه و... دارند ولی بخاطر انحراف در خط سیاسی و رهبری، در ذلت‌اند.

رهبری جامعه، همانند راننده در یک ماشین است. اگر همه سرنشینان، شیک و مرتب و مؤدب باشند ولی راننده مست باشد یا جاده منحرف باشد، سقوط در پیش است. ولی اگر راننده، سالم و با تجربه باشد، هر چند مسافران، کهنه پوش و نامرتب باشند، این سفر به مقصد می‌رسد.

در حدیث از امام باقر علیه السلام است: «مَنْ دَانَ اللَّهَ بِعِبَادَةٍ يَجْهَدُ فِيهَا نَفْسَهُ وَ لَا إِمَامَ لَهُ مِنَ اللَّهِ فَسَعْيُهُ غَيْرُ مُقْبُولٍ» (۹۶)

کسی که به خدا ایمان دارد و عبادت‌های طاقت‌فرسا هم انجام می‌دهد ولی امام لایقی از طرف خدا ندارد، تلاشش بی‌فایده است.

اگر رهبر آسمانی بود، پرستش خدا به طاغوت پرستی کشیده نمی‌شد و قوانین آسمانی تبدیل به خرافات نمی‌گردید و نمازهای جمعه، با همه شکوهش، به نفع طاغوت‌ها نمی‌انجامید و حج، این مظهر قدرت و عزت اسلام و مسلمین، چنین بی‌اثر یا به سود حکام دور از اسلام تبدیل نمی‌شد.

در حدیث می‌خوانیم: «فَمَنْ لَمْ يَتَوَلَّنَا لَمْ يَرْفَعْ اللَّهُ لَهُ عَمَلًا» (۹۷) هر کس ولایت و رهبری ما را نپذیرد، خدا هم اعمال او را قبول نمی‌کند.

حضرت علی علیه السلام فرمود: ما «باب الله» هستیم و راه خدا از طریق ما معرفی و شناخته می‌شود. (۹۸)
پس شرط قبولی عبادات، ولایت است. ولی همراهش باید تقوا هم باشد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: «وَمَا تَنَالُ وَلَا يَتَنَا إِلَّا بِالْعَمَلِ وَالْوَرَعِ» (۹۹)

در خط رهبری ما نیست، مگر آن‌انکه اهل عمل و تقوا باشد.

۳- شرط اخلاقی: تقوا

داستان فرزندان آدم در قرآن آمده است. هر دو قربانی کردند. قربانی یکی پذیرفته شد و دیگری نه. خدا می‌فرماید:

«إِنَّمَا يَتَقَبَّلُ اللَّهُ مِنَ الْمُتَّقِينَ» (۱۰۰) خدا تنها از اهل تقوا می‌پذیرد.

نقل کرده‌اند شخصی هنگام عبور از بازار، قرص نان سرقت کرد و دو انار از مغازه‌ای دیگر. سپس آن انار و نان را به فقیر داد. به او گفتند: این چه کاری است؟ گفت: خداوند هر گناه را یک کیفر ولی ثواب را ده برابر پاداش می‌دهد. من با آن دو نان و دو انار، چهار گناه کردم ولی به فقیر که دادم، چهل ثواب بردم. چهار گناه از چهل ثواب که کم شود، سی و شش ثواب باقی می‌ماند. به او گفتند: پاداش ده برابر، برای کسی است که کارش بر اساس تقوا باشد. انفاق از مال غصبی پاداش ندارد. مگر نخوانده‌ای که: «انما يتقبل الله من المتقين...!»

۴- شرط اقتصادی: ادای حق مردم

رسیدگی به نیازمندان و ادای حقوق محرومان به درجه‌ای از اهمیت است که گاهی قبولی عبادت بستگی به آن دارد. پرداختن زکات، یا داشتن درآمد مشروع، از این نمونه‌هاست.

امام رضا علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ صَلَّى وَ لَمْ يَزَكْ لَمْ يُقْبَلْ صَلَوَتُهُ» (۱۰۱) هر کس نماز بخواند ولی زکات (و مالیات اسلامی) نپردازد، نمازش قبول نمی‌شود.
در حدیث دیگری علی علیه السلام به کمیل می‌فرماید:

هر گاه غذای تو از راه حلال و درآمد صحیح نباشد، خداوند، تسبیح گفتن و شکر کردن تو را قبول نمی‌کند. (۱۰۲)

۵- شرط اجتماعی: خیرخواهی نسبت به دیگران

حفظ پیوندهای اجتماعی و اخوت میان مسلمانان و روابط شایسته و نیکو میان پیروان اسلام، اهمیت بسیاری دارد. از این رو، هر سخن و عملی که به گسستن پیوندها و بهم زدن روابط خوب منجر شود نارواست، «غیبت»، «سوء ظن»، «بد خواهی»، «قطع رابطه»، «بد خلقی» و... از اوصاف و اعمالی هستند که موجب قبول نشدن عبادت می‌شوند.

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: «مَنْ اغْتَابَ مُسْلِمًا أَوْ مُسْلِمَةً لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهُ وَ لَصِيَامَهُ أَرْبَعِينَ يَوْمًا وَلَيْلَةً إِلَّا أَنْ يُغْفَرَ لَهُ صَاحِبُهُ» (۱۰۳)

کسی که غیبت زن و مرد مسلمانی را بکند، تا چهل روز نماز و روزه‌اش را خدا نمی‌پذیرد، مگر آنکه آن شخص، او را ببخشد.

و نیز، آن حضرت فرمود: «يَا أَبَا ذَرٍّ! إِيَّاكَ وَ هِجْرَانَ أَخِيكَ، فَإِنَّ الْعَمَلَ لَا يُتَقَبَّلُ مَعَ الْهَجْرَانِ» (۱۰۴) ای ابوذر! از دوری و قطع رابطه با برادر دینی بپرهیز، چرا که عمل اینگونه اشخاص پذیرفته نیست.

و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «لَا يَقْبَلُ اللَّهُ مِنْ مُؤْمِنٍ عَمَلًا وَ هُوَ مُضْمِرٌ عَلَى أَخِيهِ سُوءٌ» (۱۰۵) هر مؤمنی که نسبت به برادر دینی‌اش، نیت بدی داشته باشد، خداوند عمل او را قبول نمی‌کند.

و امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «إِنَّ سُوءَ الْخَلْقِ يُفْسِدُ الْعَمَلَ كَمَا يُفْسِدُ الْخَلُّ الْعَسَلَ» (۱۰۶) بد اخلاقی با مردم، چنان عمل را فاسد می‌کند، که سرکه، عسل را.

نتیجه آنکه بد گویی از دیگران، نیت سوء درباره مردم، ترک دوستی، غیبت و امثال آن که باعث سست

شدن پیوندهای اجتماعی مسلمانان می‌شود، از موانع قبول شدن عبادات به حساب آمده است. و نمازگزار و اهل عبادت، باید روابط دینی مستحکمی با بندگان خدا داشته باشد، تا پرستش‌هایش شایستگی قبولی را دارا باشند.

۶- شرط خانوادگی: خوشرفتاری

آئین مقدس و متعالی اسلام، میان عبادت و سیاست و اخلاق و اجتماع، پیوندی منسجم ایجاد کرده است. در امور خانوادگی هم رعایت احترام و حقوق متقابل زن و شوهر را چنان مهم دانسته که بی توجهی به آن گاهی باعث قبول نشدن عبادات می‌گردد. و قطع پیوندهای زمینی، به قطع پیوند آسمانی می‌انجامد. در این زمینه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَنْ كَانَ لَهُ امْرَأَةٌ تُؤْذِيهِ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ صَلَاتَهَا وَ لَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا... وَ عَلَى الرَّجُلِ مِثْلُ ذَلِكَ» (۱۰۷) هر کس زن بد رفتار و اذیت کننده‌ای داشته باشد، خداوند نماز و کارهای نیک آن زن را نمی‌پذیرد. (مرد نیز همچنین است) نه تنها بد رفتاری زن با شوهر یا برعکس، این اثر را دارد، حتی نگاه خشم آگین به پدر و مادر هم مانع قبول عبادت است.

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ نَظَرَ إِلَى أَبِيهِ نَظَرَ مَاقَتْ وَ هُمَا ظَالِمَانِ لَهُ لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ لَهُ صَلَاةً» (۱۰۸) نماز فرزندی که با خشم به پدر و مادر خود نگاه می‌کند قبول نمی‌شود. گرچه والدین، نسبت به آنان کوتاهی و ظلمی کرده باشند.

آری... وقتی ما از نردبان نماز، به معراج می‌رویم که پایه‌های آن، روی زمین محکمی باشد. ولی اگر روی یخ لغزنده یا زمین سُست قرار داده شود، بالا رفتن را مشکل یا غیر ممکن می‌سازد. کمال معنوی در سایه عبادات، آن هم با حسن رفتار و روابط شایسته اجتماعی حاصل می‌شود. مسائل دیگری هم در روایات بیان شده که مانع قبولی اعمال است، مانند شراب خوردن و غیر آن. البته نباید تصوّر شود که حال که خدا قبول نمی‌کند، پس نماز نخواند و روزه نگیرد و... بلکه اینگونه روایات، نشان دهنده ضعف عمل و کم ارزشی آن بخاطر رفتار و خصلت‌های ناشایست عبادت کننده است.

(۹۱) با تشکر از برادر عزیز حجة الاسلام آقای وحیدی که این دسته بندی، با الهام از اوست.

(۹۲) بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۷۳.

(۹۳) مائده، آیه ۵.

(۹۴) توبه، آیه ۱۸.

(۹۵) نحل، آیه ۹۷.

(۹۶) وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۹۰.

(۹۷) کافی، ج ۱، ص ۴۳۰.

(۹۸) کافی، ج ۱، ص ۱۹۳، و ۱۴۵.

(۹۹) کافی، ج ۲، ص ۷۵، و بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۱۸۷.

(۱۰۰) مائده، آیه ۲۷.

(۱۰۱) بحارالانوار، ج ۹۶، ص ۱۲.

- ۱۰۲) سفینه البحار، ج ۱، واژه «حل».
- ۱۰۳) جامع السعادات، ج ۲، ص ۲۳۴.
- ۱۰۴) مکارم الاخلاق، ص ۵۵۴ (به نقل از الحیاء، ج ۱، ص ۲۳۶).
- ۱۰۵) اصول کافی، ج ۲، ص ۳۶۱.
- ۱۰۶) اصول کافی، ج ۲، ص ۳۲۱.
- ۱۰۷) وسائل الشیعه، ج ۱۴، ص ۱۱۶.
- ۱۰۸) اصول کافی، ج ۲، ص ۳۴۹.

نشان قبولی

قرآن، ثمره نماز را، باز داشتن از فحشاء و منکر می‌داند «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» (۱۰۹) و این خاصیت، مغز و محتوای اصلی نماز و نشان قبولی اعمال و عبادات است. هسته بی مغز، رشد نمی‌کند و ثمر نمی‌دهد. نماز بدون بازداشتن از بدی‌ها، همان عبادت بی محتواست.

امام صادق علیه السلام در بیان این نشانه، می‌فرماید: «مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَعْلَمَ أَقْبَلَتْ صَلَاتُهُ أَمْ لَمْ تُقْبَلْ، فَلْيَنْظُرْ هَلْ مَنَعَتْهُ صَلَاتُهُ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ؟ فَبَقْدَرٍ مَا ضَعَتْهُ قُبِلَتْ مِنْهُ» (۱۱۰)

هر کس دوست دارد بداند نمازش قبول شده یا نه، ببیند که آیا نمازش او را از گناه و زشتی باز داشته یا نه؟ پس به هر قدر که نمازش او را از گناه باز داشته، به همان اندازه نمازش قبول شده است.

۱۰۹) عنکبوت، آیه ۴۵.

۱۱۰) بحار الانوار، ج ۸۲، ص ۱۹۸.

شرایط کمال عبادات

غیر از شرایط صحت و قبول عبادات که بیان شد. اموری هم جزء شرایط کمال عبادت است. این شرایط، نشان دهنده ارزش والاتر و محتوای بهتر و تأثیر بیشتر عبادات است. این شرایط، از این قرار است:

۱- مشکل‌تر باشد

انجام کارها و عبادات آسان، از همه کس برمی‌آید، ولی عباداتی که دشوارتر است و همت و اراده و رنج بیشتری لازم دارد، با ارزش‌تر و به کمال نزدیک‌تر است. قرآن، از کسانی که در دوران سختی، پیامبر خدا را یاری و پیروی کردند ستایش می‌کند. (۱۱۱) امام مجتبی علیه السلام با آنکه مرکب سواری داشت، ولی پیاده به سفر حج می‌رفت تا پاداش بیشتری داشته باشد. قرآن، از نماز شب خوانانی تمجید می‌کند که خود را از بستر نرم و گرم جدا کرده به نیایش و نماز می‌پردازند. (۱۱۲)

علی علیه السلام فرموده است: «أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ مَا أَكْرَهْتَ نَفْسَكَ عَلَيْهِ» (۱۱۳)

برترین کارها آنست که خود را بر انجام آن وادار کنی.

قرآن، پاداش و مقام مجاهدان بزرگ و سخت کوش را برتر دانسته و می‌فرماید: «فَضَّلَ اللَّهُ الْمُجَاهِدِينَ عَلَى الْقَاعِدِينَ أَجْرًا عَظِيمًا» (۱۱۴)

۲- مهم‌تر باشد

در انجام کارها، رعایت «اهم و مهم»، نشان عقل و عاقبت اندیشی و مصلحت شناسی است و اسلام، در کارها به آنچه که لازم‌تر و مفیدتر و مهم‌تر است تشویق می‌کند، چه در آموختن، چه در عبادت، چه در انفاق.

پیامبر اسلام فرموده است: «لَا صَدَقَةً وَ دُورَ حِمٍّ مُّحْتَاجٍ» (۱۱۵)
با وجود بستگان نیازمند، انفاق و کمک به دیگران بی ارزش است.
و علی علیه السلام می‌فرماید: «لَا قُرْبَةَ بِالْأَوَائِلِ إِذَا أَضْرَّتْ بِالْفَرَائِضِ» (۱۱۶)
هر گاه نمازهای مستحب، به نمازهای واجب ضرر برساند، آنگونه عبادت، موجب قرب به خدا نخواهد بود.
۳- اثرش پایدارتر باشد

برکت، آثار فراوان و فواید ماندگار یک عمل و انسان است. کاری و عبادتی صفت کمال دارد که آثار آن زودگذر و ناپایدار نباشد.

علی علیه السلام می‌فرماید: «رُتَّ يَسِيرُ أُنْمَى مِنْ كَثِيرٍ» (۱۱۷)
چه بسا کارهای کم و ناچیز، که از کارهای بسیار رشد و نمو بیشتری دارد.
برخی از تألیفات و اقدامات شایسته و مراکز خدماتی به اندازه‌ای خیر و برکت و آثار وجودی دارد که بسیاری از آثار و نوشته‌ها و اعمال، فاقد آنست. پس برکت نیز یکی از شرایط کمال عبادات است.
۴- در خطّ پیامبر باشد

کمال عبادات و اعمال، آنست که در مسیر و خط سنت و سیره پیامبر و اولیاء دین باشد، نه بر اساس تشریفات یا سنت‌های موروثی از نیاکان یا محیط و خواسته مردم. عبادت، هر چه به روش معصومین علیهم السلام نزدیک‌تر باشد ارزشمندتر است.

۵ - سبقت داشته باشد

در عبادات و کارهای نیک، سابقه ارزش دارد و پیشتازی به اینگونه امور، ملاک کمال است. قرآن، بطور مکرر، فرمان «سارعوا» و «سابقوا» دارد. در جایی می‌فرماید: «لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَتْلَ أَوْلَئِكَ أَكْثَرُ دَرَجَةً مَنْ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدِ وَقَتْلَوْا وَكَلَّا وَعَدَ اللَّهُ الْحُسْنَى» (۱۱۸)
مسلمانانی که پیش از فتح مکه، انفاق و جهاد کردند، پاداش بیشتری دارند از آنانکه پس از فتح مکه انفاق و مبارزه کردند. گرچه خداوند به هر دو گروه، وعده پاداش داده است.
پس سبقت در کارهای شایسته (انفاق و جهاد) از ملاک‌های کمال است. در حدیثی می‌خوانیم، علی علیه السلام فرمود:

« لَا يَتِمُّ الْمَعْرُوفُ إِلَّا بِثَلَاثِ خِصَالٍ: تَعْجِيلُهُ وَ تَصْغِيرُهُ وَ سِتْرُهُ» (۱۱۹) کار خیر، زمانی ارزش بیشتر دارد که هم زودتر انجام بگیرد، هم انجام دهنده آنرا کوچک پندارد (و به آن مغرور نشود) و هم پنهانی و دور از تظاهر انجام گیرد.

از این رو، بهترین نماز، نماز اوّل وقت است و هر چه از اوّل وقت دورتر شود، فضیلتش کمتر می‌شود. در اذان که شعار رسمی ماست، می‌گوییم: «حَيَّ عَلَى الصَّلَاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلَاحِ، حَيَّ عَلَى خَيْرِ الْعَمَلِ». بسوی نماز و رستگاری و بهترین کارها بشتاب!...

۶- در شرایط دشوار انجام شود

کار نیک و عبادتی که در شرایط سلطه ستم و طاغوت‌ها انجام گیرد، چون فداکاری بیشتری می‌خواهد و تأثیر فراوان‌تر دارد، ارزشمندتر است. آنجا که فشارهای محیط بیرون و غرائز درون، دست بدست می‌دهد تا مانع عبادت و عبودیت شود، غلبه بر این فشارها و پرستش خدا، ارزش و کمال است.

قرآن در ستایش از مؤمنان راستین می‌گوید: «وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ» (۱۲۰)

در راه خدا از ملامت هیچ ملامتگری هراس ندارند.

در جای دیگر می‌فرماید: «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ» (۱۲۱) آنان، پیام‌های الهی را می‌رسانند و از او می‌ترسند و از احدی جز خداوند نمی‌ترسند.

آری... آنانکه در محیط فاسد و سلطه ظالم، خود و دین خود را حفظ می‌کنند (مانند همسر فرعون) از مقام بالاتری برخوردارند.

۷- نشاط و دوام داشته باشد

بی‌نشاطی در عبادت، نشانه‌ای از نفاق است. قرآن منافقان را چنین توصیف می‌کند که وقتی به نماز می‌ایستند، نشاط ندارند. (۱۲۲) در مقابل، نشاط بندگی، ارزش است و نیز تداوم عبادت، کمال آفرین است. در احادیث، اعمال اندکی که پیوسته و مستمر باشد، بهتر از عبادت زیاد ولی همراه با تنبلی و ملالت و رها کردن بشمار آمده است. قرآن وعده پاداش‌ها و بهره‌مندی‌های زیاد در علم و فکر و... به کسانی داده که در طریقت اسلام، پایدار باشند: «وَأَنْ لَّوِ اسْتَقَمُّوا عَلَى الطَّرِيقَةِ لَأَسْقَيْنَهُمْ مَاءً غَدَقًا» (۱۲۳)

۸- عبادت خود را بزرگ بشمارد

انسانهای مغرور، عبادت خود را بزرگ و مهم می‌بینند و از این راه، دچار تباهی اعمال می‌شوند. شرط کمال عبادت آنست که عابد، عبادتش را زیاد نبیند و مغرور نشود.

امام سجّاد در دعای «مکارم الاخلاق» از خداوند چنین می‌طلبد:

«اللَّهُمَّ عَبْدُنِي لَكَ وَ لَا تُفْسِدْ عِبَادَتِي بِالْعُجْبِ» خدایا به من توفیق عبادت بده و عبادتم را با «عُجْب» تباه مساز.

احادیث بسیاری به این مضمون است که انسان عبادات و کارهای نیک خود را بزرگ بشمارد. خداوند در قرآن، از عبادت و تسبیح بسیار فرشتگان و ذکر دائمی آنان یاد می‌کند. (۱۲۴) شاید به این جهت که بندگان روی زمین، مغرور چند رکعت نماز و عبادت خود نشوند.

۹- با بصیرت باشد

آگاهی عمیق و بصیرت و اندیشه در دین، رمز ارزشمندی کارها و عبادات است و بدون آن عمل، فاقد ارزش لازم است.

علی علیه السلام می‌فرماید: «أَلَا، لَا خَيْرَ فِي عِبَادَةٍ لَيْسَ فِيهَا تَفَكُّرٌ» (۱۲۵)

عبادت بدون بصیرت و فکر، بی‌ارزش است.

در حدیث دیگری تعبیر «یقین» آمده است: «إِنَّ الْعَمَلَ الدَّائِمَ الْقَلِيلَ عَلَى الْيَقِينِ، أَفْضَلُ عِنْدَ اللَّهِ مِنَ الْعَمَلِ

الكَثِيرِ عَلَى غَيْرِ يَقِينٍ» (۱۲۶)

عمل اندک ولی همیشگی بر اساس «یقین»، برتر است نزد خداوند، از کار بسیار بدون یقین و بصیرت. به همین مقدار، در بیان شرایط کمال عمل و عبادت اکتفا می‌کنیم.

(۱۱۱) توبه، آیه ۱۱۷.

(۱۱۲) سجده، آیه ۱۵.

(۱۱۳) قصار الجمل، ج ۲، ص ۷۴.

(۱۱۴) النساء، آیه ۹۵.

(۱۱۵) نهج الفصاحه، ۵۲۲.

(۱۱۶) الحیاء، ج ۱، ص ۳۱۸.

(۱۱۷) نهج البلاغه، وصیت ۳۱.

(۱۱۸) حدید، آیه ۱۰.

(۱۱۹) قصار الجمل، ج ۲، ص ۳۰.

(۱۲۰) مائده، آیه ۵۴.

(۱۲۱) احزاب، آیه ۳۹.

(۱۲۲) النساء، آیه ۱۴۲.

(۱۲۳) جن، آیه ۱۶.

(۱۲۴) انبیاء، آیه ۲۰.

(۱۲۵) اصول کافی، ج ۱، ص ۳۶.

(۱۲۶) اصول کافی، ج ۱، ص ۵۷.

فلسفه عبادات

احکام و برنامه‌های عبادی اسلام، همه حکمت و فلسفه دارد:

اولاً: به دلیل صدها آیه وحیث، که مردم را به تعقل و تفکر فرا می‌خواند و هیچ مکتبی به اندازه اسلام به اندیشیدن دعوت نکرده است.

ثانیاً: یکی از انتقادهای شدید قرآن بر مشرکان و بت پرستان، تقلید کور کورانه و بی دلیل از نیاکان است. ثالثاً: خود قرآن، بارها در کنار بیان احکام و دستورها، به دلیل آن هم اشاره کرده است. امامان معصوم نیز در روایات، به بیان این حکمت‌ها پرداخته‌اند و دانشمندان اسلام، گاهی به تألیف کتابهایی پیرامون این موضوع اقدام کرده‌اند. (۱۲۷)

به علاوه، با پیشرفت دانش بشری، روز به روز پرده از اسرار احکام الهی و دستورهایی دینی برداشته می‌شود و هر چه از عمر اسلام می‌گذرد، بر عظمت و جلوه آن افزوده می‌گردد. با توجه به همه نکات فوق، یادآور می‌شود که:

۱- لازم نیست دلیل همه احکام را، همه مردم در همه زمانها بدانند. گاهی دلیل برخی از آنها الآن روشن نیست ولی گذشت زمان، آنرا روشن می‌سازد.

۲- در فلسفه احکام، تنها نباید نظر به فواید و آثار مادی آنها داشت و تنها به بعد اقتصادی و بهداشتی و... توجه کرد و از آثار روحی و معنوی آخرتی آن غافل بود.

۳- کسی که خدا را حکیم و دستورهایش را بر اساس حکمت می‌داند، نباید بخاطر اینکه امروز دلیل حکمی را نمی‌داند از انجام آن تخلف کند. مریض، اگر بگوید: تا از خواص دارو آگاه نشوم مصرف نمی‌کنم، از درد خواهد مرد. البته باید دارو را مصرف کند و درصدد شناخت هم باشد.

۴- در هر جا که از قرآن و حدیث، دلیل محکمی بر فلسفه حکمی نداریم، بهتر است ساکت باشیم و با یک سری توجیهات و حدسیات دلیل تراشی نکنیم.

۵- اگر از بعضی اسرار جهان هستی آگاه شدیم، مغرور نشویم و توقع نداشته باشیم که دلیل همه چیز را بدانیم.

۶- از مدار عادی خارج نشویم و به دامن و سوسه‌ها نیفتیم، همچنانکه مردم در مراجعه به پزشک، خود را در اختیار او قرار می‌دهند یا برای تعمیر اتومبیل خود، مکانیک را سؤال پیچ نمی‌کنند (چون به آگاهی پزشک و مکانیک، اعتقاد و باور دارند) در مسائل دینی هم که به قانون خدا گردن می‌نهند، باید بپذیرند و عمل کنند. چرا که خداوند، هم مهربان‌تر است، هم داناتر و حکیم‌تر. هم آینده را می‌داند، و هم آثار ظاهری و باطنی و نهان و آشکار را.

۷- اگر گوشه‌ای از اسرار حکم خدا را دانستیم، نباید خیال کنیم بر همه اسرار واقف گشته‌ایم. آنکه دست خود را در دریا فرو می‌برد، حق ندارد پس از بیرون آوردن دستش، به مردم بگوید: این، آب دریاست، بلکه باید بگوید: از آب دریا، این مقدار به سرانگشت من رسیده است. آنکه فلسفه حکمی را بفهمد، نمی‌تواند خیال کند آنچه فهمیده، تمام است و دیگر جز آن چیزی نیست. مگر با عقل و فکر محدود انسانی، می‌توان به عمق احکامی که از علم بی‌انتهای خدا سرچشمه گرفته، پی برد؟

۸- همان عقلی که ما را به فهمیدن فلسفه احکام دعوت می‌کند، همان می‌گوید: اگر جایی ندانستی، از آگاهان با تقوا بپرس. این همان تعبد در مقابل اولیاء دین است. اینک، پس از این مقدمات، نمونه‌هایی را از قرآن و حدیث نقل می‌کنیم که اشاره به فلسفه احکام دارد. اما قرآن:

درباره نماز می‌گوید: نماز، انسان را از فحشاء و منکر باز می‌دارد. (۱۲۸)

در جای دیگر می‌گوید: نماز را برای یاد و توجه به من بپادار. (۱۲۹)

و در جای دیگر: با یاد خدا، دلها آرام می‌گیرد. (۱۳۰)

درباره روزه می‌گوید: روزه بر شما واجب شد، تا آنکه اهل تقوا شوید. (۱۳۱) چون بیشتر گناهان، از فوران غریزه غضب و شهوت است.

روزه، جلوی طغیان آنرا می‌گیرد و تقوا پدید می‌آورد. و بهمین جهت، آمار جنایات و جرایم در ماه رمضان کاهش می‌یابد.

درباره حج می‌گوید: به زیارت حج بروند، تا منافعی فراوان بدست آورند. (۱۳۲) فواید و آثار اجتماعی و سیاسی حج، چیزی نیست که جای شک و شبهه باشد.

درباره زکات می‌گوید: از مردم و اموالشان زکات بگیر، تا آنان را (از روح بخل و دنیا پرستی) پاک

کنی. (۱۳۳)

درباره قمار و شراب می‌گوید: شیطان توسط آنها میان شما دشمنی و کینه برقرار می‌کند و شمارا از یاد خدا دور می‌سازد. (۱۳۴)

و قصاص را، مایه حیات اجتماع می‌داند (۱۳۵) چرا که در جامعه، اگر جنایتکار، به کیفر نرسد، آن جامعه مرده و جنایت پرور و مظلوم کوب می‌شود و ایمنی (که حیات اجتماعی است) از میان می‌رود. اینها نمونه‌هایی از آیات قرآن بود که به آثار و حکمت‌های احکام الهی اشاره داشت. اما حدیث:

از میان انبوه احادیث این موضوع، تنها به چند جمله از یکی از سخنان امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه اشاره می‌کنیم: (۱۳۶)

« قَرَضَ اللَّهُ الْإِيمَانَ تَطْهِيراً مِنَ الشِّرْكِ وَالصَّلَاةَ تَنْزِيهاً عَنِ الْكِبَرِ وَالزَّكَاةَ تَسْبِيحاً لِلرَّزْقِ... » خداوند، ایمان را برای پاکسازی از شرک، واجب ساخت و نماز را برای پاک ساختن از تکبر، و زکات را بعنوان سبب سازی برای رزق و روزی و...»

ایمان به خدا، انسان را از افکار شرک آلود و عشق‌های پوچ و تکیه گاههای ناتوان نجات می‌بخشد. نماز، که توجه به سرچشمه همه بزرگی‌ها و استمداد از کانون قدرت و عظمت است، کبر را از انسان می‌زداید.

زکات، مهره‌های از کار افتاده جامعه را به کار می‌اندازد و محرومان و ورشکستگان را به نوا و قدرت می‌رساند و مهر و عطوفت نسبت به مردم را در دلها زنده می‌سازد و محبت مال و دنیا، از دل زکات دهنده بیرون می‌رود. بعلاوه، آن مقدار که با دادن زکات، از دارایی‌اش کم شده، با فعالیت اقتصادی بیشتر، می‌کوشد که آنرا جبران کند. طبیعی است آنکه خرجش زیاد باشد، به کار خود می‌افزاید. پس زکات، سبب رزق است. در این حدیث علوی به فلسفه و حکمت بیست حکم و از احکام الهی، مانند روزه، امر به معروف، نهی از منکر، جهاد، تحریم خمر و زنا، اجرای حدود، اطاعت از امام و... اشاره شده است. اما فطرت:

فطرت انسان نیز به فلسفه برخی احکام واقف و معترف است. هر انسانی در هر شرایطی و زمانی، بدی و حرام بودن دروغ، خیانت، تهمت، آدم کشی و دزدی، ستم، کم فروشی و... را قبول دارد و خوبی، عدالت، پاکی، خدمت به دیگران و... را خوب و بجا می‌داند. اینها از فطریات انسان‌هاست و فطرت، برخی از بدی‌ها و خوبی‌ها را درک می‌کند و این الهام الهی است که فرمود: «قَالَهَمَهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا» (۱۳۷) اما علم:

نباید غافل بود که پیشرفت علوم در رشته‌های مختلف، خدماتی به تبیین فلسفه احکام کرده و پرده‌های بسیاری را کنار زده است.

مثلاً وجود کرم کدو و تریشین در گوشت خوک یا زیان‌های مواد الکلی برای کبد و بدن انسان، بر کسی پوشیده نیست. این گوشه‌ای از فلسفه تحریم گوشت خوک یا شراب را نشان می‌دهد.

اسلام، از ادرار در حال ایستاده نهی کرده، و علم نشان می‌دهد که ایستاده بول کردن سبب می‌شود تمام بول، به راحتی خارج نشود. یا آنچه که درباره غسل است، برای زدودن آثار فعالیت اعصاب سمپاتیک و فشار

خون در حال جنابت می‌باشد و نیز توجه به خدا (قصد قربت) برای زدودن حال غفلت از خداوند است. اگر اسلام، از خلال کردن با چوب درخت انار نهی کرده، برای آنست که لته‌ها در مقابل آن حساسیت خاصی دارد. به همین صورت، دستورهای اسلام در مورد واجبات و محرمات و حتی مستحبات و مکروهات، در زمینه‌های رفتاری، خوراکی، پوشاکی، وسائل و مسائل زندگی، همه و همه حکمت‌های بلند و دقیقی دارد که درباره آنها کتاب‌های بسیاری هم توسط دانشمندان اسلامی و محققان نوشته شده است. (۱۳۸) که بحث آن در این محدوده نمی‌گنجد. ولی در مجموع، یک نکته مهم را ثابت می‌کند و آن اینکه احکام اسلامی همه بر مبنای حکمت‌ها و فلسفه‌های حساب شده‌ای استوار است، چه ما به کمک عقل و علم، آنها را بدانیم، یا هنوز به اسرار نهفته آن پی نبرده باشیم به هر حال، روحیه تعبد ایجاب می‌کند وقتی دانستیم چیزی از «احکام الله» است، آنرا پذیرفته و عمل کنیم.

(۱۲۷) مانند: علل الشرایع، از صدوق و ده‌ها کتاب درباره اسرار نماز و حج و...

(۱۲۸) ان الصلوة تنهى عن الفحشاء والمنکر» عنکبوت، آیه ۴۵.

(۱۲۹) اقم الصلوة لذكری» طه، آیه ۱۴.

(۱۳۰) الا بذكر الله تطمئن القلوب» رعد، آیه ۲۸.

(۱۳۱) العلكم تتقون» بقره، آیه ۱۸۳.

(۱۳۲) الشهدوا منافع لهم» حج، آیه ۲۸.

(۱۳۳) اخذ من اموالهم صدقة تطهرهم» توبه، آیه ۱۰۳.

(۱۳۴) یرید الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء و یریدکم عن ذکر الله» مائده ۹۱.

(۱۳۵) و لکم فی القصاص حیاة...» بقره، آیه ۱۷۹.

(۱۳۶) نهج البلاغه صبحی صالح، حکمت ۲۵۲، فیض الاسلام، حکمت ۲۴۴.

(۱۳۷) شمس، آیه ۸.

(۱۳۸) از جمله می‌توان به مجلدات کتاب «اولین دانشگاه و آخرین پیامبر» نوشته شهید دکتر پاک نژاد مراجعه کرد

تسلیم، بزرگترین فلسفه تکلیف

بدون شک، دستورهای خدا و احکام شرع، دارای فلسفه و دلیل است، ولی لازم نیست در تمام احکام و فرمان‌های الهی، در پی یافتن دلیل اقتصادی، بهداشتی و علمی آن باشیم. مسلمان، باید در برابر فرمان وحی، تسلیم باشد و این روحیه تسلیم و پذیرش، کمال آدمی است و برخی از دستورها برای آزمودن روح تسلیم و بندگی است.

فرمان خداوند به ابراهیم، برای قربانی کردن اسماعیل، نمونه‌ای از آنست و نشانه کمال بندگی است. آنگونه که همیشه در راه رفتن، مقصود ما رسیدن به جایی نیست، گاهی خود «راه رفتن» هدف است، مثل راه‌پیمایی یا پیاده‌روی برای ورزش یا دویدن در مسابقه که هدف، دویدن است نه رسیدن به جایی. در دستورهای عبادی و احکام الهی هم، گاهی هدف، تسلیم و پذیرش دستور و تمرین برای جلب رضایت

معبود و اطاعت محض از آفریدگار است. هدف عبادات، پرورش روح انسان است، آنگونه که حرکات ورزشی برای تربیت جسم است.

امام سجّاد علیه السلام و امام علی علیه السلام می گویند: «کفی بی فخراً أَنْ أَكُونَ لَكَ عَبْدًا»
خدایا افتخارم همین بس که بنده تو هستم.

در مناجات شعبانیه می خوانیم: «لَئِنْ أَذْخَلْتَنِي النَّارَ أَغْلَنْتُ أَهْلَهَا أَنِّي أُحِبُّكَ»

خدایا اگر مرا به دوزخ افکنی، به دوزخیان اعلام خواهم کرد که من تو را دوست دارم!...

«علی علیه السلام اعلام می دارد که خدایا، عبادت من، نه از روی طمع به بهشت یا ترس از دوزخ است، بلکه تو را شایسته عبادت یافته ام و می پرستم». اولیاء خدا از عبادت او لذت می برند و گناهکاران از شیرینی عبادت و یاد خدا محرومند.

گاهی کسی علاقه دارد خدمتگزاری کسی را بکند. بدون آنکه چشمداشت مالی و هدف اقتصادی داشته باشد. خود خدمت به آن شخصیت والا، برایش هدف و ارزشمند است، و نه حتی کسب دانش یا کسب وجهه و رسیدن به موقعیت اجتماعی.

بسیارند کسانی که از نشستن در کنار یک شخصیت یا داشتن عکس با او، خوشحال می شوند، هر چند نفعی برایشان نداشته باشد. خود این نزدیکی برایشان محبوب است. وقتی برای انسان ها در این دنیا، اینگونه امور، گرانبهاست، بندگی خدا و در محضر الهی بودن مایه افتخار نیست؟

بهانه یا تحقیق؟

با توجه به آنچه گذشت، معلوم می شود که کسانی هستند که روحیه تعبد و تسلیم ندارند و در پی بهانه اند تا شانه از بار تکلیف و دینداری خالی کنند. از این رو مسئله «تحقیق» را عنوان می کنند و برای هر دستور دینی، دنبال فلسفه و دلیل می گردند و خیلی هم خود را روشنفکر جا می زنند. قرآن کریم نسبت به برخی از اینگونه افراد درباره اعتقاد به قیامت می فرماید:

«بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ، يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَمَةِ؟» (۱۳۹) گروهی می خواهند راه گناه را در پیش گیرند، می پرسند: روز قیامت کی است؟

آنان مثل کودکان بهانه گیری هستند که هر لحظه بهانه می گیرند و آن که انجام شد، بهانه ای دیگر. قرآن درباره چنین کسانی می گوید:

«وَإِنْ يَرَوْا آيَةً يُعْرِضُوا وَيَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ» (۱۴۰) اگر نشانه ای از قدرت خدا و معجزات انبیاء مشاهده کنند اعراض کرده، می گویند: این هم همان سحر و جادوی معمولی و همیشگی است!

اینان در مقابل مکانیک و پزشکی و مدهای خارجی و وسوسه های نفس و تمایلات شیطانی تسلیم اند و چون و چرا ندارند، ولی وقتی نوبت به دستور دین می رسد، اهل تحقیق و استدلال می شوند و قیافه هم می گیرند.

یک برخورد

روزی کسی پرسید: چرا نماز صبح دو رکعت است؟ گفتم نمی دانم. دستور خداوند است و باید انجام دهیم. همین که فهمید نمی دانم، قیافه روشنفکری گرفت و گفت: دنیا، دنیای علم است، امروز دیگر دین بدون علم

صحیح نیست و... پرسیدم: حال تو بگو: چرا برگ درخت انار کوچک است ولی برگ درخت انگور بزرگ و پهن؟

گفت: نمی‌دانم، من هم همان قیافه را گرفته، گفتم: دنیا، دنیای علم است، علم باید ثابت کند و... اندکی از غرورش کاسته شد. گفتم برادر! قبول داریم که دنیا، دنیای علم است، ولی نه به این معنی که همه اسرار هستی را باید همین امروز بدانیم. حتماً میان برگ باریک انار و برگ پهن انگور و مزه میوه‌هایشان، رابطه‌ای در کار است که هنوز، برگ شناس و خاک شناس و گیاه شناس و میوه شناس، آنرا کشف نکرده است. پس وجود اسرار را می‌پذیریم ولی ادعای فهمیدن همه آنها را هرگز از هیچکس قبول نمی‌کنیم. راستی... اگر ما قبل از عمل، اول فلسفه احکام را بدانیم، آنگاه عمل کنیم، پس خدا پرستی و تسلیم کجا می‌رود؟ وحی، برتر از علم و اسرار آمیزتر از دانش بشری است. روشنفکران چرا هر قانون و برنامه را می‌پذیرند ولی در برابر قوانین خدا و دین، در تنگنا قرار می‌گیرند و اهل منطق! می‌شوند؟

(۱۳۹ قیامت، آیه ۵.)

(۱۴۰ قمر، آیه ۲)

سیمای نماز

بحث‌هایی پیرامون عبادات و شرایط و فلسفه آن گذشت. پس از ذکر آن کلیات، به مصادیق آن می‌پردازیم و به بارزترین نوع بندگی که «نماز» است وارد می‌شویم. ابتدا باید جایگاه نماز را در متون دینی (قرآن و حدیث) بشناسیم، سپس به جزئیات و اسرار آن برسیم. اینک، به گوشه‌ای از نظرهای مکتب وحی پیرامون نماز، توجه کنید:

نماز، از مهمترین سفارش‌های انبیا بوده و از بارزترین مصادیق عبادت است. حضرت لقمان به فرزندش می‌گوید:

پسرکم! نماز را بر پای دار: «يَبْنِيَّ اَقِمِ الصَّلَاةَ» (۱۴۱)

نماز، داروی نسیان و وسیله ذکر خداوند است: «اَقِمِ الصَّلَاةَ لِذِكْرِي» (۱۴۲)

نماز، پیمان خداوند است.

رسول خداصلی الله علیه وآله فرمود: «الصَّلَاةُ عَهْدُ اللَّهِ» (۱۴۳)

نماز، نور چشم پیامبر عزیز است که فرمود: «قُرَّةُ عَيْنِي فِي الصَّلَاةِ» (۱۴۴)

نماز، اهرم استعانت در غمها و مشکلات است. خداوند می‌فرماید: از صبر و نماز در مشکلات کمک بگیرید و بر آنها پیروز شوید: «وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَاةِ» (۱۴۵)

نماز، داروی تکبر است. علی علیه السلام می‌فرماید: خداوند، نماز را واجب کرد تا انسان را از کبر، دور کند: «وَالصَّلَاةُ تَنْزِيهًا عَنِ الْكِبَرِ» (۱۴۶)

نماز، وسیله تشکر از خداوند بر نعمت‌های اوست: «فَصَلِّ لِرَبِّكَ وَأَنْحَرْ» (۱۴۷)

نماز، سیمای مکتب است: «الصَّلَاةُ وَجْهٌ دِينِكُمْ» (۱۴۸)

نماز، به منزله پرچم و آرم و نشانه مکتب اسلام است: پیامبر فرمود: «عَلِمَ الْإِسْلَامُ الصَّلَاةَ» (۱۴۹)

نماز، پایه و ستون دین است: «وَهِيَ عَمُودُ دِينِكُمْ» (۱۵۰)

نماز، به منزله سر نسبت به تن می‌باشد. پیامبر اسلام فرمود: «مَوْضِعُ الصَّلَاةِ مِنَ الدِّينِ كَمَوْضِعِ الرَّأْسِ مِنَ الْجَسَدِ» (۱۵۱)

نماز، کلید بهشت است: «الصَّلَاةُ مِفْتَاحُ الْجَنَّةِ» (۱۵۲)

نماز، وسیله سنجش مردم است: «الصَّلَاةُ مِيزَانٌ» (۱۵۳)

نماز، اساس دین است: «بُنِيَ الْإِسْلَامُ عَلَى... الصَّلَاةِ» (۱۵۴)

نماز، اولین سؤال در قیامت است: «أَوَّلُ مَا يُحَاسَبُ بِهِ الْعَبْدُ الصَّلَاةَ» (۱۵۵)

نماز، گناهان را از بین می‌برد. در حدیث، نماز به نهی تشبیه شده که انسان روزی پنج‌بار در آن شستشو می‌کند و دیگر چرکی باقی نمی‌ماند. (۱۵۶)

نماز، رابطه مخلوق با خالق است، انسان مادی را معنوی می‌کند و انسان را علاوه بر آشنا کردن با خدا، با طبیعت نیز آشنا می‌سازد، با آب، خاک، قبله، طلوع، غروب و وقت و...

نماز، تنها عبادتی است که حتی در حال غرق شدن و جنگ هم ساقط نمی‌شود و برترین فریاد آزادی انسان از سلطه قدرتمندان و اعلام بندگی در آستان خداوند است.

نماز، زنده‌نگهداشتن سنت ابراهیم و محمد و حسین و مهدی علیهم السلام است.

نماز، وسیله نزدیک شدن انسان به خداست: «الصَّلَاةُ قُرْبَانُ كُلِّ تَقِيٍّ» (۱۵۷)

نماز، آخرین سفارش انبیاء «وَهِيَ آخِرُ وَصَايَا الْأَنْبِيَاءِ» و آخرین سفارش امام صادق علیه السلام پیش از وفات است که همه خویشاوندان و فرزندان را دور خود جمع کرد و توصیه نمود که هر که نماز را سبک شمارد، مشمول شفاعت ما در قیامت نخواهد شد. (۱۵۸)

نماز، برای اولیاء خدا شیرین و برای منافقان دشوار و بار سنگین است: «وَأِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَشِيِّينَ» (۱۵۹)

نماز، کوبنده شیطان است: «مُدْحِرَةٌ لِلشَّيْطَانِ» (۱۶۰)

(۱۴۱) لقمان، آیه ۱۷.

(۱۴۲) طه، آیه ۱۴.

(۱۴۳) کنز العمال، ج ۷، ص ۲۷۹.

(۱۴۴) بحار الانوار، ج ۷۷، ص ۷۷.

(۱۴۵) بقره، آیه ۴۵.

(۱۴۶) نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

(۱۴۷) کوثر، آیه ۲.

(۱۴۸) فروع کافی، ج ۱، ص ۲۷۰.

(۱۴۹) کنز العمال، ج ۷، ص ۲۷۹.

(۱۵۰) مستدرک، ج ۱، ص ۱۷۲.

(۱۵۱) نهج الفصاحه، جمله ۳۰۷۵.

- (۱۵۲) نهج الفصاحه، جمله ۱۵۸۸.
 (۱۵۳) فروع کافی، ج ۱ ص ۲۶۷.
 (۱۵۴) وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۴.
 (۱۵۵) نهج الفصاحه، جمله ۹۷۹.
 (۱۵۶) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۷.
 (۱۵۷) فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۵.
 (۱۵۸) فروع کافی، ج ۱، ص ۲۶۴.
 (۱۵۹) بقره، آیه ۴۵.
 (۱۶۰) فهرست عزرا الحکم، صلاه

اهمیت نماز

جز آنچه از آیات و احادیث نقل شد، رفتار اولیاء خدا نیز اهمیت و جایگاه آنرا بیان می‌کند. نماز، جزء برنامه انبیاء بوده است .

حضرت عیسی علیه السلام در گهواره می‌گوید: خداوند مرا تا زنده هستم به نماز و زکات سفارش کرده است: «وَأَوْصِنِي بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ مَا دُمْتُ حَيًّا» (۱۶۱)

امام حسین علیه السلام، حتی ظهر روز عاشورا در میدان مبارزه و در برابر تیرهای دشمن هم نماز را رها نکرد.

حضرت ابراهیم علیه السلام، همسر و کودک خویش را در بیابان‌های داغ مکه، که آن هنگام هیچ آب و گیاهی نداشت، مسکن داد و گفت: خدایا، تا نماز به پا دارند: «إِنِّي أَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِي بِوَادٍ غَيْرِ ذِي زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيمُوا الصَّلَاةَ» (۱۶۲)

پیشوایان معصوم ما، هنگام نماز، رنگ خود را می‌باختند و می‌فرمودند: وقت ادای امانت الهی و حضور در پیشگاه الهی است. (۱۶۳)

گرچه بعضی نماز را به طمع بهشت یا ترس از عذاب جهنم می‌خوانند، اما امیرالمؤمنین علیه السلام نماز را نه برای تجارت یا سپری از آتش، بلکه بخاطر شایستگی خدا برای عبادت، انجام می‌دهد. (۱۶۴)

برای اهتمام به این برنامه سازنده، اسلام به پدران و مادران سفارش کرده که اطفال خود را قبل از بلوغ، مثلاً از سن هشت سالگی به هر نحو که می‌توانند وادار به نماز کنند و گاهی هم بخاطر بی‌اعتنایی شان، از خود خشونت نشان دهند. (۱۶۵)

آنکه اهل نماز است، با مبدأ هستی مرتبط است. مثل خلبانی که با اتاق فرمان ارتباط دارد. نماز، سبب آمرزش گناهان و زدودن آثار لغزش هاست. قرآن، پس از دستور به نماز، می‌فرماید: «إِنَّ الْحَسَنَاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئَاتِ» (۱۶۶) نیکی‌ها، بدی‌ها را از بین می‌برد.

(۱۶۱) مریم، آیه ۳۱.

(۱۶۲) ابراهیم، آیه ۳۷.

(۱۶۳) بحار الانوار، ج ۸۱.

(۱۶۴) نهج البلاغه، حکمت ۲۳۷.

(۱۶۵) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۳.

(۱۶۶) هود، آیه ۱۱۴.

نماز از دیدگاه عقل و وجدان

یکی از حقوق انسانی، سپاس از نیکی دیگران است. حتی اگر مسلمان نباشیم، احسان و نیکی دیگران به عهده ما مسئولیت تشکر می‌گذارد. این حق، نسبت به هر زبان و نژاد و ملیت و کشور، یکسان است.

هر چه لطف و نیکی بیشتر و نیکی کننده بزرگتر باشد، تشکر هم باید بیشتر و بهتر انجام گیرد . و ... آیا کسی بیشتر از «خدا» بر ما حق دارد؟... خیر، چرا که نعمت و نیکی او درباره ما بشمار است، و خودش نیز وجودی عظیم و فیاض می‌باشد.

خداوند، ما را از یک سلول آفرید، و هر چه نیاز حیات ما بود، از قبیل: نور، حرارت، مکان، هوا، آب، اعضا، غرائز، قوا، طبیعت گسترده، گیاهان و حیوانات، هوش و عقل و عاطفه و... برایمان فراهم کرد و برای تربیت معنوی ما، رسولان خویش را فرستاد و احکام سعادت بخش مقرر کرد و حلال و حرام، وضع نمود و «حیات مادی» و «حیات روحی» ما را از هر جهت، برخوردار از ابزار و وسائل کمال ساخت و همه شرایط رشد و بهروزی و سعادت دنیوی و اخروی ما را فراهم نمود. چه کسی بیش از خداوند به ما نیکی کرده، که بیش از او شایسته ادای حق باشد؟

به قول سعدی: هر نفسی که فرو می‌رود، ممد حیات است و چون برمی‌آید، مفرح ذات، پس در هر نفسی دو نعمت موجود است و بر هر نعمتی شکری واجب.

از دست و زبان که برآید

کز عهده شکرش به در آید

او ما را از هدایت انبیاء و معصومین برخوردار ساخت. جهان و طبیعت را مستخر انسان کرد و به او قدرت بهره‌بردن از مواهب طبیعت و کشف رازهای جهان و استفاده از آن در مسیر فلاح و زندگی خویش داد. برگها و گیاهان، کرّبن هوا را می‌گیرند و اکسیژن می‌سازند.

قطرات باران، هوا را صاف و سالم می‌کنند.

نهنگ‌ها، ماهیان مرده دریاها را می‌بلعند تا آب‌ها بد بو نشوند.

چشم‌های ما، هر لحظه، از زاویه‌های مختلف عکسهای گوناگون و دقیق از همه چیز می‌گیرد.

اگر لب ما نرم نبود، قدرت حرف زدن نداشتیم.

اگر اشک، شور نبود، چشم ما که از «پی» آفریده شده، خراب می‌شد.

اگر آب‌ها تلخ و شور بود، درختان نمی‌رویدند.

اگر زمین، جاذبه نداشت، و اگر فاصله خورشید به ما نزدیک‌تر بود، اگر هنگام تولد مکیدن را نمی‌دانستیم، اگر مهر پدر و مادر نبود، و هزاران «اگر» دیگر... آیا می‌توانستیم به زندگی ادامه دهیم؟ البته نه در صدد بر شمردن نعمت‌های خداییم و نه از عهده آن برمی‌آییم؛ که خداوند خود فرمود اگر نعمت‌های الهی را بشمارید، نمی‌توانید آنها را به حساب آورید. باری... اگر یک میلیونیم این نعمت‌ها را از کسی دیگر دریافت می‌کردیم، همه عمر مدیون و سپاسگزار او نبودیم؟

وظیفه انسانی و وجدانی ما، ایجاب می‌کند که سپاس نعمت‌های الهی را ادا کنیم و به شکرانه آن‌همه نیکی، نماز بخوانیم و او را بپرستیم.

چون او ما را آفریده، ما هم او را عبادت کنیم و بنده او باشیم تا بنده و برده شرق و غرب نشویم. نماز، تشکر از خداوند است و هر انسان عاقل و با وجدانی، به لزوم نماز پی می‌برد. وقتی یک سگ، در مقابل استخوانی که به او می‌دهند، حق شناسی می‌کند و دُم می‌جنباند و اگر دزد و بیگانه‌ای وارد خانه شود، به او حمله می‌کند، اگر انسان نسبت به این همه نعمت پروردگار، بی تفاوت باشد و از روحیه سپاسگزاری که به صورت «نماز» جلوه‌گر می‌شود، بی بهره باشد، آیا در قدرشناسی کمتر از سگ نیست؟...!

چند سؤال و جواب

سؤال: مگر خداوند به تشکر ما نیاز دارد؟

جواب: هرگز! قدردانی از یک لطف، ارزشی برای ماست و نشانه انصاف ماست، نه اینکه نشان نیاز خدا به نماز ما باشد، اگر معلمی به شاگردش گفت: از زحمات من قدردانی کنید و خوب درس بخوانید، شاگرد نباید خیال کند که خوب درس خواندن او و قدردانی، مورد نیاز معلم است، بلکه کمال شاگرد را می‌رساند.

سؤال: اگر بناست از نعمت‌های الهی تشکر کنیم، چرا حتماً نماز بخوانیم؟

جواب: وقتی اصل لزوم تشکر را قبول کردیم، چگونگی آن باید طبق دستور باشد. وقتی مراجعه بیماری به پزشک، ضروری تشخیص داده شد، چگونگی مصرف دارو، تابع دستور پزشک است. برای اینکه در تشکرها سردرگم نشویم و یاهو نگوییم، باید طبق خواسته خدا سپاس انجام دهیم. یک خلبان، همینکه پرواز را پذیرفت، در هر کجای دنیا که خواست؛ با برج مراقبت تماس بگیرد، باید به زبان انگلیسی سخن بگوید. پس نحوه تشکر را باید از دستور الهی و اولیاء خدا فرا بگیریم.

سؤال: تشکر در برابر نعمت‌ها درست، ولی آنکه در میان ناگواری‌ها زندگی می‌کند، او چرا باید تشکر کند؟

جواب: اولاً: بیشتر ناراحتی‌ها به دست خود ما فراهم می‌آید، مثلاً با رعایت نکردن بهداشت، مریض می‌شویم، و با درس نخواندن و تنبلی، دچار رکود در زندگی می‌گردیم، در انتخاب دوست، دقت نمی‌کنیم، گرفتار می‌شویم و...

ثانیاً: ناگواری‌ها هم خوب است، چرا که انسان را به تلاش وامی‌دارد و استعدادها را شکوفا می‌سازد.

ثالثاً: تلخی‌ها را باید در کنار شیرینی‌ها حساب کرد و بلاها را در کنار نعمت‌های بیشمار دید.

رابعاً: گاهی سختی‌ها و بلاها، باعث کمال روح و صیقل خوردن جان و سبب ترقی معنوی می‌شود و دلها از غیر خدا بریده، به او متوجه می‌شود.

ترک نماز

ترک نماز، قطع رابطه کردن با آفریدگار هستی است و این در دنیا و آخرت، عواقب تلخی دارد. در قیامت، اهل بهشت از دوزخیان می‌پرسند: چه چیز شما را روانه جهنم کرد؟ یکی از پاسخ‌هایشان اینست که ما پابند به نماز نبودیم: «لَمْ نَكُ مِنَ الْمُصَلِّينَ» (۱۶۷)

در جایی دیگر، به نمازگزارانی که نسبت به نمازشان سهل انگار و بی‌اعتنا هستند و گاهی می‌خوانند و گاهی نمی‌خوانند، می‌گوید: وای بر آنان: «فَوَيْلٌ لِلْمُصَلِّينَ الَّذِينَ هُمْ عَنْ صَلَاتِهِمْ سَاهُونَ» (۱۶۸)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «مَنْ تَرَكَ الصَّلَاةَ مُتَعَمِّدًا فَقَدْ كَفَرَ» (۱۶۹) هر که از روی عمد و با توجه نماز را رها کند، از اسلام خارج شده و کافر است.

و نیز فرموده است: «بَيْنَ الْعَبْدِ وَ بَيْنَ الْكُفْرِ تَرْكُ الصَّلَاةِ» (۱۷۰)

مرز میان اسلام و کفر، چیزی بیش از رها کردن نماز نیست.

(۱۶۷) مدثر، آیه ۴۳.

(۱۶۸) ماعون، آیه ۵.

(۱۶۹) محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۰۱.

(۱۷۰) نهج الفصاحه، جمله ۱۰۹۸

سبک شمردن نماز

ارزش گذاری به نماز، نشانه ایمان به خداست و بی‌اعتنایی، دلیل ضعف عشق و علاقه به معنویات است . حضرت علی علیه السلام فرمود: «إِنَّ أَسْرَقَ النَّاسِ مَنْ سَرَقَ صَلَاتَهُ» (۱۷۱)

سارق‌ترین و دزدترین افراد، آنانند که از نمازشان بکاهند و بدزدند.

در جای دیگر فرمود: کسانی که نماز را سبک می‌شمردند، مانند زنانی هستند که سقط جنین می‌کنند، نه می‌توان آنان را حامله نامید و نه می‌توان به آنان بچه‌دار گفت. (۱۷۲)

و نیز فرمود: «مَنْ ضَيَّعَ الصَّلَاةَ فَهُوَ لِغَيْرِهَا أَضْيَعُ» (۱۷۳)

کسی که نماز را سبک شمارد و ضایع کند، نسبت به غیر نماز، تضییع بیشتری خواهد داشت.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: آنکه نماز خود را تباه سازد، در قیامت در کنار قارون و هامان خواهد بود. وای بر کسی که از نماز خود مواظبت نکند... (۱۷۴)

و نیز: کسی که نماز را سبک شمرد، خداوند برکت و بهره و خیر را از عمر و مال او برمی‌دارد، پاداش کارهای او از بین می‌رود، دعاهایش مستجاب نمی‌شود، هنگام مرگ، با احساس گرسنگی و تشنگی و ذلت مخصوصی از دنیا می‌رود، در برزخ، شکنجه و ظلمت و فشار می‌چشد. و در قیامت حساب سختی از او کشیده می‌شود. (۱۷۵)

و فرمود: هر که نماز را سبک شمرد، از اَمّت من نیست. (۱۷۶)

از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده است که: همینکه انسان در نماز به غیر خدا توجّه می‌کند، خداوند به او می‌فرماید: «أَلَيْ مَنْ تَقْصِدُ؟ أَرَبَّاً غَيْرِي تُرِيدُ؟ وَ رَقِيباً سِوَايَ تَطْلُبُ جِوَاداً خَلَايَ تَبْغِي؟» (۱۷۷)
به که توجّه می‌کنی؟ آیا پروردگار غیر از من سراغ داری؟ آیا مراقبی جز من در کار است؟ آیا به بخشنده‌ای غیر از من دل بسته‌ای؟ بخشنده‌ترین کس منم... اگر توجّه به من داشته باشی، من و فرشتگانم به تو توجّه داریم...

(۱۷۱) بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۲.

(۱۷۲) بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۸۴.

(۱۷۳) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۹.

(۱۷۴) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۹.

(۱۷۵) سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۳.

(۱۷۶) وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۱۵.

(۱۷۷) مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۷۳.

نمازهای مردود

گفتیم که ممکن است عملی صحیح باشد ولی مورد قبول قرار نگیرد، مثل جنس بی مشتری. در احادیث، نماز برخی از افراد را فاقد ارزش و مردود به حساب آورده‌اند، که به چند نمونه اشاره می‌شود:

۱- بی تفاوت‌ها

امام صادق علیه السلام فرمود: نماز کسانی که نسبت به برهنگان و آوارگان جامعه بی تفاوتند، قبول نیست. (۱۷۸)

۲- حرام خواران

پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله فرمود: نماز حرام خواران، مثل بنای ساختمان بر ریگ است. «الصَّلَاةُ مَعَ أَكْلِ الْحَرَامِ كَالْبِنَاءِ عَلَى الرَّمْلِ» (۱۷۹)

۳- بی تعهدان در خانه

رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: نماز زنی که از درآمد شوهر بهره‌مند می‌شود ولی به مسئولیت الهی خود عمل نمی‌کند، پذیرفته نیست. (۱۸۰)

۴- تارکان زکات

در قرآن در اکثر موارد، پرداخت زکات را در کنار بر پا داشتن نماز آورده، و در احادیث بسیاری آمده که نماز آنانکه زکات مال خویش را نمی‌دهند، پذیرفته نمی‌شود. (۱۸۱) روزی رسول خدا صلی الله علیه وآله وارد مسجد شد و نه نفر را به جرم اینکه زکات نمی‌دادند، از مسجد بیرون کرد، سپس اقامه نماز نمود. آری، رابطه

با خدا باید در کنار رابطه با محرومان جامعه باشد.

۵ - افراد لاابالی

نماز کسی که اهل تقوا نیست، یا رکوع و سجودش را در نماز به طور مطلوب انجام نمی‌دهد، پذیرفته نیست. (۱۸۲)

۶- حاقن و حاقب

حاقن و حاقب، یعنی کسی که بول و غائط خود را نگاه می‌دارد و بدینوسیله به خود فشار آورده و دچار ضررهای جسمی می‌شود. این کار، علاوه بر زیان برای سلامتی، در نماز هم موجب عدم تمرکز فکر می‌شود و حضور قلب را از بین می‌برد. امام صادق علیه السلام فرمود: نماز چنین کسانی قبول نمی‌شود. (۱۸۳)

۷- پیش نماز غیر محبوب

گاهی در مسجدی، ممکن است مردم به پیش نمازی علاقه نداشته باشند و او را قبول نکنند ولی او بخاطر حفظ خود، حاضر نباشد مسجد یا پایگاه خود را رها کند. طبیعی است که چنین موردی، موجب بروز برخورد و خلوت شدن نماز جماعت می‌شود. در روایات، نماز جماعت چنین کسانی مردود شمرده شده است. (۱۸۴)

(۱۷۸) بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۲.

(۱۷۹) بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۸.

(۱۸۰) نهج الفصاحه، جمله ۵۴.

(۱۸۱) بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۳۱۷.

(۱۸۲) بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۳ و ۲۵۸.

(۱۸۳) محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۵۴.

(۱۸۴) بحارالانوار، ج ۸۴، ص ۳۱۷.

نمازهای معصومین

چگونگی نماز خواندن اولیاء دین، برای پیروان آن معصومین، درس آموزنده و الهام بخش و الگوست.

در اینجا به نمونه‌هایی از نماز آنان اشاره می‌شود:

صدای اذان برای رسول خدا صلی الله علیه وآله چنان جاذبه داشت و نشاط می‌آورد، که هنگام اذان به بلال می‌فرمود: «أرْحنا يا بلال» (۱۸۵) ای بلال: ما را از غم و اندوه تلخی‌رهای بخش. و آن حضرت می‌فرمود:

کسی که صدای اذان را بشنود و بی تفاوت بماند، جفا کرده است. (۱۸۶)

هنگام نماز، رنگ از چهره علی علیه السلام می‌پريد و می‌لرزید و می‌فرمود: «جاءَ وَقْتُ الصَّلَاةِ، وَقْتُ أَمَانَةٍ عَرَضَهَا اللَّهُ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا» (۱۸۷)

وقت نماز رسیده، وقت امانتی که خدا بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه کرد، اما آنها از قبول آن دوری کرده و ترسیدند.

و این تحمّل بار امانت الهی، بزرگترین افتخار بشر است. به قول حافظ:

آسمان بار امانت نتوانست کشید

قرعه فال به نام من دیوانه زدند

امام سجّاد علیه السلام همین که در نماز، به جمله «مالک یوم الدین» می‌رسید، آنقدر تکرار می‌کرد، تا بیننده خیال می‌کرد که او در آستانه جان دادن قرار گرفته است. (۱۸۸) و نیز در سجده غرق غرق می‌شد. امام باقر علیه السلام می‌فرماید: پدرم امام سجّاد، در شبانه روز، هزار رکعت نماز می‌خواند. (۱۸۹) رسول خدا صلی الله علیه وآله هرگاه که وقت نماز فرا می‌رسید، گویا کسی را نمی‌شناخت و حال معنوی خاصی پیدا می‌کرد. (۱۹۰)

و می‌فرمود: گرسنه از غذا سیر و تشنه از آب، سیراب می‌شود ولی من از نماز، سیر نمی‌شوم. (۱۹۱) علی علیه السلام در جنگ صفین، مراقب خورشید بود و گاهی به آسمان نگاه می‌کرد. ابن عباس علّت آنرا از وی پرسید. فرمود: برای اینکه نماز اوّل وقت، از دستم نرود. گفت: حالا؟... فرمود: آری!... (۱۹۲) آری... اینگونه که ماهی‌ها از شنا کردن خسته نمی‌شوند، اولیاء خدا نیز در عبادت و نماز، خسته و ملول نمی‌شوند بلکه با هر عبادتی، شوق بیشتری جهت عبودیت و نیایش به درگاه خداوند می‌یابند. نقل می‌کنند که مرحوم علامه امینی (مؤلف کتاب الغدير) یک ماه رمضان، در حرم مطهر حضرت رضا علیه السلام هر شب هزار رکعت نماز می‌خواند... (۱۹۳) اینست روش کسی که در مکتب اولیاء الله، درس عشق و محبت آموخته باشد. بندگان وارسته و اولیاء خدا، هنگام نماز، با عشقی فراوان به نماز می‌ایستادند، عطر می‌زدند، بهترین لباس خویش را می‌پوشیدند، رنگشان تغییر می‌کرد، به استقبال نماز می‌رفتند و خوف و هراسشان از آن بود که مبدا مورد عنایت خدا قرار نگیرند، یا در نماز حالت خشوع و توجّه نداشته باشند.

۱۸۵) محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۷۷.

۱۸۶) نهج الفصاحه، جمله ۱۳۲.

۱۸۷) تفسیر صافی، ج ۲، ص ۳۷۰.

۱۸۸) بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۴۷.

۱۸۹) وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۶۸.

۱۹۰) بحار الانوار، ج ۸۴، ص ۲۵۸.

۱۹۱) مستدرک وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۱۷۴.

۱۹۲) سفینه البحار، ج ۲، ص ۴۴.

۱۹۳) ناقل: آیه... مروارید در مشهد

آداب نماز

رعایت نکاتی که به آداب نماز مربوط می‌شود (همچون مسواک، نظافت، توجّه به خدا و...) در کمال این عبادت موثر است.

امام باقر علیه السلام فرموده است:

«عَلَيْكَ بِالْأَقْبَالِ عَلَى صَلَاتِكَ فَإِنَّمَا يُحْسَبُ لَكَ مِنْهَا مَا أَقْبَلْتَ عَلَيْهِ» (۱۹۴)

در نماز، توجه به خدا داشته باش، زیرا از نماز، آن مقدار قبول می‌شود که با توجه خوانده شود. سپس حضرت می‌فرماید: هنگام نماز، با دست و سر و صورت خود بازی مکن، زیرا همه این کارها، سبب نقص نماز می‌شود، در حالت کسالت و خواب و سنگینی مشغول نماز مشو، زیرا چنین نمازی، از آن منافقان است... (۱۹۵)

در حدیثی از پیامبر نقل شده:

«رَكْعَتَانِ مِنْ رَجُلٍ وَرَعٍ أَفْضَلُ مِنْ أَلْفِ رَكْعَةٍ مِنْ مَخْلُطٍ» (۱۹۶) دو رکعت نماز انسان با تقوا، برتر از هزار رکعت نماز فرد لابلای است.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگام نماز، از دنیا و آنچه در آنست مأیوس شو و تمام توجهت را به خدا قرار ده به یاد روزی باش که در برابر دادگاه عدل الهی قرار می‌گیری. (۱۹۷)

و نیز فرمود: گاهی پنجاه سال بر انسان می‌گذرد ولی خداوند، حتی یک نماز او را نپذیرفته است.

و در حدیث می‌خوانیم: بعضی چنان در برابر خدا سبک سخن می‌گویند و نماز می‌خوانند که اگر با

همسایه‌شان چنین حرف بزنند، جواب آنها را نمی‌دهد. (۱۹۸)

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل شده که: «رَكْعَتَانِ بِسَوَاكِ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً بِغَيْرِ سَوَاكِ» (۱۹۹) دو رکعت نماز کسی که مسواک کند، از هفتاد رکعت بدون مسواک بهتر است.

(۱۹۴) محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۵۴.

(۱۹۵) محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۵۴.

(۱۹۶) نهج الفصاحه، جمله ۱۶۷۲.

(۱۹۷) محجة البیضاء، ج ۱، ص ۳۸۲.

(۱۹۸) وافی، ج ۲، ص ۱۳.

(۱۹۹) نهج الفصاحه، جمله ۱۶۶۹

نماز و همراه‌هایش

در موارد متعددی از آیات قرآن که نماز مطرح شده است، در کنار آن فرمان دیگری نیز آمده، مانند زکات، انفاق، امر به معروف و نهی از منکر، قرض دادن به خداوند، که بصورت وام دادن به محرومان است. این جامعیت احکام عبادی اسلام را می‌رساند که در کنار ارتباط با پروردگار، مسائل اقتصادی و اجتماعی و رسیدگی به نیازمندان و انجام امر به معروف و نهی از منکر هم مطرح است و هیچ مسئله‌ای مانع از توجه به مسائل دیگر نیست. (۲۰۰)

و از همینجاست که آیه «إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ» مفهوم روشنتری پیدا می‌کند و معلوم می‌شود که برپائی این فریضه، چگونه مانع مفاسد در جامعه اسلامی می‌گردد.

(۲۰۰) می‌توان در زمینه‌های فوق به این آیات، مراجعه کرد: بقره ۸۳، انفال ۳، توبه ۷۱، لقمان ۱۷، و

مزمل ۲۰ و بسیاری آیات دیگر

نماز، پرواز روح

در احادیث، از نماز به عنوان «معراج مؤمن» یاد شده است. لیکن این عروج و پرواز، نه در فضای باز آسمان، بلکه در فضای معنویت بندگی است و برای رسیدن به «قرب پروردگار» است، نه اوج گرفتن تا چند هزار پا در ارتفاع.

در یک مقایسه، می‌توان طیران معنوی و عروج عرفانی یک نمازگزار را با یک خلبان و پرواز او با هواپیما در آسمان، مقایسه کرد، با تفاوت‌هایی که در این دو پرواز وجود دارد:

۱- بیشترین نیرو و فشار، هنگام کنده شدن هواپیما از زمین است، در عبادت و نماز هم، بیشترین سختی و فشار، غلبه بر هوای نفس و شروع به عبادت است.

۲- اهمیت هر پرواز، به فرود سالم و بدون خطر، هواپیماست. شروع عبادت هم، وقتی ارزش دارد که پایان آن سالم و بدون آفتِ عجب و غرور، و بدون ضایعه «حبط اعمال» باشد.

۳- هواپیما، برای سوخت خود، نیاز به بنزین خالص ویژه دارد. معراج روحی نمازگزار هم، محتاج توجه خالص و نفی همه عبودیت‌هاست. که با بالا بردن دست تا بیخ گوش، و نفی و «لا لبیک» گفتن به غیر خدا، خلوص نیت بدست می‌آید.

۴- برای پرواز، خلبان باید از سلامت کامل برخوردار باشد، در نماز و بار یافتن به محضر خداوند نیز، «قلب سلیم» لازم است «إِلَّا مَنْ أَتَى اللَّهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ»

۵- پرواز هواپیما، با دو بال است، و با یک بال طیرانی صورت نمی‌گیرد. در نماز هم، همراه با ارتباط با خدا، ارتباط سالم با مردم لازم است و در کنار ادای «حق الله» باید «حق الناس» را هم ادا کرد. قرآن همراه با «يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ»، معمولاً «يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ» را هم دارد.

۶- هواپیما برای پرواز، مقداری روی زمین حرکت می‌کند و دور برمی‌دارد، تا امکان برخاستن از زمین داشته باشد.

مقدمات نماز و اذان و اقامه و ذکرهای مستحب نیز، مقدمه آن پرواز ملکوتی است. دعاها پس از نماز و ذکر تعقیبات هم، حرکت روی زمین، پس از نشستن در «باند» است.

۷- در پرواز، اولین خطا، آخرین خطا هم هست و سقوط، همراه با نابودی است. در عبادت نیز، شرک و عُجب و ریا، انسان را به دره سقوط می‌افکند، و ابلیس با سابقه شش هزار سال عبادت، با یک خطا و عصیان، مطرود و ملعون ابدی می‌شود!

۸- یک خلبان، به فرمان برج و اتاق فرمان حرکت می‌کند و تابع دستور است. نماز و عبادت هم طبق دستور است، و حتی یک دقیقه دیر و زود یا خلاف قانون، آنرا باطل می‌کند.

۹- خلبان، گاهی پرواز کرده و گاهی استراحت می‌کند و هواپیما نیز سرویس می‌شود. انسان هم در کنار نیایش و عبادت، گاهی هم به استراحت و لذت‌های مباح و پرداختن به معاش نیاز دارد و کسی همچون پیامبر خدا صلی الله علیه وآله گاهی «کَلَمِينِي يَا حُمَيْرَا» می‌گفت.

۱۰- برای ارتباط خلبان با برج مراقبت و کنترل، فقط یک زبان بین‌المللی رسمیت دارد. ارتباط نمازگزار هم با خدا، فقط با زبان عربی است و در عبادت حج نیز، شروع احرام، با «لبیک‌اللهم‌لبیک» است.

۱۱- قبل از پرواز، نیاز به اطلاعات است (نسبت به هواشناسی نقشه خوانی، جهت یابی و ...) در عبادت نیز آگاهی‌های مقدماتی لازم است و عبادت بدون علم و فقه، بی ارزش است. حتی در تجارت نیز آشنائی به احکام خدا لازم است. «أَلْفِقَهُ ثُمَّ الْمُتَجَرَّ» تا چه رسد به نماز و عبادات.

۱۲- خلبان، هر چه بالاتر می‌رود و اوج می‌گیرد، زمین در نظرش کوچکتر جلوه می‌کند. انسان الهی هم هر چه بیشتر با عظمت خداوند آشنا می‌شود، غیر خدا در نظرش کوچکتر می‌شود. به فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام:

«عَظُمَ الْخَالِقُ فِي أَنْفُسِهِمْ فَصَغُرَ مَادُونَهُ فِي أَعْيُنِهِمْ» (۲۰۱)

۱۳- هواپیما، هر چه بزرگتر باشد، تکانش کمتر و آرامش مسافریں بیشتر است. در نماز و عبادات هم آنچه به صورت جمعی است (مانند نماز جماعت و حج) ثواب بیشتر و امکان قبولی افزون‌تر است.

۱۴- معمولاً همراه خلبان، کمک خلبان است، برای مواقع اضطراری. در نماز جماعت هم، خوب است افراد عادل و متقی در صف اوّل بایستند که اگر برای پیشنهاد مسئله‌ای پیش آمد، یکی از آنان، نماز جماعت را به آخر برسانند.

۱۵- در پرواز مادی، وقتی خلبان و سرنشینان در اوج هستند، از مسائل و مشکلات خانه و زندگی فاصله گرفته، بی خبر می‌شوند. در طیران معنوی هم، وقتی روح، اوج گرفت، توجه به مادیات کمتر می‌شود، تا آنجا که در نماز، تیر از پای حضرت امیر علیه السلام می‌کشند و متوجه نمی‌شود.

۱۶- در یک پرواز، همینکه از آن اوج، مقداری پائین‌تر می‌آید، نامش را «کم کردن ارتفاع» می‌گویند، هر چند نسبت به زمینیان، هنوز در اوج است. عبادت اولیاء الله نیز گرچه نسبت به نماز و بندگی افراد معمولی، همواره در اوج است، ولی خودشان کاهش ارتفاع را از آن اوج نهایی، نوعی قصور و تنزل می‌دانند و استغفار می‌کنند. و اینست مفهوم «حَسَنَاتُ الْأَبْرَارِ سَيِّئَاتُ الْمُقَرَّبِينَ».

به هر حال، نماز که توجه به خالق هستی و دل‌کندن از علایق دنیوی است، برای اهل معرفت یک پرواز به حساب می‌آید، پروازی فراتر از طیران پرندگان در فضا، یا پرواز هواپیما در جو و بالاتر از آن. آنچه انسان را زمین‌گیر می‌کند، وابستگی‌های او به مادیات و شهوات است: به قول سعدی:

طیران مرغ دیدی؟ تو ز پای بند شهوت

بدر آی تا ببینی طیران آدمیت

(۲۰۱) نهج البلاغه، خطبه متقین (خطبه همام).

استقبال از نماز

برای ورود به عبادت سازنده نماز، به یکسری مقدمه‌های جسمی و روحی، از نظر پاکی و نظافت در جسم و لباس و روح و آمادگی‌های دیگر نیاز است که به آنها اشاره می‌شود.

مقدمات نماز:

مقصود از مقدمات، چیزهایی است که انجام یا تهیّه آنها قبل از نماز، لازم است، این مقدمات، اموری است که به آنها می‌پردازیم:

طهارت

نمازگزار، باید برای انجام این عبادت، کسب طهارت کند، گاهی با وضو یا غسل، و در شرایطی هم تیمّم می‌کند. وضو جزء ایمان است و به تعبیر امام باقرعلیه السلام نماز بدون وضو، نماز نیست: «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِطَهْرٍ» (۲۰۲) و در برخی روایات، از وضو به عنوان «کلید ایمان» و «نصف ایمان» تعبیر شده است. (۲۰۳) امام رضا علیه السلام بیان جالبی درباره وضو دارد و می‌فرماید:

۱- «لَإِنْ يَكُونُ الْعَبْدُ طَاهِرًا إِذَا قَامَ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ عِنْدَ مُنَاجَاتِهِ وَضُو، يَكُ ادْبَ دَر بَرَابَرِ خَدَاسَتِ تَا بَنَدَه، هَنَگَامِ نَمَاز، وَقَتِي دَر بَرَابَرِ خَدَاوَنَدِ مِي اَيَسْتَدِ پَاکِ بَاشَد.

۲- «نَقِيًّا مِنَ الْاَدْنَسِ وَالتَّجَاسَةِ» از آلودگی‌ها و پلیدی، پاکیزه باشد.

۳- «مَعَ مَا فِيهِ مِنْ ذَهَابِ الْكَسَلِ وَ طَرْدِ التَّعَاسِ» به علاوه، در وضو، از بین رفتن کسالت و طرد خواب آلودگی (و ایجاد نشاط) است.

۴- «وَوَ تَزْكِيَةِ الْفُؤَادِ لِلْقِيَامِ بَيْنَ يَدَيِ الْجَبَّارِ» (۲۰۴) و دل و روح را آماده ایستادن در برابر پروردگار می‌سازد. امام در این حدیث شریف، به همه ابعاد جسمی و روحی وضو، یعنی نظافت و پاکی و آمادگی روح و کسب نشاط عبادت و پدید آوردن زمینه معنوی عبادت اشاره فرموده است. مرحوم فیض کاشانی می‌گوید:

یکباره برخاستن از مادیت و کوچ به معنویت مشکل است، ولی وضو گرفتن، انسان را کم‌کم آماده می‌سازد. (۲۰۵)

وضو در هر حال

نورانیت و صفای باطنی که در سایه وضو پدید می‌آید، بسیار ارزشمند است. از این رو، در روایات، تأکید شده که انسان همواره با وضو باشد، وضو به نور تشبیه شده (۲۰۶) و خوابیدن با وضو همچون احیاء و شب زنده‌داری به حساب آمده است. (۲۰۷)

برای دعا، تلاوت قرآن، زیارت و بسیاری از کارهای نیک و عبادی، سفارش به داشتن وضو شده است. (۲۰۸) بدون وضو، دست زدن به آیات قرآن و نام‌های خدا و پیامبر و ائمه‌علیهم السلام ممنوع است. (۲۰۹) حتی اگر نام خدا به صورت‌های مختلف و آرم نهادها و مؤسسات درآید، (مثل آرم جمهوری اسلامی) همین حکم را دارد.

وضو، بمنزله اجازه ورود به حضور پروردگار است و برای قسمت‌های مختلف آن هم دعا‌های خاصی در کتب بیان شده است. مسائل وضو بسیار است که در این مجموعه نمی‌گنجد. ولی ناگفته نماند که مصرف آب در وضو، اگر به حدّ اسراف برسد حرام است. رسول‌خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «الْوُضُوءُ مَدٌّ وَالْغُسْلُ صَاعٌ وَ سَيَأْتِي أَقْوَامٌ يَسْتَقِلُّونَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ عَلَى خِلَافِ سُنَّتِي» (۲۱۰)

برای وضو ده سیر آب و برای غسل، سه کیلو آب کافی است. ولی افرادی در آینده می‌آیند که این مقدار را کم می‌شمارند و آب زیاد مصرف خواهند کرد که آنها بر خلاف راه من می‌روند.

طهارت برای نماز، مراحلی دارد:

۱- طهارت ظاهر از نجاسات و آلودگی‌ها.

۲- طهارت اعضا از گناهان و جرائم.

۳- طهارت روح از مفسد اخلاقی. (۲۱۱) آنگونه که در دعاها می‌خوانیم: «الهی طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ الشَّرِّ» خدایا دلم را از شرک، پاک ساز. وقتی در نماز، لازم باشد که لباس و بدن از آلودگی‌ها پاک باشد، آیا لازم‌تر آن نیست که دل و جان، از کبر و ریا و حسد و کینه هم پاک باشد؟ و آیا دوگانگی ظاهر از باطن، نوعی نفاق نیست؟

غسل

گاهی برای کسب طهارت، باید غسل کرد. از جمله موارد آن جنابت است و باید طبق دستوری که مراجع تقلید در کتاب‌های توضیح‌المسائل خود بیان کرده‌اند، تمام بدن شستشو داده شود. بعضی احادیث می‌رساند در جنابت، همه اندام انسان تحریک می‌شود، «مَنْ تَحْتَ كُلِّ شَعْرٍ...» (۲۱۲) و شاید بهمین خاطر باشد که در غسل باید همه بدن شسته شود. شاید این احادیث، اشاره به فعالیت اعصاب سمپاتیک در هنگام جنابت باشد که این اعصاب در تمام بدن وجود دارد و فعالیت می‌کند.

تیمم

وقتی آب برای وضو یا غسل نبود، یا وقت برای وضو و غسل کم بود، یا مصرف آب برای سلامتی انسان ضرر داشت، یا قیمت آب، در حدّ غیر قابل تحملی گران بود، یا آب را برای آشامیدن و حفظ جان لازم داشتیم، در اینگونه موارد باید تیمم کرد. یعنی طبق دستوری که در رساله‌ها آمده، دست‌ها را بر خاک پاک زد و بر پیشانی و پشت دست‌ها کشید. آن هم خاکی که پاک و بهداشتی باشد، نه از هر خاک آلوده‌ای! در حدیثی می‌خوانیم که حضرت علی علیه السلام از تیمم کردن بر خاک‌های کنار کوچه‌ها (که معمولاً آلوده است) نهی فرمود. (۲۱۳)

۲۰۲) وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۶.

۲۰۳) محجّة البیضاء، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲۰۴) وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۵۷.

۲۰۵) محجّة البیضاء، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲۰۶) قصار الجمل، ج ۱، ص ۳۱۱.

۲۰۷) وسائل الشیعه، ج ۱، ص ۲۶۶.

۲۰۸) توضیح المسائل، بخش وضو.

۲۰۹) توضیح المسائل، بخش وضو.

۲۱۰) محجّة البیضاء، ج ۱، ص ۳۰۱.

۲۱۱) محجّة البیضاء، ج ۱، ص ۲۸۱.

۲۱۲) محجّة البیضاء، ج ۱، ص ۳۰۸ و عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۱۰۵.

۲۱۳) نهی امیرالمؤمنین أَنْ یَتِمَّ الرَّجُلُ بترابٍ مِنْ اِثْرِ الطَّرِيقِ». وسائل الشیعه، ج ۳، ص ۳۴۹

لباس و مکان نماز گزار

مرد نمازگزار، باید عورت خود را بپوشاند و بهتر است از ناف تا زانو پوشیده باشد. اما زن نمازگزار باید تمام بدن را (جز صورت و دست‌ها و پاها تا مچ) بپوشاند. (۲۱۴)

این پوشش هم باید با لباس پاک و حلال باشد. بهتر است که لباس نمازگزار، سفید و پاکیزه باشد و بوی خوش استعمال کند و با انگشتر عقیق به نماز بایستد (۲۱۵) و از لباس‌های سیاه و چرک و تنگ یا لباس افراد لاابالی نسبت به امر پاکی و نجسی، استفاده نکند. (۲۱۶)

همچنین مکان و فرش و تختی که روی آن نماز خوانده می‌شود باید حلال باشد. تصرف در ملک مرده‌ای که خمس یا زکات بدهکار است، حرام و نماز آن باطل است و اگر با پولی که خمس و زکات آنرا نداده‌اند ملکی بخرند، تصرف در آن حرام و نماز در آنجا باطل است. (۲۱۷)

مسائل مربوط به مکان و لباس، فراوان است. این نکات، علاوه بر جهت تعبد و روحیه تسلیم در برابر فرمان خدا، جهات دیگری هم دارد که به آنها اشاره می‌شود:

۱- مراعات ادب

مقتضای ادب در برابر خدا و ایستادن در آستان جلال و عظمت او، آنست که نماز، با بهترین و پاک‌ترین لباس باشد و نمازگزار، از توجه و حضور قلب برخوردار بوده و از آراستگی ظاهر و باطن بهره‌مند باشد. حتی نماز خواندن در جلوی قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان علیهم السلام گاهی بی ادبی و موجب بطلان نماز است. (۲۱۸)

۲- مراعات حقوق دیگران

برخی از این شرایط، به رعایت حقوق دیگران مربوط می‌شود. اینکه لباس و مکان نمازگزار، حلال و مباح باشد، برای رعایت حق حکومت اسلامی (در خمس) و حق محرومان جامعه (در زکات) و سایر مردم است. حتی نماز در کنار جاده‌ها و در خیابان‌ها اگر سبب مزاحمت برای عابران باشد، حرام است. (۲۱۹)

آنچه معتبر است، رضایت قلبی صاحبان حق است، اگر در ظاهر بگویند راضی هستیم ولی بدانیم که رضایت ندارند، نماز و تصرف، باطل و حرام است. بر عکس اگر در ظاهر اظهار عدم رضایت کند ولی بدانیم که قلباً راضی است، نماز صحیح است.

۳- رعایت اولویت‌ها

در کنار شرایط اصلی، یکسری نکات مستحب هم وجود دارد که بیانگر توجه اسلام به اولویت‌هاست. مثلاً گرچه در شرایط عادی و غیر اضطراری، مکان نمازگزار، باید مباح، بی حرکت، مسطح و پاک باشد، ولی نماز در بعضی جاها مورد تأکید بیشتر است، مانند مسجد. که در این باره در آینده بحث خواهیم کرد.

(۲۱۴) توضیح المسائل امام خمینی (ره) به ترتیب، مسائل: ۷۸۸، ۷۸۹، ۸۶۴، ۸۶۵، ۸۸۶.

(۲۱۵) همان.

(۲۱۶) همان مدرک.

(۲۱۷) مسئله، ۸۷۴ توضیح المسائل.

۲۱۸) مسئله، ۸۸۴ توضیح المسائل.

۲۱۹) مسئله، ۸۹۸ توضیح المسائل

قبله

نماز، رو به کعبه مقدس برگزار می‌شود. جهتی که به آن رو می‌کنیم و به نیایش خداوند می‌پردازیم، «قبله» نام دارد. گرچه به هر سو که بایستیم، رو به خداست. ولی توجه به یک کانون مقدس مانند کعبه، الهام بخش توحید و یادآور خط توحیدی ابراهیم علیه السلام است. به علاوه، وقتی دستور این است که نماز به طرف کعبه باشد، انجام آن لازم است، وگرنه عبادت ما، فاقد روح تعبّد و تسلیم است.

در آغاز اسلام، سالها قبله مسلمانان، «بیت المقدس» بود. رسول خدا صلی الله علیه وآله نمی‌خواست کعبه را که به صورت بتخانه درآمدۀ بود، قبله عبادت قرار دهد. ولی پس از هجرت، شرایطی پیش آمد که قبله مسلمانان از بیت المقدس به مسجد الحرام تغییر یافت. یکی از علل آن، زخم زبان هایی بود که یهودیان به مسلمین می‌زدند و می‌گفتند: شما خودتان قبله ندارید و بسوی قبله ما نماز می‌خوانید. رسول خدا صلی الله علیه وآله از این وضع، آشفته بود و انتظار گشایشی را از سوی خدا می‌کشید، که آیات قرآن نازل شد و دستور آمد که هر کجا هستید، رو به مسجد الحرام بایستید و نماز بخوانید. (۲۲۰) آیات تغییر قبله، در طول تاریخ به مسلمانان این درس را می‌دهد که مستقل و آزاد باشند و زیر بار منت دیگران، حتی در مسائل عبادی هم نروند و شرافتمندانه زندگی کنند.

دلیل دیگرش آن بود که یهودیان به مسلمانان نگویند که شما خود قبله ندارید و بسوی قبله ما نماز می‌خوانید. این نکته، استقلال فرهنگی و شخصیت مستقل مسلمین را الهام می‌بخشد. مسلمانان، باید در عبادت، رو به کعبه کنند، حتی در کارهایی همچون خواب و خوراک خوبست به سمت قبله باشند. ذبح حیوانات باید رو به قبله باشد، وگرنه گوشت آنها حرام می‌شود. این جهت‌گیری در همه امور به سوی کعبه توحید، درس ایمان و یاد خدا به مسلمانان می‌دهد تا همواره توجّه به خانه محبوب و معبود داشته باشند و از غفلت به در آیند.

بعلاوه، این سمت‌گیری به سوی کعبه، نظم و وحدتی شگفت و زیبا می‌آفریند و همه مسلمانان، در هر جای دنیا که باشند، وقت نماز به سوی آن کانون خدایی رومی‌کنند. اگر کسی از فراز آسمانها به صفوف نمازگزاران کره زمین بنگرد، دایره‌های متعددی را می‌بیند که مرکزیت همه آنها کعبه است و توحید، نقطه تمرکز فکر و دل و جان و صفوف مسلمین است.

از رهگذر توجّه به قبله، علم هیئت و جغرافیا و جهت‌شناسی نیز در میان مسلمانان رشد کرد. آری... کعبه، یادگار مبارزات توحیدی ابراهیم و اسماعیل و محمدعلیهم السلام است. حضرت مهدی علیه السلام نیز در قیام جهانی خویش، به کعبه تکیه می‌کند و به اصلاح جهان می‌پردازد. این کعبه است که در نماز و نیایش، قبله یک مسلمان قرار می‌گیرد...

۲۲۰) آیات تحویل قبله در سوره بقره از آیه ۱۴۲ تا ۱۴۹ مفصل آمده است. به تفسیر این آیات رجوع کنید.

گفتن اذان و اقامه نیز از کارهای پیش از نماز و زمینه ساز توجّه بیشتر به خداوند در نماز است. اذان، شعاری است سکوت شکن، موزون، کوتاه، پر محتوا و سازنده، که در بر دارنده اساسی‌ترین پایه‌های اعتقادی و جهت‌گیری عملی مسلمان است. اذان، اعلام موجودیت اسلام، معرفی عقاید و اعمال مسلمانان و فریاد علیه معبودهای خیالی است. اذان، نشانه باز بودن فضای تبلیغات، و اعلام مواضع فکری مسلمین به صورت روشن و صریح است. این شعار توحیدی، اولین جملاتی است که در گوش نوزاد خوانده می‌شود و نخستین درسهای خدایی را به او منتقل می‌سازد و برای بزرگان نیز، همواره عامل هشیاری و بیداری از غفلت است.

اذان، تنها صدایی است که به آسمانیان می‌رسد. (۲۲۱)
اذان، صدایی است که شیطان‌ها را به فرار و دلهره وامی‌دارد. (۲۲۲) سفارش شده که در خانه‌ها، بخصوص هنگام بیماری، اذان بگوئید و بکوشید که با صدای زیبا باشد.
در حدیثی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است :
« سَيَأْتِي عَلَى النَّاسِ زَمَانٌ يَتْرُكُونَ الْإِذَانَ عَلَى ضَعْفَائِهِمْ » (۲۲۳) زمانی خواهد آمد که اذان را تحقیر کرده و آنرا به افراد ناتوان می‌سپرنند.

در حدیث است: روز قیامت، که بیشتر مردم از خجالت سرافکنده‌اند، اذان گویان با سرافرازی تمام، با قامتی برافراشته محشور می‌شوند. (۲۲۴) قامت بلند آنان نشانه مقام رفیع است. مؤذن، در اجر و پاداش، با کسانی که بخاطر اذان او به نماز آیند، شریک است.

بلال

بلال حبشی، مسلمان سیاهپوستی بود که رسول خدا صلی الله علیه و آله او را به مؤذنی برگزید. وقتی اذان از طریق وحی نازل شد، پیامبر، آنرا به بلال آموخت که صدای رسایی داشت. (۲۲۵) اینکه آنحضرت، او را به اذان گویی انتخاب کرد، برای ما درسهایی دارد، از جمله:

۱- شخصیت و عظمت دادن به برده‌ها. چرا که بلال برده‌ای بود که سخنگوی اسلام و منادی امت شد.

۲- شخصیت‌دادن به سیاهپوست و اینکه رنگ چهره ملاک نیست.

۳- تحقیر متکبران که روزی بر بلال، آقایی می‌کردند و فخر می‌فروختند و حتی او را مسخره

می‌کردند. (۲۲۶)

۴- ایمان و تقوا و لیاقت، کمبودهای ظاهری را جبران می‌کند. بلال با آنکه بجای «شین»، «سین» تلفظ می‌کرد، و این نقص زبانی را داشت، ولی اسلام، به کمال معنوی و زیبایی باطنی او بیشتر بها داد.

بلال، اولین کسی است که در اسلام اذان گفت. (۲۲۷) او در آغاز بعثت پیامبر به وی ایمان آورد و در راه ایمانش، متحمل شدیدترین شکنجه‌ها بر ریگزارهای تفتیده حجاز شد و همچنان ندای «أَحَد، أَحَد» را بر زبان داشت.

روز فتح مکه نیز، هنگام ظهر، به فرمان پیامبر بالای کعبه رفت و اذان گفت و بت‌ها را فرو ریخت. (۲۲۸)

بلال، در جنگ‌های بدر، أحد و خندق شرکت داشت .

بعد از رسول‌خدا صلی الله علیه وآله برای دیگران اذان نگفت. یکبار برای حضرت زهرا علیها السلام که دلتنگ زمان پدر شده بود، اذان گفت، آنگاه هم در نیمه اذان مردم و حضرت زهرا علیها السلام گریه سر دادند. (۲۲۹)

این برخورد بلال، در این مسیر بود که اذان را هم در راه حق و در روزگار پیشوای شایسته سر دهد.

روزی عمر به بلال گفت: ابوبکر که تو را خرید و از بردگی آزاد کرد، چرا برای نمازگزاران او اذان نمی‌گویی؟ گفت: اگر برای رضای خدا آزادم کرد که طلبی ندارد، ولی اگر هدف دیگری داشته، من حاضرم باز برده او باشم ولی هرگز برای کسی که پیامبر، خلافت او را نگفته است، اذان نگویم. (۲۳۰)

بلال حاضر نبود حتی اذانش که یک شعار دینی است، در مسیر تقویت نظامی باشد که قبولش ندارد.

بلال، آن غلام حبشی در سایه ایمان، به مقامی می‌رسد که سخنگوی نهضت رسول می‌شود، و خزانه دار بیت‌المال. (۲۳۱)

راستی، اگر هنگام اذان، دانشجویان سراسر اروپا و آمریکا و... اذان بگویند، مردم دنیا را به فکر واندی دارند؟

در اینجا یادی از مرحوم شهید نواب صفوی کنیم. که به یارانش گفته بود هنگام ظهر و مغرب، هر جا بودید، با فریاد بلند، اذان بگویید. همین اذان‌ها بود که وحشتی در دل نظام طاغوت افکنده بود. این، گوشه‌ای از معنای آن حدیث است که می‌فرماید: با صدای اذان، شیطان عصبانی می‌شود و می‌گریزد. (۲۳۲)

بی جهت نیست که گلدستون (سیاستمدار انگلیسی) در پارلمان گفته بود: تا نام محمد صلی الله علیه وآله بر فراز مأذنه‌ها بلند است، و تا کعبه بر پا و قرآن راهنمای مسلمانان است، امکان ندارد پایه‌های سیاست ما در سرزمین‌های اسلامی استوار و برقرار گردد. (۲۳۳)

بخاطر محتوای غنی و ابعاد سازنده اذان است که دستور اکید داده شده در مطلع نماز، این شعار توحیدی خوانده شود.

-
- (۲۲۱) کنز العمال، ج ۷، ص ۶۸۹.
- (۲۲۲) کنز العمال، ج ۷، ص ۶۹۲.
- (۲۲۳) کنز العمال، ج ۷، ص ۶۹۰.
- (۲۲۴) وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۱۵.
- (۲۲۵) وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۱۲.
- (۲۲۶) بحار الانوار، ج ۲۱، ص ۱۳۳.
- (۲۲۷) سفینه البحار، ج ۱، کلمه بلل.
- (۲۲۸) وسائل الشیعه، ج ۴، ص ۶۱۴.
- (۲۲۹) سفینه البحار، بلل.
- (۲۳۰) سفینه البحار، ج ۱، کلمه بلل.
- (۲۳۱) لغت نامه دهخدا، بلال.

(۲۳۲ کنز العمال، ج ۷، ص ۶۹۲).

(۲۳۳ تفسیر نمونه، ج ۴، ص ۴۳۸. (ذیل آیه ۵۸ سوره مائده).

اخلاص در نیت

گرچه نیت، اولین واجب در متن نماز است، اما بنا به اهمیت آن و ملاک ارزش بودنش در هر کاری، از جمله در عبادات و نماز، فصلی مستقل و مفصل به بررسی ابعاد آن اختصاص دادیم تا از این رهگذر، در ارزش بخشیدن بیشتر به اعمال عبادی، توفیق یابیم.

نیت، ملاک ارزش

عنصری که به عمل یک انسان بها می‌دهد، نیت و انگیزه و هدف اوست. از همین رو، در آیات قرآن، کلمه «فی سبیل الله» فراوان به کار رفته (۷۰ بار) و این هشدار است که انسان‌ها مواظب اعمال و نیت خود باشند که در راه خدا باشد، نه برای غیر خدا یا انگیزه‌های نفسانی. مانند جاده خطرناکی که تابلوهای هشدار دهنده فراوانی در آن نصب می‌کنند، بندگی خدا هم راهی است که لغزشگاه‌های فراوانی دارد و این همه تأکید، هشدار برای دوری از انحراف‌هاست. بخصوص در عبادات، که بدون «قصد قربت» و نیت خدایی، کمترین ارزشی ندارد.

نیت، رکن عبادت است. اگر عملی بدون نیت انجام شود، یا نیت غیر خدایی داشته باشد، باطل است.

نیت، اصل و اساس عمل است .

مقدس‌ترین کارها بخاطر نیت بد، فاسد می‌شود و ساده‌ترین کارها، با نیت خوب، ارزشی بسیار پیدا می‌کند. نیت خدایی، عامل جذب الطاف الهی است. هر که در راه خدا تلاش کند، خداوند هم راه‌های خودش را به او می‌نمایاند: «وَالَّذِينَ جَاهَدُوا فِينَا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنَا» (۲۳۴)

نیت، شرط قبولی عمل است .

امام صادق علیه السلام از قول خدای متعال نقل می‌کند: «لَمْ أَقْبَلْ إِلَّا مَا كَانَ خَالِصاً لِي» (۲۳۵) جز آنچه را خالص برای من باشد، نمی‌پذیرم.

نیت، کار اندک را بزرگ می‌کند .

امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ أَرَادَ اللَّهُ بِالْقَلِيلِ مِنْ عَمَلِهِ أَظْهَرَهُ اللَّهُ أَكْثَرَ مِمَّا أَرَادَ وَ مَنْ أَرَادَ النَّاسَ بِالْكَثِيرِ مِنْ عَمَلِهِ أَبَى اللَّهُ إِلَّا أَنْ يُقَلِّلَهُ فِي عَيْنِ مَنْ سَمِعَهُ» (۲۳۶) هر کس، کار اندک خود را بخاطر خدا انجام دهد، خداوند آنرا بیش از آنچه خواسته، در چشم دیگران جلوه می‌دهد. و هر کس از کار بسیار خود، هدف غیر خدایی (برای مردم) داشته باشد و بجای جلب رضای خدا به فکر جلب توجه مردم باشد، خداوند کار زیاد او را در نظر مردم، کم جلوه می‌دهد.

آری عزت و ذلت بدست خداست، و اوست که دلها را بسوی کسی متحوّل می‌سازد، پس باید برای او کار کرد، تا خودش کارها را درست کند.

حضرت ابراهیم، بخاطر خدا، همسر و فرزند خود را در بیابان‌های داغ مکه می‌گذارد، آنگاه از خداوند

می‌خواهد که دل‌های مردم را به سوی آن‌ها متمایل و شیفته گرداند. (۲۳۷) قرآن هم می‌گوید:

«إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَيَجْعَلُ لَهُمُ الرَّحْمَنُ وُدًّا» (۲۳۸)

آنان که ایمان به خدا آورند و کارهای شایسته انجام دهند، خداوند برایشان محبوبیت ایجاد می‌کند. و این یکی از پاداش‌های دنیوی خداوند است. البته محبوبیت خداداد، غیر از شهرت‌های زودگذر و کاذب در میان مردم است. چه بسا افرادی مشهور، پس از مرگشان فراموش می‌شوند، و گمنامانی همچنان در عمق جان مردم جا و مکان دارند!...

پس محبوبیت را هم باید از خداوند خواست که او مقلب القلوب است و دل‌های مردم در دست اوست. اگر کسی برای خدا کار کند، خداوند هم جبران خلوص او را به بهترین وجه انجام می‌دهد. (۲۳۹)

انسان باید دربان دل باشد و در حریم و حرم دل، جز خدا را راه ندهد.

امام صادق علیه السلام فرمود: «أَلْقَلْبُ حَرَمُ اللَّهِ وَ لَا تُسْكِنُوا حَرَمَ اللَّهِ غَيْرَ اللَّهِ» (۲۴۰)

دل، حرم الهی است، جز خدا را در آن وارد نسازید.

(۲۳۴) عنکبوت، آیه ۶۹.

(۲۳۵) روضة المتقین، ج ۱۲، ص ۱۴۱.

(۲۳۶) روضة المتقین، ج ۱۲، ص ۱۴۲.

(۲۳۷) ابراهیم، آیه ۳۷.

(۲۳۸) مریم، آیه ۹۶.

(۲۳۹) امام خمینی (ره) برای خدا قیام کرد و تبعید شد و سختی‌ها را تحمل کرد تا انقلاب پیروز شد،

خداوند هم میلیون‌ها انسان را شیفته او ساخت. وقتی به ایران آمد میلیون‌ها

نفر استقبالش کردند و پس از رحلت، ده میلیون نفر در تشیع جنازه شرکت کردند و در مدت چهل روز،

برایش صحن و حرم ساختند و از دورترین نقاط کشور، پیاده به زیارت مرقدش شتافتند.

(۲۴۰) بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۲۵

نمونه‌هایی از اخلاص

علی علیه السلام، در صفت متقین می‌فرماید:

«إِذَا زَكَّى أَحَدُهُمْ خَافَ مِمَّا يُقَالُ لَهُ» (۲۴۱) هر گاه یکی از آنان ستایش می‌شود، از آنچه درباره‌اش گفته‌اند می‌هراسد.

مردان وارسته، هراس از آن دارند توجّه مردم به آنان، مانع توجه شان به خدا گردد خود، مصداق «يَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (۲۴۲) شوند!

شبی در سیمای جمهوری اسلامی، مصاحبه‌ای با یک رزمنده شانزده ساله پخش شد. مصاحبه گر پرسید:

کار تو چیست؟ گفت: خنثی کردن مین. پرسید: تاکنون چند «مین» خنثی کرده‌ای؟ گفت: از لطف خدا

زیاد. پرسید: عدد آنرا می‌دانی؟ جواب داد: می‌ترسم بگویم، شیطان مرا گول بزند و دچار عجب و غرور شوم

و دوستانم که کمتر موفق بوده‌اند، احساس کوچکی کنند. الله اکبر!...

نمونه دیگر: نقل شده یکی از شاگردان مرحوم آیه الله سید عبدالهادی شیرازی، در درس اشکال کرد. هر چه استاد به نرمی جواب داد، او سرسختانه قبول نکرد. پس از تمام شدن درس، شاگرد نزد استاد آمده و باز اشکال می‌کند. مرحوم شیرازی ۱۴ جواب علمی به وی می‌دهد. شاگردان دیگر که قدرت علمی استاد را می‌بینند، می‌پرسند: شما با این جواب‌های محکم، چرا در هنگام درس، کوتاه آمدید؟ می‌گوید: این جواب‌ها یادم بود، ولی ترسیدم اگر بگویم، روحیه آن طلبه شکسته شود و من دچار عجب و غرور شوم. صلاح آن دیدم که او آزادانه اشکال کند تا شهامت سخن گفتن در او زنده بماند.

این بزرگی روح و نیت خالص را می‌رساند. برخی با آن همه خدمت، خود رامطرح نمی‌کنند، عده‌ای هم اگر یک سطل زباله‌ای برای خیابان و کوچه‌ای می‌دهند، نام خود را روی آن می‌نویسند تا مردم بدانند که فلانی چنین کرده است!...

اولیاء خدا کار و عبادت را برای خدا انجام می‌دهند و تنها به پاداش او چشم می‌دوزند و هر عملشان، صبغه و رنگ الهی دارد، که رنگی است ماندگار و زوال‌ناپذیر: صِبْغَةُ اللَّهِ... (۲۴۳) و چه رنگی از رنگ الهی بهتر، که هرگز پاک نمی‌شود و حرارت و سرما و فقر و ثروت و گمنامی و شهرت در آن اثری ندارد.

علی علیه السلام می‌فرماید:

«أَخْلَصَ لِلَّهِ عَمَلُكَ وَ عِلْمُكَ وَ بُغْضَكَ وَ أَخْذَكَ وَ تَرْكَكَ وَ كَلَامَكَ وَ صُمْتَكَ» (۲۴۴)

کار و دانش و خشم و گرفتن و نگرفتن و سخن و سکوت خود را، خالص برای خدا گردان.

در این صورت است که کارها و آثارشان باقی می‌ماند و هر چه که وجهه و چهره خدایی داشته باشد، ماندگار است: «كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ» (۲۴۵) (و آنچه که رنگ ریا و خودنمایی و شهرت‌طلبی داشته باشد، رنگ می‌بازد و چیزی برای انسان نمی‌ماند).

(۲۴۱) نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

(۲۴۲) اعراف، آیه ۴۵.

(۲۴۳) بقره، آیه ۱۳۸.

(۲۴۴) فهرست، غرر، واژه اخلاص.

(۲۴۵) قصص، آیه ۸۸.

اخلاص در عبادت

همه عبادت‌ها باید به قصد قربت انجام گیرد و اگر گوشه‌ای از آن برای غیر خدا باشد. باطل است. مثلاً

اگر در نماز، یکی از واجبات، برای غیر خدا باشد، نماز باطل است.

اگر یکی از مستحبات هم ریائی انجام گیرد، یا زمان عبادت (اول وقت خواندن) و مکان آن (در صف اول یا در مسجد خواندن) برای غیر خدا باشد، نماز باطل است. حتی اگر در زمستان، کنار بخاری بایستد که هم گرم شود و هم نماز بخواند، باز عبادتش باطل است.

خداوند، عملی را می‌پذیرد که از جهت شرایط زمانی و مکانی و کیفیت و خصوصیاتش، همه خالص باشد و

برای او شریکی قرار داده نشود: «وَلَا يُشْرِكُ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا» (۲۴۶)

در حدیث است: اگر رزمنده‌ای در جبهه، بخاطر تعقیب یا بدست آوردن غنائم جنگی یا اظهار قدرت و شجاعت و امثال این‌ها بجنگد، ارزش ندارد. (۲۴۷)

داشتن اخلاص و دوری از ریا، به قدری حسّاس و مشکل است که در حدیث از امام عسکری علیه السلام می‌خوانیم:

ورود شرک در کارهای انسان از حرکت مورچه در شب تاریک، روی سنگ سیاه سخت، بی نمودتر است. (۲۴۸)

حضرت علی علیه السلام درباره اخلاص، سخنان بسیاری دارد که به چند نمونه اکتفا می‌شود: (۲۴۹)

«الْأَخْلَاصُ غَايَةُ نَيْتٍ خَالِصٍ، نَهَايَتِ مَطْلُوبٍ وَ هَدَفِ نَهَائِيٍّ است.

«الْأَخْلَاصُ قُوَّةٌ» اخلاص، رستگاری است.

«الْإِيْمَانُ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ» ایمان، خالص ساختن کار است.

«الْأَخْلَاصُ أَعْلَى الْإِيْمَانِ» اخلاص، بلندترین جایگاه ایمان است.

«أَعْمَلُ كُلُّهُ هِبَاءٌ إِلَّا مَا أُخْلِصَ فِيهِ» همه تلاش‌ها بر باد است مگر آنکه دارای اخلاص باشد.

«تَمَرَةُ الْعِلْمِ إِخْلَاصُ الْعَمَلِ» نتیجه علم به عظمت خدا آن است که انسان برای غیر او کار نکند.

«بِالْإِخْلَاصِ تُرْفَعُ الْأَعْمَالُ» قبولی و بالا رفتن اعمال، به اخلاص بستگی دارد.

«لَوْ خَلَصَتِ النَّبَاتُ لَزَكَّتِ الْأَعْمَالُ» اگر نیت‌ها خالص باشد، اعمال به رشد و بالندگی می‌رسد.

«مَنْ أَخْلَصَ بَلَغَ الْأَمَالَ» هر که فقط برای خدا کار کند، به خواسته‌ها می‌رسد.

و... احادیث بسیار دیگر، که همه نشان دهنده جایگاه والای اخلاص و نیت خالص در ارزشگذاری اعمال و بهره‌دهی کارها در دنیا و آخرت است.

(۲۴۶) کُهِف، آیه ۱۱۰.

(۲۴۷) محجة البیضاء، ج ۶، ص ۱۷۱.

(۲۴۸) تحف العقول، ص ۴۸۷.

(۲۴۹) این احادیث، از فهرست غررالحکم، واژه اخلاص است

جز پاداش‌های اخروی و بهره‌های معنوی که از نتایج اخلاص است. یک سری آثار دنیوی هم دارد که به برخی اشاره می‌شود:

۱- مدیریت جامعه

اگر حسن نیت و خلوص در مسئولان اجتماعی باشد، کارها بهتر انجام شده و عدالت، بهتر اجرا می‌شود. علی علیه السلام به مالک اشتر می‌فرماید:

«إِسْتَعِنْ عَلَى الْعَدْلِ بِحَسَنِ النِّيَّةِ فِي الرَّعِيَّةِ» (۲۵۰) به وسیله حسن نیت به مردم، برای اجرای عدالت اجتماعی کمک بگیر.

روحیه خیرخواهی خالصانه، قوی‌ترین اهرم ایجاد عدالت است.

۲- بهبود وضع اقتصادی

افراد خوش قلب و خیرخواه و مخلص، حتی در امور اقتصادی و کسب و کار هم موفق‌ترند و خلوص شان پشتوانه حیثیت اجتماعی و جلب مشتری و اعتماد مردم به داد و ستد با آنانست. شاید این کلام علوی، به این مسئله مربوط باشد که فرموده است:

«رِزْقُ الْمَرْءِ عَلَى قَدَرِ نِيَّتِهِ» (۲۵۱) رزق هر کس به اندازه نیت اوست.

۳- روابط خوب اجتماعی

افراد خوش باطن و خوش نیت، در دلها جا دارند و حتی اگر خلاقی هم بکنند، بخاطر صفا و حسن نیت، زندگی‌شان تلخ نمی‌شود و مردم دوستشان دارند.

علی علیه السلام فرموده است: «مَنْ حَسَنَتْ نِيَّتُهُ كَثُرَتْ مُثُوبُهُ وَ طَابَتْ عِشَّتُهُ وَ وَجَعَتْ مَوَدَّتُهُ» (۲۵۲) هر که دارای حسن نیت باشد، موقعیت او بیشتر و زندگیش پاک‌تر می‌شود و دوستی با او لازم است.

این از جهت آثار خوب نیت صالح بود. بر عکس، اگر نیت‌ها ناسالم و شوم باشد. عوارض آن دامنگیر خود انسان می‌شود و غیر از عقوبت‌های اخروی، بلاهای اجتماعی هم در پی دارد.

علی علیه السلام می‌فرماید: «إِذَا فَسَدَتِ النِّيَّةُ وَقَعَتِ الْبَلِيَّةُ» (۲۵۳)

هر گاه نیت، خراب شود، بلا فرود می‌آید.

نیت‌های قوی و انگیزه‌های خوب، حتی از بدن‌های ناتوان هم کارهای مهم می‌کشد. اگر انگیزه، نیرومند و الهی باشد، نه خستگی در کار است، نه نومیدی و دلسردی. به همین جهت، در هیچ یک از اولیاء خدا، خودبستگی و ضعف اعصاب، حتی در پیری دیده نمی‌شود، چرا که دل و جان‌شان با نیت‌های خالص الهی سرشار است و و از او مدد می‌گیرند و در برابر همه مشکلات و بحران‌ها و دشمن‌ها و قدرت‌ها می‌ایستند. نمونه‌اش، امام امت (قدس سره) که دلی آرام به یاد خدا داشت و ابرقدرت‌ها را به زانو درآورد.

امام حسین علیه السلام روز عاشورا، که با آن همه داغ‌ها و شهادت‌ها روبرو بود و اسارت خانواده خویش را پیش بینی می‌کرد، هر چه تنهاتر می‌شد و یارانش به شهادت می‌رسیدند، خودش چهره‌ای برافروخته‌تر از عشق می‌یافت و به خداوند تکیه داشت و می‌فرمود: «هَوْنَ عَلَيَّ أَنَّهُ بَعَيْنُ اللَّهِ» آنچه این شائد را بر من آسان می‌کند آنست که می‌بینم همه در محضر خداوند است و او می‌بیند و شاهد است.

علی علیه السلام فرموده است:

«مَا ضَعُفَ بَدَنٌ عَمَّا قَوِيَتْ عَلَيْهِ النِّيَّةُ» (۲۵۴) وقتی نیت بر چیزی، قوی و استوار باشد، بدن احساس ضعف

نمی‌کند.

شاید این اشاره به آثار روانی و روحی نیت در رفتار و عمل انسان باشد.

(۲۵۰) نهج البلاغه، نامه ۵۳.

(۲۵۱) فهرست غرر، ص ۳۹۸.

(۲۵۲) فهرست غرر، ص ۳۹۹. (کلمه نیت)

(۲۵۳) فهرست غرر، ص ۳۹۸ (کلمه نیت)

(۲۵۴) بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۰۵.

نیت، به منزله عمل

تصمیم به کارهای نیک و نیت خیر داشتن، چون انسان را از حالت بی تفاوتی بیرون می‌آورد و نشانه تعهد و دلسوزی و آینده سازی است، ارزشی همچون خود عمل دارد و خداوند به آن هم پاداش می‌دهد. رسول خدا صلی الله علیه وآله به ابوذر فرمود:

« هُمْ بِالْحَسَنَةِ وَإِنْ لَمْ تَعْمَلْهَا لِكَيْلَا تُكْتَبَ مِنَ الْغَافِلِينَ » (۲۵۵)

به کارهای شایسته تصمیم بگیر، هر چند موفق به انجام نشوی، تا از غافلان محسوب نشوی.

و امام صادق علیه السلام فرمود: «مَنْ هَمَّ بِحَسَنَةٍ وَلَمْ يَعْمَلْهَا كُتِبَ لَهُ حَسَنَةٌ» (۲۵۶)

هر کس تصمیم به کار نیک بگیرد ولی انجام ندهد، برایش حسنه نوشته می‌شود.

و پیامبر اسلام در مورد آرزوی شهادت، فرمود: «مَنْ سَأَلَ اللَّهَ الشَّهَادَةَ بِصِدْقٍ بَلَغَهُ اللَّهُ مَنَازِلَ الشَّهَدَاءِ وَإِنْ مَاتَ عَلَى فِرَاشِهِ» (۲۵۷) کسی که از روی صدق و راستی، از خداوند شهادت بطلبد، هر چند در بستر بمیرد، خداوند در قیامت او را به جایگاه شهیدان می‌رساند.

(۲۵۵) محجة البیضاء، ج ۵، ص ۷۵.

(۲۵۶) بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۱۹۹.

(۲۵۷) بحارالانوار، ج ۷۰، ص ۲۰۱.

نیت، جبران کمبودها

از آنجا که علم و قدرت و امکانات انسان محدود است، نمی‌تواند به همه خواسته‌های قلبی‌اش جامه عمل ببوشاند. ولی نیت، جای آنرا می‌گیرد و میان «انسان بی نهایت طلب» و «شرایط محدود» را، متصل می‌کند. مثلاً اگر کسی نیت و آرزوی هدایت همه انسان‌های گمراه را دارد و در این راه، تلاش فراوان هم می‌کند ولی موفق نمی‌شود. بخاطر نیتش، به همان پاداش‌های بزرگ می‌رسد.

از طرف دیگر، نیت‌های بد هم شرایط زمانی و مکانی را در می‌نوردد و آثار سوء اعمال را متوجه صاحب نیت

می‌کند .

اگر انسان با فساد و گناه و ستم افراد دیگر، همدل باشد و به آنها راضی گردد. در گناهشان شریک است. قرآن، کشتن شتر حضرت صالح را که معجزه الهی بود، به همه مخالفان آن پیامبر نسبت می‌دهد، با آنکه دست همه به آن جنایت آلوده نبود، ولی در دل به آن راضی بودند.

پس، رضایت به کار خیر و شر، انسان را از محدوده زمان و مکان بیرون می‌آورد و در ثواب یا عقاب آن شریک می‌سازد و این مطلب، در روایات متعددی بیان شده است.

راه نزدیک شدن به اخلاص

گوشه‌ای از راه‌های نزدیک شدن به اخلاص در نیت و عمل، از این قرار است:

۱- توجه به ارزش‌ها

کسانی که جنس خود را ارزان می‌فروشند. یا جنس را نمی‌شناسند که آهن است یا طلا، ابریشم است یا پنبه. یا مشتری را نمی‌شناسند، یا قیمت بازار را نمی‌دانند و از نرخ رایج، بی‌خبرند.

قرآن، برای آنکه انسان، خود و اعمالش را بیهوده تباه نسازد. در هر سه زمینه راهنمایی کرده است: اما «جنس»: قرآن، انسان را خلیفه خدا و عصاره خلقت و هدف آفرینش می‌داند که ارزش والایی دارد. اما «مشتری»: خود خداوند است (۲۵۸) که اعمال شایسته انسان را می‌خرد و بر خریداران دیگر، از چند جهت امتیاز دارد:

الف) گران می‌خرد. (به بهای بهشت)

ب) کارهای اندک را هم می‌پذیرد. «فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ» (۲۵۹)

ج) برای نیت‌های خیر هم پاداش می‌دهد.

د) کارهای فاسد و زشت را می‌پوشاند و خوبی‌ها را نمودار می‌کند. «يَا مَنْ أَظْهَرَ الْجَمِيلَ وَ سَتَرَ الْقَبِيحَ» اما «نرخ»: قیمت انسان، بهشت و رضوان الهی است و هر که خود را به کمتر از این بفروشد ضرر کرده و به تعبیر قرآن، گنهکاران خود را باخته و ضرر کرده‌اند. «خسروا انفسهم» و قرآن بارها از کسانی که در مسیر گمراهی‌اند، با تعبیر «فَمَارَبَحَتْ تِجَارَتُهُمْ» یاد کرده، یعنی تجارت‌شان، سود نبخشیده است.

امام علی علیه السلام هم می‌فرماید: «لِبَيْسِ الْمَتَجَرِّ أَنْ تَرَى الدُّنْيَا لِنَفْسِكَ ثَمَنًا» (۲۶۰)

چه بد تجارتی است، اینکه «دنیا» را نرخ و قیمت خودت بدانی...!

آری، اگر انسان به قیمت خویش آگاه باشد، حاضر نیست برای غیر خدا کار کند.

۲- فکر در آفرینش

تفکر بیشتر در آفرینش، شناخت ما را به عظمت و قدرت خدا می‌افزاید و در نتیجه، کارها را برای او انجام می‌دهیم و به اخلاص نزدیک‌تر می‌شویم.

۳- توجه به صفات خدا

اوصاف خدای متعال را دانستن و آنها را زمزمه کردن و در ذهن، زنده نگاه داشتن، سبب توجه به او و قطع

نظر از غیر او می‌گردد و انسان را کم کم خدایی می‌کند، مثلاً دقت و توجه به اسامی و اوصاف خدا در دعای «جوشن کبیر» مفید است.

۴- توجه به نعمت‌ها

شناخت نعمت‌های خداوند و توجه به آنها، انسان را شیفته خدا می‌سازد و دل را خانه عشق الهی می‌سازد «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» و از همین رو، در دعا‌های اسلامی و مناجات معصومین، به بیان و یاد این نعمت‌ها پرداخته شده است. از جمله در عای «ابوحمزہ ثمالی»، امام سجّاد علیه السلام به یکایک نعمت‌ها اشاره می‌کند:

خدایا! کوچکی بودم که بزرگم کردی
ذلیلی بودم که عزّتم بخشیدی
جاهلی بودم که آگاهم کردی
گرسنه‌ای بودم که سیرم ساختی
برهنه‌ای بودم که مرا پوشانیدی
گمراهی بودم که هدایتم نمودی
فقر بودم، بی نیازم کردی
بیمار بودم، شفایم بخشیدی
گناه کردم، پوشاندی

و... نعمت‌های فراوان دیگر. امام حسین علیه السلام هم در دعای عرفه به ذکر نعمت‌های حق می‌پردازد تا از این راه، عشق الهی در دل زنده شود و انسان عاشق خدا، جز برای او و رضای خداوند، کار نکند و به اخلاص نزدیک شود.

۵- توجه به سود قطعی

آنان که برای دنیا و غیر خدا تلاش می‌کنند، شاید به مقصود برسند و شاید هم نرسند. ولی کسانی که برای خدا و آخرت کار می‌کنند، سود و نتیجه کارشان قطعی است.

قرآن می‌فرماید: «وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ وَسَعَىٰ لَهَا سَعْيَهَا وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَأُولَٰئِكَ كَانَ سَعْيُهُمْ مَشْكُورًا» (۲۶۱)

هر کس در پی آخرت باشد و تلاش خود را برای آن قرار دهد در حالی که با ایمان باشد، چنین کسانی از تلاششان قدردانی می‌شود و به پاداش و آرزوی خود می‌رسند.
پس تلاش و عبادت برای خدا، به یقین نتیجه بخش است.

۶- توجه به بی ارزشی دنیا

کسانی هدف‌های دنیوی و غیر الهی دارند که دنیا در نظرشان بیش از آنچه که باید، ارزش دارد. در صورتی که برای افراد بصیر، دنیا در مقابل آخرت و مردم در برابر خدا، چندان ارزشی ندارد که برای آن کار کنند. تعبیراتی در قرآن است که بی ارزشی و فریبندگی و جلوه‌های زودگذر و غرور آفرینی دنیا را به یاد می‌آورد و از دنیا، به عنوان‌هایی همچون: «مَتَاعُ الْغُرُور»، «لَعِبٌ وَ لَهْوٌ»، «زَهْرَةُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» و «مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ» یاد می‌کند. این گونه تعبیرات، از کسی است که آفریدگار هستی است و به ماهیت دنیا بهتر از دیگران واقف

است. کسی می‌تواند به اخلاص دست یابد که فریفته و مفتون دنیا و علاقمند به آن نباشد.

۷- توجه به ناتوانی مخلوقات

قدرت مطلق از آن خداست و همه کارها به دست اوست. بنابراین کسی غیر از خدا شایسته آن نیست که مورد توجه قرار گیرد و عبادت‌ها برای جلب نظر غیر خدا انجام شود. به تعبیر قرآن، معبودهای باطل، حتی از آفریدن یک مگس ناتوانند. (۲۶۲) و نیز در ناتوانی بشر می‌گوید: اگر روزی آب‌ها خشک شود و زمین را هر چه حفر کنید به آن نرسید، کیست که برای شما آب گوارا آورد؟ (۲۶۳) و اگر خدا شب را برای شما همیشگی بسازد، کیست که برایتان نور و روشنایی آورد؟ یا اگر روز را برای شما همیشگی کند، کیست که برایتان شب آرام بخش آورد؟ (۲۶۴) حتی شریکانی که برای خدا قرار داده شده، نه در دنیا و نه در آخرت. کاری از آنان ساخته نیست و کسانی که غیر خدا را پرستیده‌اند، در قیامت به حسرت گرفتار خواهند شد، چرا که به راضی ساختن کسانی پرداخته‌اند که ناتوان و بی‌تأثیر بوده‌اند.

بعلاوه، راضی ساختن خدای یکتایی که «سریع‌الرضا» است، بسی آسان‌تر از راضی ساختن خدایان متعدّد و معبودهای بیشمار است و هر کس غیر از خدای یکتا را در نظر داشته باشد، گرفتار دشواری‌های بسیار است.

۸- عبرت از دیگران

بسیاری از آنان که توجه به غیر خدا کردند و در پی معبودهای پوشالی بودند، به سرنوشت شوم و دردناکی گرفتار شدند که توجه به سرگذشت عبرت‌آموز آنان، می‌تواند انسان را به اخلاص برساند و بی‌اعتباری غیر خدا را روشن می‌سازد.

پسر نوح، که از خداوند روی‌گردان شد و تکیه به کوه کرد که با رفتن بر فراز آن، از موج و طوفان رها شود، ولی در کام امواج، غرق شد.

قارون که به دعوت حقّ حضرت موسی بی‌اعتنایی کرد و به ثروت‌های کلان خود مغرور شد، ولی زمین او را در کام خود کشید و هیچکس از هوادارانش نتوانستند او را یاری کنند: «فَمَا كَانَ لَهُ مِنْ فِئَةٍ يَنْصُرُوهُ» (۲۶۵) ثروتمندان و باغداران مرقّه بسیاری، همه آنچه را جمع کرده بودند، گذاشتند و رفتند و از آن همه اندوخته‌ها، کمکی به آنان نرسید: «كَمْ تَرَكُوا مِنْ جَنَّاتٍ وَ عُيُونٍ وَ زُرُوعٍ وَ مَقَامٍ كَرِيمٍ» (۲۶۶) چه بسا باغ‌ها و چشمه‌ها و مزرعه‌ها و جایگاه‌های عالی را گذاشتند و رفتند.

چه بسیار ریاکارانی که مدّتی فریبکارانه، خود را مخلص و پرهیزکار نشان دادند، ولی خدا، ماهیت آنان را آشکار ساخت و رسوا شدند: «وَ اللَّهُ مُخْرِجٌ مَا كُنْتُمْ تَكْتُمُونَ» (۲۶۷) آنچه را پنهان می‌کردید، خدا آشکار می‌کند.

آنان که با ریا و تظاهر، می‌خواهند کلاه سر مردم بگذارند و خدا را فریب دهند، مکر الهی دامن‌گیرشان می‌شود و دستشان رو می‌گردد. نمونه‌های فراوانی از چنین افراد را می‌شناسیم. سرگذشت آنان نیز عبرت‌آموز است، تا انسان اخلاص داشته باشد و از ریا و فریب، بپرهیزد.

۹- توجه به سرانجام ریا کار در آخرت

آنچه تاکنون گفته شد، بیشتر عواقب و نکات مربوط به دنیا بود. سیمای شرم‌آور و رسوایی بزرگ ریاکاران در قیامت، بسیار دشوارتر و عبرت‌انگیزتر است. قرآن، دوزخ و ویل جهنم را برای نمازگزاران ریاکاری می‌داند

که نسبت به نماز، سهل انگاری می‌کنند. (۲۶۸)

در حدیث است که در قیامت، ریاکار را با چهار نام، صدا می‌زنند: کافر، فاجر، غادر، خاسر. کافر، از آن رو که از جهت عقیده، خدا را نادیده گرفته است. فاجر، از آن جهت که کار برای غیر خدا، خروج از مرز عبودیت و بندگی و هدف آفرینش است. غادر، به آن سبب که با این خصلت، حيله گری کرده است. خاسر، چرا که از نظر نتیجه، عمری را از دست داده و چیزی به کف نیاورده است. سپس به او می‌گویند: اعمال تبه گشت و پاداشی در کار نیست، امروز، مزد خود را از کسانی دریافت کن که برای رضای آنان کار می‌کردی. (۲۶۹)

پس، توجه به حسرت ریاکاران در روز قیامت، انسان را به مرز اخلاص نزدیک می‌کند.

(۲۵۸) اشاره به آیه: ان الله اشترى من المؤمنين اموالهم و انفسهم.

- (۲۵۹) زلزال، آیه ۷.
- (۲۶۰) نهج البلاغه، خطبه ۳۲.
- (۲۶۱) اسراء، آیه ۱۸.
- (۲۶۲) حج، آیه ۷۳.
- (۲۶۳) ملک، آیه ۳۰.
- (۲۶۴) قصص، آیه ۷۱ و ۷۲.
- (۲۶۵) قصص، آیه ۸۱.
- (۲۶۶) دخان، آیه ۲۶.
- (۲۶۷) بقره، آیه ۷۲.
- (۲۶۸) ماعون، آیه ۵ و ۶.
- (۲۶۹) سفینه البحار ج ۱، ص ۴۹۹.

نیت های سالم

نیت‌های ناسالم و ریایی، شکل‌های فراوان داشت که به برخی اشاره شد. قصد قربت و نیت الهی نیز ممکن است در قالب‌های مختلفی ظاهر شود که البته بعضی با ارزش‌تر است. برخی از این قالب‌ها چنین است:

۱- ترس از مقام و دادگاه الهی

انجام عبادت یا ترک معصیت، گاهی از روی ترس از دوزخ و سختی حضور در دادگاه الهی و پاسخ گویی به خداوند است. هراس از دشواری‌های قیامت نیز می‌تواند انگیزه صمیمی برای برخی کارها باشد. درباره اطعام خالصانه امیرالمؤمنین و حضرت فاطمه علیها السلام قرآن می‌گوید: «إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبَّنَا يَوْمًا عَبُوسًا قَمْطَرِيرًا» (۲۷۰)

ما (که غذای خود را به مسکین و یتیم و فقیر دادیم) از خدایمان در روز گرفته و سیاه قیامت هراس داریم!
۲- امید به پاداش

رسیدن به پاداش‌های بهشتی نیز، نیت سالمی در عبادت است. قرآن نیز در صدها آیه از بهشت و لذائذ آن به عنوان پاداش صالحان یاد کرده و در روایات بسیاری نیز، پاداش‌های اخروی برای اعمال صالح بیان شده است و این پاداش‌ها، ایجاد انگیزه در انسان می‌کند.

۳- تشکر از نعمت‌ها

سپاس نعمت‌های بی‌حد الهی نیز از نیت‌های صالح در عبادت است.

علی‌علیه السلام فرموده است:

«لَوْ لَمْ يَتَوَعَّدِ اللَّهُ عَلَى مَعْصِيَتِهِ لَكَانَ يَجِبُ أَلَّا يُخْصَى شُكْرًا لِنِعْمِهِ» (۲۷۱) اگر خداوند بر نافرمانی‌اش، وعده عذاب هم نمی‌داد، واجب بود که به عنوان سپاس نعمت هایش، معصیت نشود.

۴- حیاء

گاهی انگیزه انجام ترک عملی، شرم از پروردگار است. وقتی انسان، عالم را محضر خدا بداند و خداوند را ناظر بر خویش بشناسد، به احترام خداوند، تخلف و معصیت نمی‌کند. در حدیث است:

«أُعْبُدُ اللَّهَ كَأَنَّكَ تَرَاهُ، فَإِنْ لَمْ تَكُنْ تَرَاهُ فَأَنَّهُ يَرَاكَ»

خدا را چنان عبادت کن که گویا او را می‌بینی، اگر تو او را نمی‌بینی، او تو را می‌بیند.

۵ - محبت خدا

کسانی که عبادتشان، روی انگیزه عشق و محبت است و این که خدا را شایسته پرستش می‌بینند. اسوه چنین عابدان، امیرمؤمنان است که در نهج‌البلاغه می‌فرماید: عده‌ای خدا را به امید بهشت می‌پرستند، این عبادت تاجران است. برخی از روی ترس از دوزخ عبادت می‌کنند، این عبادت بردگان است. اما آزادمردان، خدا را به سپاس نعمت هایش عبادت می‌کنند. (۲۷۲)

و در مناجاتی عرضه می‌دارد که خدایا... تو را شایسته عبادت یافتیم و پرستیدم: «بَلْ وَجَدْتُكَ أَهْلًا لِلْعِبَادَةِ فَعَبَدْتُكَ»

در قیامت نیز، انسان‌ها بر اساس نیت هایشان برانگیخته می‌شوند، رسول خداصلی الله علیه وآله فرموده است: «إِنَّمَا يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى نِيَّاتِهِمْ» (۲۷۳)

۲۷۰) دهر، آیه ۱۰.

۲۷۱) نهج‌البلاغه، حکمت ۲۹۰.

۲۷۲) نهج‌البلاغه، حکمت ۲۳۷.

۲۷۳) محجة‌البیضاء، ج ۵، ص ۷۷

اخلاص، دانشگاهی است که فارغ التحصیلان آن در مدت چهل روز، به مدارج عالی حکمت می‌رسند و در سایه اخلاص، به حدی از بصیرت و یقین می‌رسند که فوق تصوّر است. در حدیث، از رسول خدا صلی الله علیه وآله نقل شده است: «مَنْ أَخْلَصَ لِلَّهِ أَرْبَعِينَ صَبَاحًا ظَهَرَتْ يَنَابِيعُ الْحِكْمَةِ مِنْ قَلْبِهِ عَلَى لِسَانِهِ» (۲۷۴) هر کس چهل شبانه روز تمام کارهایش برای خدا باشد، (چنان آماده لطف مخصوص الهی می‌شود که) چشمه‌های حکمت از دلش بر زبانش جاری می‌شود.

(۲۷۴) جامع السعادات، ج ۲، ص ۷۷

ریشه اخلاص آنکه گرفتار ریا می‌شود، هنوز به مرحله یقین و باور نرسیده است. علی علیه السلام می‌فرماید: «الْإِخْلَاصُ ثَمَرَةُ الْيَقِينِ» (۲۷۵) اخلاص، نتیجه یقین است. ممکن است انسان به خدا و قیامت و پاداش و... علم داشته باشد، ولی علم انسان، تا به مرحله یقین و باور نرسد، آن تأثیر گذاری لازم را نخواهد داشت. همه می‌دانند که مرده، قادر بر انجام کاری نیست، اما خیلی‌ها، در همان حال، از مرده می‌ترسند. ریاکار، هر چند ممکن است به خدا و قیامت و حساب و کتاب، آگاه باشد، ولی آگاهی او چون به مرحله یقین نرسیده، از اخلاص دور می‌شود. این یقین هم در سایه عبادت بسیار فراهم می‌آید. قرآن می‌گوید: «وَأَعْبُدْ رَبَّكَ حَتَّى يَأْتِيَكَ الْيَقِينُ» (۲۷۶) آنقدر عبادت کن تا یقین به تو برسد. اگر یقین داشته باشیم که عالم، محضر خداست، عزت و ذلت به دست اوست، دنیا و جلوه‌های آن، سرمایه‌هایی کم سود و گذرا و فریبنده است، به اخلاص در عمل کشیده می‌شویم.

(۲۷۵) فهرست غررالحکم.

(۲۷۶) حجر، آیه ۹۹.

نشانه های اخلاص بسیارند کسانی که خود را در نیت و عمل «مخلص» می‌دانند، ولی اگر خوب بررسی کنند، نیت‌های غیرالهی را در کارهایشان خواهند شناخت. از این رو به بعضی نشانه‌های اخلاص، بر مبنای قرآن و حدیث اشاره می‌کنیم:

۱- بی‌توقعی از دیگران

نمونه‌ای را که در قرآن کریم در این باره یاد می‌کند، افطاری دادن حضرت علی و فاطمه علیهما السلام است. امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام در کودکی بیمار شدند. پیامبر صلی الله علیه و آله و جمعی از اصحاب به عیادت رفتند و به علی علیه السلام پیشنهاد کردند که برای شفای آن دو، نذر کنند. نذر کردند که اگر شفا یابند، سه روز روزه بگیرند. خداوند آن دو فرزند را شفا داد. علی و فاطمه علیهما السلام در وفای به نذر، روزه گرفتند. آن بزرگواران، خود به زحمت نانی برای خویش در خانه می‌پختند. هنگام افطار در اولین روز، بینوایی به در خانه آمد. آنان غذا و نان خود را به او دادند و خود، با آب افطار کردند. روز دوم و سوم هم این ماجرا تکرار شد. خانواده که سه روز، بی غذا روزه گرفته بودند، با رنگ پریده خدمت پیامبر رسیدند. سوره دهر درباره آنان نازل شد که اشاره به این عمل خالصانه دارد: «إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا» (۲۷۷) ما شما را بخاطر خدا، اطعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداش و سپاسی نمی‌خواهیم. آنان، با اخلاص و بخاطر خدا، اطعام کردند، اطعام و بخششی که جزء خصلت و روحیه آنان بود، غذای مورد علاقه خود را دادند، از تکرار مهمان یا سائل، خسته و ناراحت نشدند و هیچ توقع و چشمداشت تشکر هم از آنان نداشتند.

انسان ممکن است گاهی بدون پول، کار کند ولی مایل باشد کارش در جامعه مطرح باشد. گاهی با زبان می‌گوید که توقع پاداش ندارد ولی در دل، می‌خواهد. گاهی اگر از کار خوب و فعالیت هایش قدردانی نمی‌شود، دلسرد و ناراحت می‌شود و اگر به تناسب مقامش از او احترام به عمل نمی‌آید، دلگیر می‌گردد. این‌ها نشانه‌های عدم اخلاص است. مخلص، کسی است که انتقاد یا تمجید مردم در عمل به تکلیف او، بی تأثیر باشد و انسان به وظیفه عمل کند، چه بدانند و تشکر کنند، یا بی خبر باشند و ناسپاس.

۲- توجه به تکلیف، نه عنوان

نشانه دیگر اخلاص، آنست که انسان در عمل، دنبال کاری برود که ضروری و تکلیف است و بر زمین مانده، هر چند پول و عنوان و شهرت در آن نباشد و برای انسان، رفاه و درآمد و اعتبار اجتماعی فراهم نیابد. مثل خدمت در مناطق محروم یا روستاها و محیط‌های کوچک و دور دست و بد آب و هوا، یا پرداختن به کارهای لازمی که نمود اجتماعی چندانی ندارد، ولی وظیفه است.

زمانی در جوانی دو کلاس برای کودکان و جوانان داشتم. در مسیر راه، اگر جوانان به من ملحق می‌شدند، احساس غرور می‌کردم، ولی وقتی کودکان به دنبال می‌افتادند، کمی احساس کوچکی می‌کردم. از بازارچه‌ای عبور می‌کردیم. پیرمرد بیسواد از یک مغازه بیرون آمد و به من گفت: آیا برای خدا درس می‌دهی؟ من هم به اطمینان این که پول نمی‌گیرم، گفتم: آری. گفت: اگر برای خدا درس می‌دهی، خدای بچه‌ها با خدای بزرگسالان و جوانان یکی است و اگر به تو می‌گویند معلّم بچه‌ها و قصّه گوی کودکان، نباید ناراحت شوی. کلام آن پیرمرد را، یک ارشاد الهی می‌دانستم که به من الهام می‌داد: خدای بزرگان و گمنامان، یکی است. کاش به جایی برسیم که شرکت در جلسات معروف و غیر معروف، تحصیل نزد افراد مشهور یا گمنام، خدمت در مراکز با نمود و بی نمود، تدریس مراحل ساده و ابتدایی یا سطوح عالی و نهایی برای ما یکسان باشد و عزّت را از خدا بخواهیم، نه از پول و شهرت و لباس و کفش و کلاه و مقام...!

۳- پشیمان نشدن از کار

کسی که برای خدا کار می‌کند و از دیگران انتظاری ندارد، هرگز از کارش پشیمان نمی‌شود، زیرا چون برای خداوند کار کرده، اجر خود را برده است، چه نتیجه دنیایی و مطلوب بدهد یا نه. اگر بخاطر خدا برای دیدار مؤمنی یا عیادت بیماری رفتید، و در منزل نبود یا امکان دیدار فراهم نشد، پشیمان نمی‌شوید، چون ثواب خویش را برده‌اید. اگر ما هر روز، از احترام‌ها، پذیرایی‌ها، خدمت‌ها و همکاری‌ها پشیمان می‌شویم، باید در «قصد قربت» خود، تجدید نظر کنیم.

۴- یکسانی استقبال یا بی‌اعتنایی مردم

در انجام وظیفه، برای اهل اخلاص، تفاوتی نمی‌کند که مردم از او استقبال کنند یا با بی‌اعتنایی برخورد نمایند. ستایش و انتقاد در نظر آنان یکسان می‌باشد. اگر کسی از استقبال مردم شاد شود و از بی‌اعتنایی شان دلسرد گردد، نشان ضعف اخلاص است. البته ممکن است کسی توجیه کند که خوشحالی من از آن جهت است که مردم دور حق جمع می‌شوند و ناراحتی‌ام از سردی مردم نسبت به دین و ایمان است، ولی گذشته از این توجیه، باید دید در دل چه می‌گذرد.

امیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است:

«للمرائی ثلاثُ غَلَامَات: يَكْسَلُ إذا كَانَ وَحْدَهُ وَ يَنْشَطُ إذا كَانَ فِي النَّاسِ، وَ يَزِيدُ فِي الْعَمَلِ إذا أُثْنِيَ عَلَيْهِ وَ يَنْقُصُ إذا ذُمَّ» (۲۷۸) ریاکار، سه نشان دارد: وقتی تنهاست، با کسالت و بی‌حالی است، وقتی با مردم است، نشاط (در عبادت و عمل) پیدا می‌کند، اگر تعریفش کنند، کار بیشتری می‌کند، و اگر بدگویی کنند، کم کاری می‌کند.

خداوند، ما را از این بیماری خطرناک، مصون دارد و همچون پزشکانی نباشیم که با مرضی از دنیا می‌روند که خود، متخصص درمان آنند! و چنین مباد که ما درباره اخلاص بنویسیم ولی خود، با ریا و شرک از دنیا برویم.

۵ - تداوم انگیزه و عمل

انسان مخلص، ساخته وظیفه و تکلیف الهی است، نه ساخته جوّ و شرایط و صرف این و آن. بنابراین آنچه را که تکلیف اوست، به طور مستمر و یکنواخت انجام می‌دهد و از تکرار آن عمل، حتی برای هزارمین بار، خسته نمی‌شود. ممکن است بخاطر ضعف جسم یا پیری، کمتر کار کند، ولی نشاطش و انگیزه‌اش تغییر نمی‌کند.

۶- مانع نبودن مال و مقام

برای افراد با اخلاص، مال و مقام، مانع انجام وظیفه نیست. حتی «خود» را هم فدای تکلیف می‌کند و در این مسیر، از خواسته‌های خود نیز می‌گذرد. اگر دلبستگی به مال و مقام و خویشان و دوستان مانع انجام وظیفه باشد، اخلاص رخت برمی‌بندد. قرآن می‌گوید:

اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و خویشاوندان و اموال و تجارت و خانه‌های دلپسند، در نظر شما از خدا و پیامبر و جهاد در راه خدا، محبوب‌تر باشد، منتظر قهر و عذاب الهی باشید. (۲۷۹) انسان مخلص، اسیر مکان و زمان و قیافه و همسر و مسکن و خود نیست و فقط رضای الهی را می‌بیند.

می‌گویند: اسب سواری به جوی آبی رسید. هر کاری کرد و هر چه شلاق زد، اسب قدم در آب نگذاشت. خود وارد آب شد و افسار اسب را کشید، باز هم نیامد، حکیمی آنجا بود، گفت: سوار بر اسب شو با چوب و بیلی که داری آب را گل آلود کن تا اسب عبور کند. او چنان کرد و اسب به راحتی از آب گذشت. اسب سوار دلیل آنرا پرسید. آن مرد حکیم گفت: اسب که عکس خود را در آب زلال جوی می‌دید، حاضر نبود پا روی خودش بگذارد. ولی چون گل آلود شد، عبور کرد...! آری... کسانی که خودبین باشند و علاقه به مال و مقام و فرزند و شغل برایشان مطرح باشد، نمی‌توانند مخلص باشند، چون در مسیر اخلاص، باید از همه چیز گذشت.

۷- یکی بودن ظاهر و باطن

انسان ممکن است در شرایطی یا نزد کسانی، نوعی تظاهر نشان دهد و کارهایی کند که مخالف وضع درونی و شخصی‌اش باشد. یا اگر تنها باشد و در خلوت، به گونه‌ای باشد که در حضور دیگران از آن پرهیز می‌کند. این نوعی ریا می‌باشد. البته رعایت ادب، مسئله دیگری است.

علی علیه السلام می‌فرماید: «مَنْ لَمْ يَخْتَلِفْ سِرُّهُ وَ غَلَانِيَّتُهُ وَ فِعْلُهُ وَ مَقَالَتُهُ فَقَدْ آدَى الْإِمَانَةَ وَ أَخْلَصَ الْعِبَادَةَ» (۲۸۰)

کسی که ظاهر و باطنش یکسان و گفته و عملش هماهنگ باشد، امانت الهی را ادا کرده و عبادت را خالص انجام داده است.

انسان با اخلاص، بدون در نظر گرفتن پسند و رضایت این و آن، به وظیفه عمل می‌کند و در راه خدا، از هیچ ملامتی هم نمی‌ترسد: «يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةً لَا إِمَّ» (۲۸۱)

۸ - نداشتن تعصب گروهی

اخلاص، انسان را به تلاش همیشگی و همه جایی و خستگی‌ناپذیر وامی‌دارد. ولی بدون اخلاص، گاهی گرایش‌های باندی و گروهی در کار است. اگر آن وابستگی و عضویت در یک گروه باشد، فعال و با نشاط است و اگر از آن مدار خارج شد، نشاط قبلی را از دست می‌دهد، حتی ممکن است منزوی و گوشه گیر یا حتی مخالف شود و کار شکنی کند. انسان با اخلاص، در انحصار باند و تشکیلات خاص نیست و تعصب گروهی نمی‌ورزد و اگر گروهی را باطل تشخیص داد، از آنان کناره می‌گیرد و از گروه پرستی و تعصبات شرک‌آمیز قومی، قبیله‌ای و منطقه‌ای و حزبی (که با روح اخلاص ناسازگار است) دور می‌شود.

قرآن می‌فرماید: وَقَالَتِ الْيَهُودُ لَيْسَتِ النَّصْرَى عَلَى شَيْءٍ وَقَالَتِ النَّصْرَى لَيْسَتِ الْيَهُودُ عَلَى شَيْءٍ (۲۸۲)

یهود نژاد پرست، نصارا را بی ارزش می‌دانست و نصاری متعصب، یهود را پوچ می‌دانست.

البته اگر حزب یا گروه و تشکیلاتی حق بود، باید از آن حمایت کرد.

منظور این است که نباید باطل خود را حق دید و حق دیگران را باطل پنداشت.

۹- استقبال از کارهای انجام نشده

اگر اخلاص و دلسوزی در کار باشد، انسان دنبال کارهای لازم و زمین مانده می‌رود که خلاء آن محسوس است و کسی نیست که انجامش دهد، چون نام و نانی ندارد یا مهم به حساب نمی‌آید.

برای ساختمان، شیشه و قفسه و پرده هم لازم است، حمام و دستشویی هم.

در یک سفره، هم غذا و گوشت و... لازم است، هم نمک. افراد با اخلاص، از انجام کارهای زمین مانده ابایی

ندارند و به کوچکی و بزرگی آن هم نمی‌نگرند و معتقدند گاهی خداوند، به کارهای خوب کوچک، برکت و آثار بزرگی می‌بخشد.

علامه طباطبایی (ره) وقتی از حوزه علمیه نجف به قم آمد، دید که درس فقه و اصول بسیار است ولی درس تفسیر و فلسفه گفته نمی‌شود. شروع به تدریس این دو علم کرد. هر چند عده‌ای از روی خیرخواهی، اعتراض می‌کردند که این کار، با شأن مرجعیت آینده سازگار نیست ولی او، بنا به تشخیص نیاز و مصلحت حوزه، به تفسیر و فلسفه پرداخت و «المیزان» را تألیف کرد. آری... لطف خداوند، به اخلاص افراد است، نه عنوان.

۱۰- انصراف از خطا

آنکه در کار اشتباه خود، سماجت و پافشاری می‌کند مخلص نیست. فرد با اخلاص، اگر تشخیص داد که کار و راه بهتری وجود دارد. از مسیر خطا منصرف می‌شود و یا کار را به کاردان‌تر وامی‌گذارد. بسیاری کسانی که مدتی راه خطا می‌روند، ولی وقتی برایشان خطای آن آشکار شد، حاضر نیستند دست بردارند و آنرا نوعی عقب‌گرد و شکست می‌پندارند. در حالی که اصرار بر خطا، شکست بزرگتری است. افراد مخلص، روح بلند و سعه صدر دارند و بزرگ منشی آنان، مانع تن دادن به پستی‌ها و حقارت‌ها می‌شود.

(۲۷۷) انسان، آیه ۹.

(۲۷۸) محجة‌البیضاء، ج ۶، ص ۱۴۴.

(۲۷۹) توبه، آیه ۲۳.

(۲۸۰) نهج البلاغه، نامه ۲۶.

(۲۸۱) مائده، آیه ۵۴.

(۲۸۲) بقره، آیه ۱۱۳.

نتیجه اخلاص

ارتباط خالصانه انسان با خدا، نورانیت ضمیر و صفای باطن و بصیرتی به همراه دارد که انسان را در پیچ و خم‌های زندگی و بن‌بست‌ها و مشکلات، هدایت می‌کند.

علی علیه السلام می‌فرماید: «عِنْدَ تَحْقِيقِ الْإِخْلَاصِ تَسْتَنِيرُ الْبَصَائِرُ» (۲۸۳)

هرگاه خلوص در دل آید، نورانیت و بینش به همراه آن می‌آید.

این همان «فرقان» است که قرآن کریم، آنرا از نتایج تقوا می‌شمارد (۲۸۴) و نیز می‌فرماید:

اگر تقوا داشته باشید، خداوند برای شما نوری قرار می‌دهد که با آن، راه خود را می‌روید: «يَجْعَلُ لَكُمْ نُورًا تَمْشُونَ بِهِ» (۲۸۵)

اخلاص و دوری از هوای نفس و تقوا، این نتیجه را دارد که روشن بینی انسان را می‌افزاید و انسان را از تاریکی‌های شرک و جهل و هوس، به فضای نور و توحید و علم می‌رساند. آنکه اخلاص داشته باشد به فوز و رستگاری می‌رسد: «إِنْ تَخْلُصْ تَفْرُ» (۲۸۶)

اخلاص، ارزشی فوق العاده دارد و در عین حال، بسیار دشوار است. امام سجاده علیه السلام در دعا‌های سحرهای ماه رمضان از خداوند می‌خواهد که دل را از نفاق و عمل را از ریا پاک گرداند: «اللّٰهُمَّ طَهِّرْ قَلْبِي مِنَ النِّفَاقِ وَ عَمَلِي مِنَ الرِّيَاءِ»
و نیز، امام حسین علیه السلام در دعای عرفه، از خداوند اخلاص در عمل را می‌طلبد: «.. ولا خلاصَ فی عملی».

(۲۸۳) فهرست غررالحکم، واژه خلص، ص ۹۳.

(۲۸۴) انفال، آیه ۲۹.

(۲۸۵) حدید، آیه ۲۸.

(۲۸۶) فهرست غرر، ص ۹۲.

اخلاص، در متن جامعه

اخلاص مطلوب و ارزشمند، آنست که در متن جامعه و در میان مردم و همراه با مسئولیت‌ها و فعالیت‌های اجتماعی باشد. عده‌ای به غلط، آنرا در انزوا و دوری از مردم می‌جویند. خداوند، شیر خالص و گوارا را از میان غذا و خون پدید می‌آورد. (۲۸۷) انسان خالص نیز باید از لابلای آلودگی‌ها و ناپاکی‌های محیط، جان خود را سالم نگهدارد و نیت و عمل خود را از آلایش ریا پاک سازد و روسفید بیرون آید. اینگونه اخلاص است که ارزشمند و مهم است.
مخلص، خود را در اختیار پروردگار می‌گذارد و دل را خانه محبت او می‌سازد و انگیزه الهی را بر همه اعمال و رفتار خویش حاکم می‌کند و از این راه به عزت و سربلندی می‌رسد.

(۲۸۷) نحل، آیه ۶۶